

چوئن لای

انقلاب چین

و

مسائل مربوط به ادبیات و هنر

ترجمه : نوذر

۱
۳

شماره ثبت ۱۴۵۸ - ۵۷/۲/۸

انتشارات ستخر

خیابان تخت طاوس مقابل شهرداری تهران

۱۲۰ ریال

چونن لای

رئیس شورای اداری دولتی جمهوری نوده‌ای چین

۵۷۲۸۰۶

کتابخانه شخصی است

انقلاب چین و مسائل مربوط با ادبیات و هنر

ترجمه : نوذر

فهرست مندرجات

پیش گفتار . . . امی سیائو . . . صفحه ۵

جنگ آزادی بخش توده‌ای و مسائل مربوط با ادبیات و هنر . . .

چون‌ن‌لای صفحه ۱۲

مبارزه برای ایجاد ادبیات چین نوین . . . کوموژو . . . » ۳۴

ادبیات در مناطق تسلط کومین‌تانگ . . . مائوتون . . . » ۴۷

ادبیات نوین توده‌ای . . . چویانگ . . . » ۷۲

پاره‌ای توضیحات . . . » ۱۱۰

پیشگفتار

سی و چند سال از نهضت چهارم میگذرد، و در این مدت نویسندگان و هنرمندان پیشرو و دموکرات چین، از «برج های عاج» خود بیرون آمده، نظریه «هنر برای هنر» را بدور افکنده و به حقیقت «هنر برای زندگی» اذعان کرده اند. نویسندگان بزرگ لوهسون، پیشرو و پرچمدار نهضت انقلابی ادبیات بود. ادیبان، درام نویسان، موزیسین ها و هنرمندان در مبارزه برضدامپریالیسم، فتودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک، فعالانه شرکت کردند. در سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپن (۱۹۳۷-۱۹۴۵) و در سه سال و نیم جنگ آزادیبخش توده ای، در راه تجهیز، تبلیغ و آموزش توده ها، کوشش نمودند. بسیاری از آنها، گاهی با تفنگ و زمانی با قلم، با دشمن جنگیدند. بسیاری از آنها، حتی از ایثار آخرین قطره خون خود در راه مقصود دریغ نورزیدند.

در پایان تابستان ۱۹۴۹، جنگ آزادی بخش، در قسمت بزرگی از کشور پیروزی یافته بود. در ماه ژوئیه، در آستانه انعقاد کنفرانس سیاسی مشورتی توده ای، و پیش از تشکیل حکومت مرکزی توده ای، کنفرانسی که در تاریخ چین بیسابقه بود، بنام

اولین کنفرانس نویسندگان و هنرمندان سراسر چین، در پکن منعقد شد.

درین کنفرانس هفتصد و پنجاه و سه نماینده شرکت داشتند و پس از دوهفته کار شدید، نتیجه موفقیت آمیزی گرفتند.

درین کنفرانس، رفیق چوئن لای که اکنون نخست وزیر شورای اداری حکومت است، وضع موجود سیاسی و نظامی را، مورد مطالعه قرارداد و درعین حال، درباره، پاره ای مسائل مهم مربوط به ادبیات و هنر، سخن گفت. آقای کوموژو، نویسنده و مورخ مشهور، که اکنون معاون نخست وزیر است، گزارشی در باره «مبارزه در راه ایجاد ادبیات چین نو» قرائت کرد. آقای مائوتون، نول نویسنده بنام، که اکنون وزیر امور فرهنگی است و رفیق چویانگ، منعقد مشهور ادبی، که اکنون معاون وزارت امور فرهنگی است، درباره نهضت ادبی و هنری مناطق اشغالی سابق کومین تانگ و مناطق آزاد، سخنرانی کردند. سیاست نهضت ادبی و هنری چین نو، مورد بحث قرار گرفت و در همان راهیکه مائوتسه تونگ، رهبر بزرگ مردم چین نشان داده است، یعنی راه خدمت ادبیات به مردم مخصوصاً به کارگران، دهقانان و سربازان، تصمیماتی اتخاذ گردید.

نویسندگان و هنرمندان دموکرات و مترقی، که تا آنوقت مجبور بودند، جدا از هم، در مناطق آزاد و مناطق اشغالی سابق کومین تانگ، برای مقصود واحدی بجنگند، حالا میتوانند، در یک تالار و متحدترازمیشه، دور هم جمع شوند. این نویسندگان و هنرمندان، برای اتحاد با هنرمندان قدیم، که سالیان دراز زیر سلطه نظام فئودالی، در بحراشکال و نظریات دراماتیک عتیق غوطه میزدند، شروع بکار کردند. بدین ترتیب، در سراسر

کشور، يك جبهه متحد عظیم، مشتمل بر تمام نویسندگان و هنرمندانیكه خواهان كوشش در راه آزادی از چنگال امپریالیسم و فتودالیسم و تجدید ساختمان دموکراسی نو بودند، بوجود آمد. درین کنفرانس، يك نمایشگاه هنری بزرگ تشكيل شد و درین نمایشگاه، نقاشی ها، کاریکاتورها، كنده کاریهای روی چوب، رنگهای روغنی، آب رنگ ها و مجسمه؛ بمعرض نمایش گذاشته شد. دسته های دراماتيك كه از نواحی مختلف، ارتكش و آموزشگاهها و كارخانه ها، آمده بودند ابراهای، بالتهای، نمایشنامه ها، نمایش های یانك كو، رقص های یانك كو، ابراهای سبك قدیم، و بسیاری از برنامه های تفریحی متداول را، اجرا كردند.

بدین ترتیب، درین نمایشگاه آثار هنری مختلف الشكال، مربوط بمردم سراسر چین، نمایش داده شد. كنفرانس، به يك فستیوال بزرگ ادبیات و هنر، و بطور كلی فرهنگ مبدل گردید. در جلسه اختتامیه، نمایندگان، باتفاق آراء، تشكيل «فدراسیون فرهنگیان و هنرمندان سراسر چین» را تصویب كردند. نویسندگان و هنرمندان سرشناس كشور، بعضویت کمیته اجرائیه انتخاب شدند و كوموژو بعنوان رئیس، مائوتون و چویانك، بعنوان نواب رئیس، تعیین گردیدند.

سازمان های متعددی زیر نظر فدراسیون قرار دارند، كه اسامی پاره ای از آنها بقرار زیر است:

انجمن كاركنان ادبی سراسر چین، انجمن كاركنان دراماتيك سراسر چین، انجمن كاركنان موسیقی سراسر چین، انجمن كاركنان سینمایی سراسر چین، انجمن كاركنان هنر رقص سراسر چین، انجمن تجدید ساختمان ابراهای سبك قدیم سراسر چین. چهار گزارشيكه در صفحات آئنده از نظر خوانندگان

خواهد گذشت میتواند برای دوستان ما یعنی مردم مرفقی، دموکرات و صلح‌نوست تمام کشورهای جهان که علاقمند به اطلاع از مقصود و اهمیت این کنفرانس هستند، کمکی باشد.

شش ماه از پایان این کنفرانس گذشته است. در این مدت، ارتش آزادیبخش توده‌ای چین، پیروزیهای بیشتری بدست آورده است. برای امپریالیست‌ها و دست نشانده‌گان آنها در چین، جز تایوان، جزیره هاینان، و تبت، جایی باقی نمانده است. ما امپریالیست‌های امریکائی و مرتجعین کومین تانگ را از سرزمین اصلی چین، جاروب کرده‌ایم. «مردم چین، یعنی یک چهارم ابناء بشر، اکنون بپا خاسته‌اند.»

پس از خاتمه کنفرانس ژوئیه، تمام کشور و تمام ارتش‌های بزرگ صحرائی، شاهد رشد نهضت ادبی و هنری گردیده‌اند. تا امروز، در قریب بیست شهرستان و شهر بزرگ، شعب فدراسیون تشکیل شده است. شعب کارکنان ادبی در هیچ‌ده ناحیه بوجود آمده است و بعلاوه در پاره‌ای نقاط، سازمان‌های کارکنان درام، موسیقی و سایر شعب فرهنگی تشکیل شده است. بعضی از مناطق، از قبیل شهرستان‌های شمال شرقی، هوپئی و شانسی، کنفرانس نویسندگان و هنرمندان خود را تشکیل داده‌اند. این سازمان‌ها و کنفرانسها، اساس اتحاد وسیع‌دنیای ادب و هنر را فراهم کرده‌اند. متفقاً اذعان کرده‌اند که ادبیات و هنر باید، توده‌های مردم را در جنگ آزادی بخش و تجدید ساختمان ملی، یاری دهد. و برای تحقق این منظور، آثار ادبی باید نماینده چین نو، مقصد نو، مردم نو، و قهرمانی طراز نو باشد.

ارتش چهارم صحرائی، کمیته کارکنان ادبیات و هنر خود را تشکیل داد و نهضت نویسندگی خلاق را آغاز کرد. ارتش سوم صحرائی هم، کنفرانسی با شرکت نویسندگان و هنرمندان تشکیل

داد، درین کنفرانس تجارب گذشته مورد مطالعه قرار گرفت و برنامه‌ای برای فعالیت‌های آینده، تنظیم شد.

فدراسیون نویسندگان و هنرمندان سراسر چین، نشریه ادبی و هنری وانجمن کارکنان ادبی سراسر چین، ادبیات توده‌ای را بعنوان ارگان‌های خود منتشر کردند و این هر دو نشریه، میزان وسیع، در میان تمام مردم استقبال شده است. بعضی نشریات دیگر مانند هنرهای زیبای توده‌ای، درام توده‌ای و موسیقی توده‌ای انتشار یافته است.

علاوه برین، تمام شعب فدراسیون وانجمن‌های تابعه، برای خود نشریاتی، منتشر کرده‌اند. درشش ماه گذشته، قریب چهل مجله و دو یست کتاب ادبی و هنری، از چاپ بیرون آمده است.

چون اتحاد با هنرپیشگان مکتب قدیم، و اصلاح اپراهای سبک قدیم، حائز اهمیت است و این معنی مخصوصاً در کنفرانس مورد توجه قرار گرفته است، نهضت وسیعی برای اصلاح آثار دراماتیک، آغاز شده است. دفتر اصلاح اپراهای سبک قدیم، زیر نظر وزارت امور فرهنگی، تشکیل شده است. هنرمندان برجسته اپرای پکن مانند می‌لان - فانگ، چو هسین - فانگ، چنک - یو - چو، و بسیاری دیگر، با جان و دل این اصلاح را تأیید می‌کنند. در شهرستان‌های شمال شرقی، سازمان‌های توده‌ای برای این نهضت تأسیس شده است و دست کم بیش از دو یست نمایشنامه، اخیراً نوشته شده، یا مورد تجدید نظر قرار گرفته است. بسیاری از دسته‌های اپرای محلی سبک قدیم، درین نقشه سهم فعالی دارند و نمایش‌های تازه‌ای ترتیب داده‌اند. در پکن، شانگهای، نانکنیک و تین تسن، کلاسهای آموزش، برای هنرمندان اپرا، که پیرو سبک قدیمند دایر شده است. به تنهایی در پکن، بیش از یک هزار هنرمند آموزش نو گرفته‌اند.

تجربه گذشته ثابت کرده است که تنها با شرکت فعال هنرپیشگان پیرو سبک قدیم، نهضت اصلاح آثار دراماتیک، میتواند باموفقیت روبرو شود.

برنامه سال ۱۹۵۰ فدراسیون اینست که تمام نیروها برای تعمیم و ترفیع سطح ادبیات و هنر بسیج شود و درین زمینه، با تجدید ساختمان ملی، همقدمی گردد. مهمترین مسئله اینست که تحریر آثار خلاقه را تشویق کنیم، محتوی ایدئولوژیک و هنری آن‌ها را از راه انتقاد، غنا بخشیم، تمام سازمانهای محلی را متحد سازیم، تا فعالیت‌های فدراسیون در میان توده‌ها، بمیزان وسیع نشر یابد.

بدین منظور، فدراسیون وظیفه عاجل خود قراردادده است که نویسندگان و هنرمندان را برفتن به کارخانه‌ها، دهات و سپاه‌ها رهنمون گردد، تا با زندگی حقیقی آشنا شوند و وظیفه خود را ایفا کنند. اخیراً، بیش از سیصد نویسنده و هنرمند، بمیان توده‌ها رفته‌اند.

فدراسیون توجه خود را به آموزش نویسندگان و هنرمندان جوان معطوف داشته است. بغیر از تماس مکاتباتی و تجدید نظر در آثار دست نویس آنها، فدراسیون مصمم است که یک انستیتوی ادبی برایشان تشکیل دهد. از سپاه‌ها و سازمان‌های محلی مختلف، جوانانی که دارای تجربه و استعداد نویسندگی هستند برای مدت یکسال، باین انستیتو اعزام خواهند شد. از این قبیل جوانان در ارتش آزادی بخش توده‌ای و مناطق آزاد فراوانند. فدراسیون مصممست که فعالیت‌های اجتماعی خود را از راه انعقاد انواع جلسات بحث و خطابه و بسط آموزش ادبی عمومی توده‌ها، افزون کند. رئیس مائو گفته است: «مردم ما، همیشه بزرگ، سلحشور و مجاهد بوده‌اند. ما متحد شدیم، و دشمنان خارجی و جباران

داخلی، هردورا، درجنگ آزادی بخش توده ای و انقلاب عظیم توده ای، تارو مار کردیم... ملت ما از این پس به خانواده ملل صلحدوست و آزادینخواه جهان خواهد پیوست و صلح جهانی و آزادی را قوام خواهد بخشید. در همان حال بادگیری و پشت کار در راه خوشبختی و بنای يك تمدن درخشان، خواهد کوشید. ملت ما هرگز به زندگی ننگین تن نخواهد داد. مادر حقیقت، زندگی از سر گرفته ایم.» رئیس مأو هم چنین گفته است: «رشد تجدید ساختمان اقتصادی، ناگزیر، بارشدهضت فرهنگی دنبال خواهد شد. دوره ای که چینی ها را غیر متمدن میدانستند دیگر سپری شده است. ما يك ملت بسیار متمدن جهان خواهیم شد.» تمام نویسندگان و هنرمندان دموکرات و مترقی چین، اکنون با جان و دل می کوشند که سیمای توده بزرگ، دلیر و مجاهد چین را ترسیم کنند. آنها. دوشا دوش تمام ملت، در جهتی که رئیس مأو، نشان داده است، با شور و شوق به کار مشغولند.

امی سیائو. مارس ۱۹۵۰

چوئن لای:

جنگ ازادی بخش توده ای و مسائل مربوط
به ادبیات و هنر

نمایندگان !

بگذارید قبل از همه، بمناسبت موفقیت کنفرانس نویسندگان و هنرمندان سراسر چین، یعنی اتحاد دویروی بزرگی که از زمان عقب نشینی اولین انقلاب بزرگ چین در سال ۱۹۲۷، بالاچار در دو منطقه مجزی عمل میکرده اند، بشما تبریک بگویم. پس از نهضت چهارم مه، ارتش بزرگ ادبی ما پیروزیهای فراوان بدست آورده است. نخست، ادبیات فتودالی را مغلوب کردیم و طی بیست سال گذشته، ادبیات فاشیستی مرتجعین کومین تانگ و ادبیات خائنین را که خدمتگزار منافع امپریالیست ها بود، از میدان خارج نمودیم. جبهه وسیع ادبی خود را، بر مبنای تئوری ادبی دموکراتیک نوین رئیس مائوتسه تونگ بنا کردیم. بسیاری از کارکنان ادبی مناطق آزاد برای خدمت به توده های کارگران، کشاورزان و سربازان، داخل ارتش، دهات و اخیراً کارخانه ها شدند. ما آثار ابتکاری آنها را درین زمینه دیده ایم. در مناطق تحت تسلط کومین تانگ، نویسندگان در مواضع خود ایستادند، با وجود فشار هرگز تسلیم نشدند، و سنن انقلابی ادبی را که از نهضت چهارم مه، بمیراث برده بودند ادامه دادند. انجمن نویسندگان و هنرمندان سراسر چین، که در سالهای جنگ مقاومت برضد ژاپن، در مناطق تحت تسلط کومین تانگ تشکیل شد، یکی از اسلاف این کنفرانس است. بجز چندتن مرتجع، تقریباً تمام کارکنان ادبی، در سایه درفش دموکراسی نوین متحد شده اند و درین کنفرانس شرکت دارند.

کامیابی مادر متحد کردن نویسندگان و هنرمندان، مرهون دوستانی است که در شرائط دشوار مبارزه کرده و در نگهداری مواضع خود سرسختی نشان داده‌اند، مرهون کمک توده‌های وسیع به نهضت ادبی نوین است؛ و بالاتر از همه، مرهون پیروزی ارتش آزادیبخش توده ایست. بدون پیروزی نظامی، انعقاد چنین اجتماعی که در آن بیش از ۷۰۰ تن شرکت دارند، غیر ممکن بود. بنابراین من در نخستین قسمت نطق میل دارم در اطراف وضع عمومی و علل پیروزی خودمان در سه سال جنگ آزادیبخش توده‌ای و درس‌هایی که میتوان از آن برای نویسندگان و هنرمندان، استنتاج کرد، صحبت کنم.

سه سال جنگ آزادیبخش توده‌ای

از شروع جنگ آزادیبخش توده‌ای در ژوئیه ۱۹۴۶ سه سال می‌گذرد. پیروزی نظامی این سه سال، در تاریخ چین بیسابقه است. سه سال پیش، مرتجعین کومین تانگ با پشتیبانی امپریالیسم امریکا، ۴۳۰۰۰۰۰ نفر را برای شروع تهاجم، تجهیز کردند. در آن موقع ارتش آزادیبخش توده‌ای ما بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ سرباز نداشت. اختلاف ما و آنها ۳۱۰۰۰۰۰ نفر بود. مرتجعین و اربابان امریکائی آنها مطمئن بودند که می‌توانند ارتش آزادیبخش توده‌ای را تار و مار کنند. بسیاری از هواخواهان ما، در باره سرنوشتمان اضطراب بی‌حد و حصر نشان میدادند. ما از این دوستان ممنون بودیم ولی با آنها اطمینان می‌دادیم که پیروزی نهائی از آن ماست. در نوامبر ۱۹۴۶ وقتی که من نانکنیک پایتخت حکومت کومین تانگ را ترک می‌کردم، عده‌ای از روزنامه‌نویسان از من پرسیدند: «آیا باز خواهید گشت؟» من جواب دادم: «محققاً روزی باز خواهیم گشت». «دوستان! واقعاً

ما به نانکنیک برگشته ایم ، ولی این ارتش آزادی بخش توده ای ماست که برگشته است ، نه هیت نمایندگی سابق ما .

در سال اول جنگ آزادی بخش توده ای ، دشمن در حال تهاجم بود . ولی بعد از تحمل یکرشته ناکامیها ، استراتژی خود را ، از حملات وسیع عمومی ، به حملات موضعی و حملات بر نقاط استراتژیک تغییر داد . در سال دوم جنگ ، ما حمله متقابل خود را شروع کردیم . سپاههای صحرائی ما در شمال و مشرق چین ، از رود زرد گذشتند و در جهت جنوب ، بسوی کرانه شمالی رود یانگتسه پیش راندند . ضمناً ، ارتش آزادی بخش توده ای در شهرستانهای شمال شرقی حمله خود را از شمال منچوری بجنوب منچوری آغاز کرد . در سال سوم جنگ ، ما در حملات خود ، پیروزیهای قطعی بدست آوردیم . در جریان جنگ تسی نان در سپتامبر ۱۹۴۸ ، جنگ موکدن در اکتبر ۱۹۴۸ ، جنگ هوایی هائی (نوامبر ۱۹۴۸ - ژانویه ۱۹۴۹) ، تاچنگ پی پینگ - تین تسن (سپتامبر ۱۹۴۸ - ژانویه ۱۹۴۹) ، قدرت نظامی چیانگانچیک اصولاً منهدم شد . بنابراین در آوریل ۱۹۴۹ ، وقتی که ارتش آزادی بخش توده ای از رود یانگتسه گذشت و بسوی جنوب راند ، چیانگانچیک دیگر قادر نبود که یک خط دفاعی قابل اهمیت ، ترتیب دهد . طی سه سال گذشته از ژوئیه ۱۹۴۶ تا حال حاضر ، نفرات ارتش کومین تانگ از - ۳۰۰۰۰۰۰ نفر به - ۱۰۰۰۰۰۰ نفر تقلیل یافته است . قسمت مهم قوای باقیمانده عبارتند از خدمه سازمانهای دولتی ، آموزشگاهها و تأسیسات نظامی عقب جبهه . سربازان جنگاور ، کمتر از نصف این عدد را تشکیل میدهند .

بالعکس ، شماره نفرات ارتش آزادی بخش توده ای از رقم اصلی - ۱۲۰۰۰۰۰ نفر به رقمی بیش از - ۴۰۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است . واقعه قابل توجهی است که کومین تانگ

چگونه ارتش آزادیبخش توده‌ای این پیروزی‌ها را بدست آورد؟ البته از آنجهت که، جنگ ارتش ما، جنگی عادلانه، وطن پرستانه و انقلابی، بنفع تمام مردم چین بود در اینجا باید به اهمیت حقیقی ارتش خودمان توجه کنیم. ارتش ما پس از ۲۰ سال آزمایش‌های سخت، اکنون شعور سیاسی وسیع، انضباط سخت، و روحیه جنگی راسخ دارد. برفنون استراتژی و تاکتیک تسلط یافته است. مخصوصاً طی سه سال اخیر، از نظر ایدئولوژیک تغییر فراوان یافته است. چرا کلمه تغییر را استعمال می‌کنم؟ زیرا که عمده سربازان ما، اسراء دیروزی هستند. این افراد، بدون تغییر ایدئولوژیک، نمیتوانستند با انضباط ارتش آزادی بخشی آشنا شوند. وسیله مؤثر برای حصول این مقصود آن بود که شعور طبقاتیشان ارتقا یابد، «نهضت در ددل کردن»، «نهضت آزمایش سه جانبه» یعنی آزمایش زمینه طبقاتی افراد، ایدئولوژی و شیوه کار آنها، و «نهضت سنجش عمومی سه جانبه» یعنی سنجش کادرها، اعضاء حزب و خصال نظامی افراد، تشویق شود. این آزمایشها، سربازان میفهماند که از میان توده‌های زحمتکشی بیرون آمده‌اند که زیر فشار، و استثمار مرتجعین قرار داشته‌است، و ارتش آزادیبخش توده‌ای ارتش خود آنهاست. بنابراین، بنفع خودشان باید برای جنگ با جباران و بهره‌کشان متحد شوند.

همانطور که قبلاً گفته شد، ارتش آزادیبخش توده‌ای، ارتشی است دارای انضباط محکم. ولی این انضباط نتیجه شعور و مساعی داوطلبانه است. صفوف ارتش ما، با پر نسپ دموکراسی نظامی، دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی پرورش یافته است. خارج از صفوف خود، سیاست تخریب روحیه دشمن، تأمین مساعدت برای حکومت توده‌ای، حفظ و تأیید توده‌ها - هر جا که ممکن باشد - و تشکل توده‌ها - برای شرکت در فعالیت‌های مشترک که بنفع

منطقه خاص خودشان است. رادنبال می‌کند. این امر، به فرماندهان و سربازان امکان می‌دهد که ضمیمه با مردم متحد شوند، بنحویکه بتوانند دائماً شعور سیاسی آنها را بالا ببرند و ازین رهگذر نیروی جنگی عظیم تری را تأمین نمایند.

رفقا و دوستان! هنگام تحریر، تصویر ارتش کبیر توده‌ای این عصر عظیم را فراموش نکنید. به رفقای که از طرف شعبه سیاسی شورای انقلابی - نظامی توده‌ای، شعبه تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست و تمام سپاه‌های آزادیبخش نمایندگی دارند پیشنهاد می‌کنم، حالا که هنوز جنگ جریان دارد از موقع استفاده کنند، در جلب هنرمندانی که همقدم ارتش آزادیبخش توده‌ای نبوده‌اند بکوشند، از آنها دعوت کنند که از نیروهای ما بازدید کنند، هرگونه تسهیلی را در راه تفحص و تحریر آنها فراهم آورند.

ارتش آزادی بخش توده‌ای، در نبرد بخاطر مقصد مشترک، تنها نیست. دویست میلیون دهقان، در جنگ آزادی بخشی که سالهاست دوام دارد، بزرگترین یار و یاور ما بوده‌اند. ضمناً، صد میلیون دهقان مبارزه رفرم کشاورزی را دنبال کرده و صاحب زمین شده‌اند. صد میلیون دهقان دیگر، برای حل مسأله ارضی آماد می‌شوند. در آینده‌ای که خیالی دور نیست، دویست میلیون دهقان دیگر، وارد جریان رفرم کشاورزی خواهند شد. این امر، در کشور کشاورزی چین، يك واقعه عصر ساز است. توده عظیم دهقانانی که اکنون صاحب زمین شده‌اند، در جریان جنگ چه کمکی بما کرده‌اند؟

آنها، پسران و شوهران خود را بصوف ارتش آزادیبخش توده‌ای تقدیم کرده‌اند، آنها هم در جبهه و هم پشت خطوط جبهه، بامحصول کار و پس انداز خود، خوار و بار ما را تأمین کرده‌اند؛

آنها به مبارزان محلی پیوسته و بعنوان زحمتکشان داوطلب نه تنها در عقب نظم را حفظ کرده اند ، بلکه سپاهیان ما را تا جبهه دنبال کرده و در آنجا ، هر کار که از دستشان بر آمده است ، انجام داده اند .

هر جا که جنک پایان می یابد ، میتوان مطمئن بود که شور و شوق تولید جایگزین آن میشود . رقا ! دوستان ! ما در تحصیل پیروزی امروزی ، به دهقانان بزرگ ، پر کار و شجاع خود متکی بوده ایم . باید در برابر این هموطنان عالیقدر خود ، مخصوصاً آنها که در مناطق آزاد قدیم هستند ، سپاسگزار باشیم . با اینکه آنها هنوز از بعضی جهات عقب افتاده اند و تصحیح این عقب افتادگیها وظیفه ماست ، با اینحال ، دلیری ، پرکاری ، پشت کار و صرفه جوئی آنها ، شایسته همه گونه تحسین و ستایش است . بنابراین امیدواریم که نویسندگان و هنرمندان ما که اکنون با زندگی دهقانی آشنایند ، بکار و خدمت در میان دهقانان ادامه دهند . از آنها هم که در مناطق کشاورزی نبوده اند و باز ندگی دهقانان آشنا نیستند ، استقبال می کنیم و صمیمانه آرزو مندیم که از دهقانان درس بگیرند و با آنها دوست شوند تا بتوانند در باره کامیابیهای مبارزه انحراف ناپذیر و قهرمانانه آنها ، چیز بنویسند .

پیروزی ارتش آزادی بخش توده ای را همچنین باید مرهون مساعی طبقه کارگردانست .

اگر چه ، قسمت مهمی از مبارزه بیست و دو ساله ما در مناطق دهقانی اجرا شده است ، با اینحال بدون پیوند با کارگران نبوده است . در حقیقت ، اگر از نقطه نظر سیاسی صحبت کنیم ، این مبارزه بر رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر ، یعنی حزب کمونیست چین انجام گرفته است . حتی در مناطق دهقانی هم ، بدون کمک کارگران قدرت عمل نداشته ایم . اولاً ، يك جنك در مقیاس وسیع

نمیتوانست بدون تسولید اسلحه ، صورت بگیرد . درستست که اسلحه ما ، بطور عمده ، از دشمن غنیمت گرفته میشد ، ولی مهمات ما اصولاً بوسیله خودمان تهیه میکردید . بدین طریق ما ، بکارگران خود متکی بودیم و هزاران تن کوره های بزرگ را ، از معادن و کارگاهها به کوههای « تائی هانگ » « ووت ئی » و « سمینگ » حمل کردند . در این نقاط زردخانه های خود را برپا کردیم ، در این زردخانه ها ده ها میلیون ناسارنجک دستی ، میلیونها گلوله هوتیزر ، چند هزار گلوله توپهای صحرائی ساختیم . در نیمه دوم سال گذشته ، ارقام تولید اینگونه مهمات و دینامیت ، از میزان تولید مرتجعین کومین تانگ تجاوز کرد . علاوه بر کارخانه های جنگی ، در دهات صنایع سبک مختلف ، بمقیاس کوچک ، رشد یافت ، و احتیاجات غیر نظامی ما را تأمین کرد . امروز که شهرهای بزرگ در تصرف ماست ، وضع طور دیگرست . اکنون برای تجدید حیات و رشد صنایع خودمان ، مستقیماً به طبقه کارگر تکیه داریم . طبقه کارگر ، قوه رهبری تجدید ساختمان چین و در نتیجه تم مهم ایداعات ادبی و هنری ماست .

يك نویسنده یا هنرمند يك زحمتكش فكري است و بنابراین این بطور کلی عضو طبقه کارگرست . بدین ترتیب ، از زحمتکشان یدی باید بسی چیزها بیاموزد ، زیرا که کار او بطور کلی کار انفرادی است (البته ، بسیاری از کشورها انجمن های دراماتیک و استودیو های سینمای دسته جمعی دارند) ، و خصلت کار او او را ضد کار جمعی ، بار میآورد . با این حال نویسندگان و هنرمندان باید سعی خاص بکار برند ، که از طبقه کارگر ، روحیه کار دسته جمعی را کسب کنند .

پیروزی ارتش آزادیبخش توده ای تا اندازه زیادی مربوط به جبهه متحد دهقانان ، کارگران ، روشنفکران انقلابی و تمام

مردم دموکرات وطن پرست، و در عین حال مربوط به ارتش آزادی بخش توده ایست. اصولاً، قطعی ترین عامل این پیروزی رهبری صحیح رفیق مائوتسه تونگ، رهبر توده چین؛ و رهبری صحیح حزب کمونیست چین است که انقلاب توده‌ای را ترتیب داد. حزب کمونیست چین از بدو تولد تا دوره بلوغ خود، با اشتباهات و ناکامیهای بسیار رو بر شده، ولی رئیس مائو همیشه راه صحیح را پیموده است. همه میدانیم که دشمن انقلاب چین دشمن ساده‌ای نیست. هزاران سال تسلط فئودالیسم و بیش از یکصد سال تهاجم سرمایه داران و امپریالیست‌های خارجی در وجود دیکتاتوری ارتجاعی چیانگ کایچک، جلوه مشترک داشته‌اند. باید از رئیس مائو بمناسبت تطبیق صحیح حقیقت جهانی، مارکسیسم-لنینیسم، برپراتیک انقلاب چین تشکر کنیم. این عامل نیروی عظیمی را که برای درهم شکستن دشمن نیرومند لازم بوده، نامن کرده است. ما اکنون از همه افراد طلب میکنیم، تطبیق تئوری انقلابی را برپراتیک انقلابی از رفیق مائو بیاموزند، همچنین از تمام نویسندگان و هنرمندان متمدنی طلب میکنیم که حزب کمونیست را که، بازندگی و مبارزه مردم چین پیوند جدائی نا پذیر دارد، بشناسند. بدون شناسائی حقیقی حزب، شناسائی و تجسم زندگی و مبارزه مردم چین، در ادبیات و هنر، غیر ممکن خواهد بود. رفیق لیوشائوچی مکرر گفته است مأمورین حزبی در هر درجه، باید بانویسندگان و هنرمندان دوست شوند تا بتوانند به هم کمک کنند و از هم درس بگیرند. ما امیدواریم که تمام شما برای حصول این مقصود بکوشید.

بالاخره باید متذکر شویم که چگونه نیروی توده‌های جهان در مبارزه آزادی جویانه مردم چین تأثیر کرده و آن را تأیید نموده است. مردم هند نه تنها از کمک عظیم جبهه ضدفاشیست

جهان که در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار دارد در جریان جنگهای پیروزمندانۀ مقاومت برضد ژاپن ، بهره مند شدند، بلکه از اردوی جهانی صلح دموکراسی هم که در رأس آن باز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار دارد، در جریان جنگ آزادی بخش، کمکهای قابل توجه گرفتند. این حقیقت که گروه امپریالیستی نیروی عمده خود را در مغرب و نیروی جزء خود را در مشرق متمرکز کرده است ، اولین عامل مهم ، بنفع انقلاب چین است. موجودیت و قدرت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، موجودیت و رشد کشورهای دموکراتیک نو ، تحقق پیروزی انقلاب توده ای چین ، جریان مبارزه ضد امپریالیستی مردم چین و تمام مردم ستمکش جهان ، جریان نهضت انقلابی پرولتاریا و نهضت ضد جنگ مردم صلحجو در کشورهای سرمایه داری - قدرت کلی تمام این نیروها ، از نیروی مرتجعین تمام سرزمین ها ، خیلی بیشتر است . بنابراین امکان بزرگی وجود دارد که هم از شروع جنگ جهانی جدیدی جلوگیری شود و هم امپریالیست های امریکائی از مداخله مسلحانۀ بیشتر، در چین منع گردند . یکی از وظائف نویسندگان و هنرمندان ماست که این حقیقت را به هموطنان سراسر کشور بفهمانند . باید خط فاصل مشخصی میان دشمن و خودمان ترسیم کنیم، جنایات امپریالیست ها را نشان دهیم، تهدید ، تحریک و اغوای آنها را آشکار کنیم ، زوزه جنگ افروزان را خاموش سازیم . رعایت منافع مردم چین و مردم سراسر جهان ، ما را با اجرای این امر ملزم میسازد . این امر ، محققاً ، وحدت صحیح وطن پرستی و انتر ناسیونالیسم است .

بعضی مسائل مربوط به هنر و ادبیات

میخواهم که در دومین قسمت نطقم ، درخصوص پاره ای مسائل که در برابر هنرمندان و نویسندگان قرار دارد صحبت کنم.

نخستین مسأله ، مسأله اتحاد است .

ابن کنفرانس شاهد همدردی عالم ادب و هنر است. نمایندگان که در این کنفرانس شرکت دارند ، حقیقتاً نماینده واقعی هستند. در حال حاضر ، در حدود ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ کارکن ادبی و هنری وجود دارند که اعضاء دسته های تبلیغات و گروه های خوانندگان چهار ارتش بزرگ صحرائی و واحد های نظامی تابعه و سایر سازمانهای نظامی پنج منطقه بزرگ نظامی در زمره آنها بحساب آمده اند . بعلاوه شماره نویسندگان و هنرمندانی که در نقاط مختلف مناطق آزاد کار میکنند ، تصور می رود بیش از ۲۰۰۰۰ تن باشد . این دو دسته تقریباً به ۶۰۰۰۰ نفر بالغ میشوند ، که ۴۰۰۰۰ و اندی به نمایندگی مناطق آزاد در این جا حضور دارند . شماره افرادی را که در مناطق تحت نظر کومین تانگ کار میکنند ، نمیتوان باسانی حدس زد ، وای تصور می رود که در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر باشند . بدین ترتیب ، ۷۵۳ نماینده ای که درین کنفرانس حضور دارند نماینده در حدود ۷۰۰۰۰۰ کارکنان ادبی و هنری مکتب نو هستند ، و هر یک بطور متوسط نمایندگی ۱۰۰۰ نفر را دارند . بعلاوه ، عده زیادی از نویسندگان و هنرمندان پیرو مکتب قدیم وجود دارند . من امیدوارم ، و قتی که از کنفرانس بازگشتید ، نویسندگان و هنرمندان مکاتب جدید و قدیم را در زمینه های مختلف زندگی رهنمائی کنید ، تا همانطور که در این کنگره آشکار شده است ، روحیه همدردی ، میان آنها تقویت شود . من امیدوارم که همیشه تماس خود را با ارتش بزرگ نویسندگان و هنرمندان - که باید بکوشید همیشه نمایندگی حقیقی آنها را حفظ کنید - حفظ کنید .

دومین مسأله خدمت بمردم است . همه کس این مسئله را

بعنوان شعاری قبول دارد. ولی صحبت بر سر اینست که چطور این کار را باید انجام داد .

باید قبل از همه به بینیم باچه چیز آشنائیم و باچیز آشنا نا آشنا . در ارتش، کارکنان ادبی و هنری، بازندگی ارتش آشنا هستند و چیزهایی در باره مناطق دهقانی میدانند، ولی از زندگی در کارخانه ها و شهرها بی اطلاعند . در نواحی مختلف مناطق آزاد، فقط با دهقانان آشنا هستند؛ اطلاعات آنها در باره ارتش خیلی کمست و اطلاعاتشان در باره شهر ها از آن هم کمترست . در گذشته رفقای دیگر مناطق آزاد، بر اثر محدودیت هایی که بوسیله محیط سابق بر آنها تحمیل شده بود، نتوانسته اند که با توده های وسیع آشنا شوند . ولی حالا اوضاع عوض شده است؛ و امکان آشنائی با توده های وسیع را دارند . بنا براین، من پیشنهاد میکنم که در درجه اول، و پیش از هر کار با کارگران و کشاورزان و سربازان آشنا شوید، زیرا آنها اجزاء عمده مردمند، و اکثر شما که در این کنفرانس حضور دارید، هنوز با آنها آشنا نشده اید یا آشنائی کامل ندارید، در حالیکه با زندگی و تخیلات و احساسات خورده بورژوازی بخوبی آشنائید .

اولین کار ما شناختن کارگران است . در حال حاضر، نویسندگان و هنرمندان بطور کلی، تقریباً هیچ چیز در باره آنها نمیدانند و نتیجه این است که آثار مربوط به کارگران خیلی کم است . امیدواریم که روزی دسته های نویسندگان و هنرمندان روانه کارخانه ها شوند . اگر نتوانند که فعلاً شخصاً با اینکارمبادرت کنند، باید نهضتی بوجود آورند و صدها و هزارها کارکن ادبی و هنری را با آنسو هدایت نمایند .

در طی سالهای اخیر، بعضی از رفقای ما، شروع بشناسائی زندگی

دهقانان و سرbazان کرده اند و سرbazان در حقیقت چیزی جز کشاورزان مسلح نیستند. ولی این کافی نیست؛ باید سایر نویسندگان را نیز یاری کنیم که بازندگی کارگران آشنا شوند. حصول این مقصود، و ایجاد معارفه میان احساسات و تخیلات ما و آنها، کاری طولانیست. بهر حال، من امیدوارم، آن نویسندگان و هنرمندانی که در دهات تجاربی داشته اند، فریب نخورند، زیرا وظیفه آنهاست که معنی جنگ را بفهمند و بادهقانان که اکثریت عظیم مردم چین را تشکیل میدهند، آشنا شوند. تاریخ طولانی چین، اساساً تاریخ جنگهای انقلابی دهقانانست و جنگ بیست ساله اخیر، نمونه دیگریست از جنگ دهقانی که رهبری آن بعهده طبقه کارگر بوده است.

وقتیکه میگوئیم ادبیات و هنر باید به کارگران و دهقانان و سرbazان خدمت کند، البته مقصود این نیست که باید منحصرأ به پرولتاریای شهرها، کشت کاران مناطق روستائی و کسانی که او نیفورم بتن دارند، توجه شود. وقتیکه در باره وضع کارگران، قبل از آزادی - می نویسیم باید بفشارهای سرمایه داری بوروکراتیک توجه کنیم؛ وقتیکه در باره تولید امروز می نویسیم، باید سیاست خود را مبتنی بر انتفاع کارگران و سرمایه داران کنیم؛ وقتیکه در باره دهقانان دهات فتودالهای می نویسیم، باید خشونت های ملاکین را مجسم کنیم؛ وقتیکه در باره جنگ آزادبخش توده ای می نویسیم، باید روی افراد مرتجع نیروی کومین تانگ و سرbazان کومین تانگ که جان خود را در راه مقصدی بهائی فدا کردند، انگشت بگذاریم. مقصود ما این نیست که خود را از معارف سایر طبقات جدا کنیم. نکته مهم آنست که باید صریحاً بدانیم که برای چه چیز باید اهمیت قائل شویم. در غیر این صورت بزحمت می توانیم که در آثار خود، عصر حاضر و خلاقان آن، یعنی مردم زحمتکش را منعکس کنیم. مسأله سوم اینست که چگونه هنر و ادبیات را تعمیم دهیم و

چگونه سطح آنها را بالا ببریم .

آیا تعمیم آثار ادبی و هنری هنوز ، در رأس وظائف ما قرار داد ؟ محققاً چنینست . در مناطق آزاد ، کوششهایی درین زمینه بعمل آمده ولی نتایج حاصله از سطح مورد نیاز خیلی پائین ترست . محققست که آثار ادبی و هنری رائج کنونی که مطلوب عام است ، هنوز از نظر شکل بسیار خام و از نظر سطح ، پائین است ، و باید آن را ترمیم کرد . ولی این امر نباید ما را خیلی مشغول کند . اگر از امر تعمیم بخاطر این نقائص ، غفلت کنیم ، مرتکب خطای بزرگی شده ایم . این حقیقتی است که هر مخلوق جدید الولاده ای خام و حقیر بنظر میرسد . در تقاضای خود نباید خیلی مته بخششاش بگذاریم ؛ باید این مخلوق جدید الولاده را مانند فرزند خود دوست بداریم ، انتقاد کنیم و آموزش دهیم ، نه شلاق بزنیم و سرزنش بنائیم . در غیر اینصورت فرزند خود را گنک و ابله بار خواهیم آورد . موجودات جوان ، برای بهبود جهان کهن داد و فریاد راه میاندازند . این حقیقت خود یکی از مظاهر روحیه انقلابیست . اگرچه هنر و ادبیات کهن هنوز بظاهر جذاب بنظر میرسد ولی تا وقتی که منتزع از توده هاست ، از درون فاسدست . ما به نو دل بسته ایم ، ما باید با نظر مثبت نتایجی را که تاکنون بدست آمده است ارزیابی کنیم ، و به رشد ادبیات و هنر جدید خودمان هر قدر هم که کوچک باشد ، در جریان تعمیم توجه نماییم .

مسأله چهارم آنست که چگونه در ادبیات و هنر قدیم تجدید نظر بعمل آوریم .

من احساس میکنم که در گذشته باندازه کافی در باره اهمیت تجدید نظر در ادبیات و هنر قدیم ، بحث نکرده ایم . هر يك از اشکال ادبیات و هنر قدیم ، که در میان توده ها ریشه دارد ، باید

تجدید نظر آن، مورد توجه، قرار گیرد. البته نخستین و مهمترین وظیفه ما درین زمینه آنست که اول محتوی و بعد شکل را ترمیم کنیم، تا سرانجام بتوانیم، میان هر دو هماهنگی و وحدت بوجود آوریم.

ما خوشحالیم که بسیاری از دوستان ما که پیرو ادبیات و هنر قدیمند، شائقند که در انجام این وظیفه مهم بما بپیوندند، و طالبند که برای برآورد این امر با کادرهای مکتب نو، متحد شوند. ما از آنها، صمیمانه استقبال میکنیم.

تلقی جامعه قدیم از ادبیات و هنر قدیم تشویق آمیز و درعین حال آمیخته با تحقیر بود. جامعه قدیم، هوادار هنر قدیم و شکل قدیم بود، ولی کار تنفر از هنرمندان را با آنجا می کشاند که با آنها دشنام میداد. ولی در جامعه عصر نوین ما، کاردگر گونه است. ما آنگاه از هنرمندان قدیم را که با توده ها آشنایند، محترم میشمریم. بدلیل همین احترام، انتظار داریم که آنها را تغییر دهیم. در گذشته اگرچه در این راه کوششهایی بکار برده ایم، ولی نتیجه، قابل ذکر نیست. بنابراین، در آینده باید با همکاران مکتب قدیم، که خواهان تجدید آموزش خود هستند متحد شویم؛ و آنها را متشکل و رهبری کنیم، و بسوی نهضت عظیم رفم بزرگ و جامع ادبیات و هنر قدیم، رهنمون شویم. هر گونه کوششی برای نابود کردن و تعویض آنها، کاری غیر ممکنست.

قوای مکاتب ادبی و هنری قدیم، که مرکب از هزاران هنرمندست و میلیونها تن از تأثرروها، تماشاچیان، خوانندگان را تحت تأثیر دارد، باید بنحوی مجهز شود که بتواند فعالانه در نهضت تجدید نظر که شروع شده است، شرکت کند. هنوز افرادی هستند که معتقدند ادبیات و هنر قدیم آینده ای ندارند و بالاخره زمین خواهند رفت. بر اثر این اشتباه این روحیه در آنها بوجود

آمده است که میگویند باید آنها را بحال خود گذاشت. ولی حقیقت اینست که توده‌های وسیع هنوز برای مشاهده این نمایشها حضور می‌یابند و از استماع آنها لذت می‌برند. آیا کارکنان ادبی و هنری که در برابر مردم مسئولند میتوانند که در قبال این امر، روش بی تفاوت پیش گیرند؟ آیا درین شرائط ادبیات و هنر قدیم عادتاً از میان خواهند رفت؟ پاسخ من اینست که این ادبیات و هنر سرانجام از میان خواهند رفت ولی در عین حال میتوانند که آینده داشته باشد.

میتوانیم بگوئیم که عناصر نامطلوب ادبیات و هنر قدیم، آن جزئی که مخالف منافع مردم است و حوائج مردم را ارضا نمیکند، مثلاً جزئی که بنفع عقائد فتودالی و ضد انقلابی تبلیغ می‌کند - محققاً و وجوباً از میان خواهد رفت. ولی آن عناصری که عقلانی و در خور رشد سالمند، بیشک بدوره ترقی خواهند رسید، و نتیجه در ادبیات و هنر نو، بعنوان يك جزء اصلی، تجلی خواهند کرد. این جزء که برای همیشه از چنگ انهدام رسته است، آینده درخشانی دارد. فقط ازین نظر گاهست که میتوانیم بحل صحیح مسأله توفیق یابیم. ما براین عقیده نیستیم که تمام اجزاء ادبیات و هنر قدیم مستحسن و شایسته حفظند، زیرا نتیجه این عقیده این خواهد بود که محافظه کار شویم و در ابقاء هر چیز که عتیق و قدیمست، بکوشیم. همچنین براین عقیده نیستیم که تمام اجزاء ادبیات و هنر قدیم، نامطلوبند و باید معدوم شوند، زیرا بدین ترتیب تمام سنن ملی و احساسات ملت خود را در طاق نسیان افکنده ایم. این کار غلطست. زیرا برخلاف هدف ابتدائی، یعنی تعمیم ادبیات و هنرست و با نقطه نظر تاریخی ما، تطبیق نمی‌کند. آثار مکتب قدیم، که جدیداً مورد تجدید نظر قرار گرفته اند، ممکنست مانند ادبیات توده ای تازه ما، در ابتدای

کار، خام باشند، ولی بجهت خامی، نباید بسادگی آنها را تحقیر کنیم، زیرا تحقیر در تکامل و باروری آنها، وقفه خواهد انداخت. این وظیفه، بیشک وظیفه عظیم و طولی‌المدتی است. نباید انتظار داشته باشیم که فوراً و در کمال خوبی انجام پذیرد.

پنجمین نکته که می‌خواهم اظهار کنم آنست که نویسندگان و هنرمندان ما باید يك چشم انداز ملی را در نظر در آورند. دوستان حاضر درین جلسه، از مناطق مختلف کشور آمده‌اند، مثلاً، بعضی از ارتش - که مدتها در آن کار کرده‌اند - و بعضی از سازمانهای محلی مناطق آزاد آمده‌اند. بر اثر اوضاع خاص سالهای گذشته کار آنها خاصیت محلی داشته است. اکنون که درین تالار گرد آمده‌ایم و درباره فعالیت‌های آینده به تبادل نظر مشغولیم، لازمست که چشم‌انداز خود را بر سراسر کشور بسط دهیم. نباید تنها منافع يك اداره معین یا شرائط کار خودمان را در نظر گیریم، بلکه باید بوظیفه آزاد کردن سراسر کشور بیندیشیم و به بینیم که چگونه باید در آثار ادبی خود، با این وظیفه مواجه شویم. بعد از آن، فقط بعد از آن، میتوانیم که پایه استواری، برای تکامل آینده بریزیم، بتدریج که آزادی سراسر چین نزدیک می‌شود، مهمترین وظیفه مادر پشت‌خطوط جبهه، بنای تولیدست. نویسندگان و هنرمندان ما باید بفهمند که در حال حاضر بنای يك چین نو و دموکراتیک جریان دشواریست و متضمن این مطالبه فوریست که هر اداره، هر کارگر و هر گوشه کار، سریعاً رشد کند و در عین حال، به حوائج و امکانات تمام ملت جواب گوید. ضرورت کاری که در دستور قرار دارد، تقسیم صحیح کار را ایجاد میکند.

کنفرانس بزرگ ما، واقعاً موفقیت بزرگ است. ولی اگر فکر کنیم که همه کار این کنفرانس کامل بوده است، یا هر کار که خواهیم کرد وجوباً کاملست، کارمان ممکنست بناکامی بکشد.

بهر صورت اگر نظریات خود را، از صورت منطقه‌ای و ملاحظات شخصی خارج کنیم و به سراسر کشور بسط دهیم، اگر آن را با تجدید ساختمان ملی و نهضت سیاسیمان، تطبیق دهیم، آینده درخشانی در انتظارمان خواهد بود. فی‌المثل، ارتش ما بسوی جنوب، شمال غرب و جنوب غرب پیش میرود؛ چشم‌انداز مهم نویسندگان و هنرمندان هم در حال تغییر است، بنابراین باید بسوی مناطق جدید متوجه شود و در راه آزاد کردن دویست میلیون انسان دیگر و تعمیم هنر و ادبیات در میان آنها، کوشش بعمل آید. ممکنست در میان کارکنان هنری ارتش کسانی باشند که، بهبود کیفیت کار هنریشان مستلزم مطالعه بیشتر باشد. حتی ممکنست کسانی باشند که لازم باشد برای آموزش بیشتر به پشت خطوط جبهه احضار گردند. ولی این اشکال بطور کلی، اشکال ناچیزی است که ممکنست در ابتدای کار هم وجود نداشته باشد، زیرا در چنین دوره‌ای، نیازمندیهای فردی باید با منافع اکثریت موافق باشد. این حکم در مورد نویسندگان و هنرمندانی که در مناطق آزاد قدیم هم زندگی می‌کنند - صادقست. برای آنها تمام امکانات موجودست که به مناطق آزاد جدید اعزام شوند، و در آنجا قوای ادبی محلی را متشکل کنند و بر فعالیت آنها بیفزایند. این نمونه دیگریست از ادبیات و هنری که با مسائل سیاسی، همکاری میکنند.

اگر مشکلات محتمل را بیش از اندازه تصور کنیم بد نیست زیرا اگر آماده باشیم در بدترین شرائط کار کنیم، محققاً خواهیم توانست با خیال راحت‌تری در آینده، با اوضاع بهتر، روبرو شویم. مقصود من از این حرف آنست که باید از نظر پسیکولوژیک برای مقابله با هر وضع و حال، بهتر یا بدتر، آماده شوید. آخرین مسأله، مسأله تشکیلات است. تمام نمایندگان حاضر درین کنفرانس میدانند که وجود تشکیلات لازمست. محققاً

این مسأله باید حل شود. نه تنها باید فدراسیون نویسندگان و هنرمندان سراسر چین را تشکیل دهیم، بلکه باید انجمن های ولایتی ادبیات، درام، سینما، موزیک، نقاشی و اپرا را هم، بهمان اسلوب شعب مختلف فدراسیون کار سراسر چین تأسیس کنیم.

فقط از این راهست که میتوانیم تدریجاً اجرای کار خود توفیق یابیم، کادرها را آموزش دهیم، بر میدان فعالیت ها بیفزائیم و رفرم های طبق نقشه را، ارتقا بخشیم. چون هیچکدام از ما در این مورد بحثی نداریم، باید کار را بیدرنگ شروع کنیم، زیرا امکان آن نیست که چنین کنفرانس بزرگی، هرچندگاه یکبار تشکیل شود.

من امیدوارم که انجمن های مختلف، قبل از افتتاح این کنفرانس یا کمی بعد از آن، تأسیس شوند.

کنفرانس مشورتی سیاسی توده ای، یک حکومت ائتلافی دموکراتیک ملی تأسیس خواهد کرد که در آن اداره ای به امور هنری و ادبی اختصاص دارد. این اداره متکی به تعاون انجمن های مختلف عمومی خواهد بود که قبلاً از آن یاد کردیم زیرا وظیفه اساسی این اداره اینست که به توده ها و سازمان های آنها کمک کند. کشور ما یک کشور توده ای و حکومت ما، یک حکومت توده ایست که در عین حال، دموکراتیک مبتنی بر اصل مرکزیت است. یکنوع اقتدار سیاسی است که در آن پیشنهادات از میان صفوف جماعت عرضه میشود، بعد، پیشنهاد برای سنجش و تجدید نظر به سطح فوقانی ارسال میگردد، و دوباره از سطح فوقانی برای مذاکره و تصویب قبل از اتخاذ تصمیم نهائی بمیان مردم اعاده میشود. این دیکتاتوری دموکراتیک توده، برهبری پرولتاریاست. امید است که سازمان های نویسندگان و هنرمندان باین جریان کاملاً

وقوف یا باند و نمایندگان خود را برای شرکت در کنفرانس مشورتی سیاسی توده ای انتخاب کنند . اداره هنر و ادبیات ، در دولت دموکراتیک محتاج تشریک مساعی فعال کارکنان ادبی و هنری ماست .

در یکی از ارتشهای صحرائی توده ای در گذشته بیش از ۸۰۰۰۰ کارکن ادبی و هنری وجود داشت . ولی در بسیاری از ارتشهای دیگر ، تعداد آنها خیلی کم بود . این امر ، نتیجه طبیعی شرائط مخصوص دوران جنگ بود . بسیاری از مناطق اداری از این ناروائی صدمه دیده اند . مثلاً بعضی از بخش هایك دسته ادبی ، برای فعالیت ادبی در میان مردم داشتند . بعضی ها هیچ نداشتند . این تکامل نامطمئن ، ممکنست مدتی دیگر هم دوام یابد ولی لازمست که این اختلاف میان شهرها و مناطق روستائی ، میان سپاه ها و مجامع ملی ، قدم بقدیم ، رفع شود . در حال حاضر بعده زیادی از کارکنان ادبی و هنری احتیاج داریم ، که باید بسوی مناطقی که تازه آزاد شده ، رهسپار شوند . در گذشته عده زیادی از دوستان ما منفرداً در مناطق زیر تسلط کومین تانگ می جنگیدند و از دیگران جدا بودند . تا کتیک آنها این بود که از هراشتباه حکومت کومین تانگ استفاده کنند و وقتی که مورد فشار قرار گرفتند زیر زمین روند . حالا اوضاع تغییر کرده است . کشور اکنون به مردم تعلق دارد . اکنون بر مردمست که برنامه هائی تهیه کنند و آنها را بموقع اجراء بگذارند . بدین ترتیب بر ماست که فعالیت های ادبی و هنری خود را طبق نقشه ، خواه در حکومت خواه در سازمان های عمومی تنظیم نماییم . و این طرح نقشه مهمترین وظیفه ارگان رهبريست که شما می خواهید . از راه انتخاب دموکراتیک آنرا تشکیل دهید .

آنچه گفتم ، نکاتی بود که تذکر آن را درباره هنر و

و ادبیات لازم میدانستم . و امیدوارم که شایسته توجه و مراجعه شما باشد .

رفقا و دوستان ! کنگره نویسندگان و هنرمندان

جلوه ایست از اتحاد میان دو نیروی مجزای ادبی و هنری : یکی مربوط به مناطق آزاد قدیم و دیگری مربوط به مناطقی که جدیداً آزاد شده اند؛ یکی معرف ادیبان و هنرمندان نو و دیگری مرکب از نمایندگان مکتب قدیم که نقشه رفورم را میپذیرند . این کنگره همچنین میعاد سه دسته مختلف ادبی و هنریست که فعالیت های آنها در دهات ، شهرها و ارتش های مربوطه بصورت موضعی جریان داشته است . اینها نشان میدهند که زیر درفش دموکراسی و رهنمائی ادبی نوین رئیس مائوتسه تونک ، بچه وحدت بزرگ ، جامع و پیروز مندانهای نائل شده ایم .

اکنون که دور نمای پیروزی نهائی کشورگیر پیش روی ماست ، ما بیش از ۷۰۰ نماینده حاضر در این مجمع ، باید از رئیس مائوتسه تونک تشکر کنیم . برهبری او بود که انقلاب چین ، باین پیروزی درخشان رسید . باید از اوسپاسگزار باشیم که راه جدیدی در ادبیات و هنر بما نشان داد ، بطوریکه هنر و ادبیات ما میتوانند با کامیابی بیسابقه ای به پیش رود . (تمام نمایندگان پامیخیزند و صدای شادی و کفزدنهای بلند میشود .)

کو موژو

مبارزه برای ایجاد ادبیات چین نو

همکاران نماینده !

بدرخواست، کمیته مقدماتی، میخوام در باره ماهیت نهضت ادبی خودمان، و مسائل مربوط به جبهه متحد نویسندگان و هنرمندان صحبت کنم. من همچنین آرزو مندم که توجه شما را به وظیفه مهمی که هم حال و هم آینده در برابر کارکنان ادبی ماقرار دارد جلب کنم.

ما علاقمندیم که جمله «ادبیات نو، بعد از نهضت چهارم» را استعمال کنیم. ولی بچه جهت ادبیات نو؟ ادبیات نو، با ادبیات کهنه چه فرقی دارد؟ بنظر من، مدتهای دراز نویسندگان ما معنی کامل این مسأله را نمیدانستند. فقط پس از اینکه رئیس مائوتسه تونگ کتاب «در باره دموکراسی نوین» را منتشر کرد، علمی ترین جواب بآن داده شد. رئیس مائوتسه تونگ در این کتاب سرشت انقلاب چین را در دوره حاضر بعنوان «دموکراسی نوین» و سرشت انقلاب دموکراتیک نوین را بعنوان «انقلاب توده ای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که بوسیله پرولتاریا رهبری میشود» توصیف می کند. این خصوصیت انقلاب چین، به نوبه خود، خصوصیت فرهنگ نوین و ادبیات نوین چین را تعیین می کند؛ عبارت دیگر فرهنگ نوین بعد از نهضت چهارم ما دیگر فرهنگ کهنه و دموکراتیک سبک کهنه نیست، بلکه فرهنگ توده ای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ما فرهنگ دموکراتیک

نوین است که برهبری پرولتاریا ایجاد شده است. بهمین ترتیب ادبیات نوین بعد از نهضت چهارم مه دیگر ادبیات کهنه و دموکراتیک سبک کهنه نیست. بلکه ادبیات توده ای ضد امپریالیستی، ضد فئودالی دموکراتیک نوین است که برهبری پرولتاریا ایجاد شده است.

در زمان جنگ افیون، در حدود یک قرن نهضت های سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری دموکراسی قدیم چین، همه کم و بیش ماهیتاً ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بوده است. در نتیجه مشخصه اساسی دموکراسی نوین بطوریکه رئیس مائو بیان کرده است، رهبری پرولتاریا « در انقلاب توده ای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی » میباشد. بدون رهبری طبقه کارگر که انقلابی ترین طبقه است و بدون رهنمائی تئوری پرولتاریا که علمی ترین تئوری است، جهت یابی، تعیین سیاست انقلاب، بشمار رساندن کامل قدرت بالقوه توده ها و تحصیل پیروزی درین راه گرانمایه، غیر مقدور بود. همانطور که این معنی در باره انقلاب سیاسی ماسدوق میکند، در باره انقلاب فرهنگی و ادبی ماهم صادقست، و تاریخ ۳۰ سال گذشته چین، صدق این مدعی را ثابت کرده است. پیروزی های بزرگ انقلابی که مردم چین در زمینه های سیاسی، فرهنگی و ادبی تحصیل کرده اند، محققاً جزء اساسی رهبری موفقیت آمیز حزب کمونیست چین و رهنمائی اصول مائوتسه تونگ است. این رهبری و رهنمائی واضح میکند که چرا انقلاب به تحصیل چنین کیفیت کامل و استواری که در تاریخ چین بی سابقه است، نائل شده است.

فشار امپریالیستی و فئودالی، شرکت توده های وسیع را در مبارزه بخاطر دموکراسی ممکن ساخته است. بنابراین، مسأله تشکیل آنها بصورت یک جبهه متحد نیرومند، برهبری پرولتاریا،

یکی از مسائل مهم انقلاب در حال حاضرست. بدون يك جبهه متحد و يك سياست صحيح، بسيج تمام نیروهای کشور برای شکست دشمن غیر ممکن خواهد بود.

نهضت نوین ادبی طی سی سال گذشته، همیشه بشکل نهضت جبهه متحد نویسنده‌گان بوده است. حتی در همان اوایل هم از مساعدت خورده بورژوازی و روشنفکران بورژوا و آن ادیبانی که مختصر معرفتی درباره کمونیسم داشتند، بهره‌مند بود. در فاصله میان نهضت چهارم مه و انقلاب بزرگ ۱۹۲۷، این جبهه تسلط ادبیات فئودالی و نیمه فئودالی قدیم را منهدم کرد. طی این سالها، چند اثر نمونه از طرف نویسنده‌گان معتقد بکمونیسم و خورده بورژواهای انقلابی که تدریجاً ایدئولوژی کمونیستی را میپذیرفتند نوشته شد. این کتابها، در میان روشنفکران نفوذ وسیعی یافت و نقش مهمی، در فعالیت‌های ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بازی کرد. بعد از اینکه انقلاب بزرگ ۱۹۲۷، به ناکامی منجر شد، و بورژوای دست راست خیانت کرد، مبارزه بخاطر دموکراسی وارد مرحله تازه‌ای گردید. در نهضت ادبی که صورت جبهه متحد داشت و روشنفکران پرولتاریا و روشنفکران انقلابی خورده بورژوا آن را رهبری میکردند و پرچمدار آن، نویسنده بزرگ «لوهسون» بود، نهضت چپ آشکار شد، مبارزات قهرمانی فراوانی را برضد امپریالیستها، نفوذ فئودالها و مرتجعین کومین تانگ اجرا کرد و از راه ترغیب عده زیادی از روشنفکران خورده بورژوا و دانشجویان برای پیوستن به نهضت و آبدیده کردن عده زیادی کادرهای انقلابی، کمک عظیمی به انقلاب چین نمود.

متأسفانه، بعضی از کارکنان ادبی که درین نهضت شرکت داشتند، در مورد مسأله جبهه متحد سیاست غلط «عزالت طلبی»

اتخاذ کردند. قبل و بعد از شروع جنگ چین و ژاپن، گروههای ادبی برهبری پرولتاریا و باهدف مشترك مقاومت در برابر هجوم ژاپنیها، جبهه متحدی با شرکت نویسندگان پرولتاریا، بورژوازی و سایر وطن پرستان تشکیل دادند. اگرچه بعضی از آنها بعدها از راه راست منحرف شدند و به راست میل میکردند، ولی بطور کلی، نهضت نوین ادبی طی جنگ پیشرفت های عظیم نمود و به ختم موفقیت آمیز مقاومت در برابر تهاجم و رشد نهضت سیاسی دموکراتیک، کمک های زیاد کرد. طی سه سال اخیر جنگ، نهضت بر اثر تکامل و تحصیل نتایج بیشتر، تقویت شد. نویسندگان مقیم مناطق کومین تانگ، با وجود انواع تعقیبات، محکم بر جای خود ایستادند، و حتی يك لحظه روحیه جنگجویانه خود را گم نکردند. آنها، پاره ای آثار خلاقه فراموش نشدنی بجامعه تقدیم کردند که در مبارزه برضد مرتجعین کومین تانگ، نقش سیاسی مهمی بازی کرد. آنها، زیر نفوذ تعالیم مائوتسه تونگ در باره ادبیات نوین، شروع بتماس با توده ها کردند.

در مناطق آزاد، وضع بکلی طور دیگر بود. بعد از جلسه ادبی ینان که در ۱۹۴۲ تشکیل شد، نویسندگان، برهنمائی رئیس مائو، برای حل تمام مسائلی که بعد از نهضت چهارم، لاینحل مانده بود، اقدام کردند. در اشکال و محتویات ادبی تغییرات فراوان حاصل شد. ادبیات با زندگی توده های وسیع کارگران، دهقانان و سربازان که میخواستند با آنها خدمت کنند آشنا شد و سرانجام باین مقصود رسید. این حقیقت نشانه ایست از تکامل ادبی، طی سی سال گذشته.

درسی سال گذشته، ادبیات طبقه ملاکین از نظر تئوریک خلع سلاح شد، و ادبیات سرمایه داران فاشیست کومین تانگ، از طرف

مردم و نویسندگان سراسر کشور محکوم گشت ولی گذشته از این اختلافی هم میان دو مکتب کارکنان ادبی روی داد: گروهی از شعار «هنر برای هنر» که بنفع سرمایه داران و گروهی دیگر از شعار «هنر برای مردم» که بنفع توده های انقلابی بود، هوا داری میکردند. پس از سی سال مبارزه، تئوری گروه اول کاملاً ورشکست شد، نویسندگان پیرو شعار «هنر برای هنر» تقریباً تمام خوانندگان خود را از دست دادند و مجبور شدند که نظر خود را درباره حیات و هنر تغییر دهند، و اصول ادبی طبقه کارگر را قبول کنند. مکتب دیگر که خدمتگزار منافع مردم بود بر قدرت و اعتبار خود افزود. هدف آن روشن بود، کمکی هم که مردم بآن میکردند لایح و عمومی بود.

این حقیقت که دارای اهمیت تاریخی بزرگست ثابت میکند اگرچه سرمایه داران چینی کوشیدند که رهبری ادبیات را بدست گیرند، انجام این کار با سانی برایشان مقدور نبود، زیرا، بکلی از توده ها منتزع و جدا بودند. همچنین ثابت میشود که اگر نویسنده ای رهنمائی پرولتاریا را انکار کرد کوشش او بنا کامی خواهد انجامید. رئیس مائوتسه تونگ در کتاب خود موسوم به: **درباره دموکراسی نوین** میگوید: «پیش از نهضت چهارم نهضت فرهنگی چین، یعنی انقلاب فرهنگی چین، از طرف بورژوازی رهبری میشد، و بورژوازی در آن وقت هنوز میتواند، بعنوان يك نیروی راهنما عمل کند. ولی، بعد از نهضت، بورژوازی در امور فرهنگی، از امور سیاسی هم عقب تر ماند، و در نتیجه قدرت رهبری خود را از دست داد و جدا کثر بعنوان يك دستیار انقلاب عمل میکرد. بدن ترتیب فرهنگ پرولتاریا، ایفاء نقش رهبری خود را شروع کرد.» واقعاً «این حقیقت غیر قابل بحثی است که

هیچکس نمیتواند آن را انکار کند.

این درس مهم تاریخ ادبیات چین در ۳۰ سال گذشته، باید در خاطر تمام نویسندگانی که میخواهند کار پرارزش و شایانی انجام دهند، نقش بندد. همانطور که پیروزی کبیر انقلاب چین تماشاگران برکنار از مبارزه را بنشاط آورده است، تشکیل يك جبهه متحد هم، مرکب از نویسندگان و هنرمندان، بريك اساس وسیع بی سابقه، امکان پذیر شده است. در جلسه مقدماتی کنفرانس مشورتی سیاسی توده ای، رئیس مائوتسه تونگ گفت: «انقلاب چین، انقلاب توده های تمام ملت است. تمام مردم دوست ما ایندجز امپریالیست ها، بقایای فئودالها، سرمایه داران بوروکرات، مرتجعین کومین تانگ و پادوهای آنها. ما اکنون دارای يك جبهه متحد انقلابی وسیع و استواریم، این جبهه آنقدر جامعست که طبقه کارگر، دهقانان، خورده بورژوازی و بورژوازی ملی را شامل می شود.» این سخن درباره جبهه متحد ادبی هم که باید براساس گفتار رئیس مائوتسه تونگ تشکیل شود، صادقست.

جبهه متحد ادبی هم مانند جبهه متحد سیاسی، طبقات مختلف را شامل خواهد شد و این طبقات در باره هنر و ادبیات نظریات مختلف دارند. چون در حال حاضر ایجاد وحدت میان تمام این نظریات غیرممکنست، باید بآنها اجازه دهیم، که مجزا از هم موجود باشند. ولی بعد از اینکه بتحصیل وحدت سیاسی نائل شدیم، باید بکوشیم، مساعی خود را در راه خدمت بمردم، از راه ادبیات، وحدت بخشیم. از راه انتقاد متقابل و انتقاد از خود، و از راه کوشش شخصی وصول باین هدف غیر مقدور نیست. تحکیم جبهه متحد ادبی، مانند جبهه متحد سیاسی، بدون انتقاد، دشوار خواهد بود. انتقاد متقابل يك سنت عالی دموکراتیک است که

باید نویسندگان ما به رواج آن همت گمارند. اگر بحدود اجازه دهیم که از دیگران انتقاد کنیم، و نگذاریم که دیگران از ما انتقاد کنند، عمل وحشیانه‌ای مرتکب شده‌ایم. رها کردن این شیوه بهر قیمت که باشد، به نفع ماست.

همکاران نماینده! - این کنفرانس عالی بیسابقه،

باید مظهر پیروزی انقلاب سیاسی توده چین، و پیروزی انقلاب فرهنگی توده ملت بشمار آید. توده های چین، پس از سالیان دراز مبارزه سخت، مبارزه مسلحانه و غیر آن، برهبری صحیح حزب کمونیست، سرانجام به هدف پیروز ماندن خود رسیده‌اند. بقایای مرتجعین کومین تانگ، بزودی کاملاً جاروب خواهند شد. يك کنفرانس مشورتی سیاسی توده ای نو، بزودی منعقد می شود و يك حکومت دموکراتیک انقلابی، در يك مقیاس ملی، به زودی بوجود خواهد آمد. پس از آن، انقلاب چین وارد مرحله تازه ای خواهد شد، و وظیفه مهم آن توجه به تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و دفاع ملی خواهد بود. در چنین گره گاه بسیار مهمست که این کنفرانس با حضور کارکنان ادبی و هنری دموکرات و وطن پرست، از طرف تمام رشته‌ها تشکیل میشود. وقتی که گذشته را از نظر میگذرانیم و بآینده نظر میکنیم، باید بوظیفه ای که در برابر نویسندگان و هنرمندان ما قرار دارد، بمسأله جبهه متحد ادبی و مسائلی که بوسیله آنها می توانیم در چنین جبهه ای مؤثراً بیکار کنیم، توجه نماییم. در همین کنفرانس است که این مسائل باید مفصلاً مورد بحث قرار گیرد بنحویکه بتوانیم طرق حل صحیح آنها را بجوئیم. من میخواهم در همین زمینه پاره ای ملاحظات و پیشنهاد های شخصی خود را عرضه کنم :

۱ - باید اتحاد خود را استوار کنیم و دوش بدوش مردم در راه اضمحلال کامل امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک و استقرار جمهوری دموکراتیک نوین توده ای به جنگیم . باید بوسیله اسلحه ادبی خود این جنگ را شدت بخشیم

۲ - باید نزد مردم رویم ، آنها را بشناسیم ، و با آنها زندگی کنیم . باید در باره توده های زحمتکش و شجاعت و پشتکار آنها بنویسیم و آنها را بستائیم . باید بکوشیم ادبیاتی خلق کنیم که از لحاظ محتوی ایدئولوژیک غنی و از نظر کیفیت اخلاقی عالی باشد و در قالبی ریخته شود که در نظر مردم آشنا باشد و آن را دوست بدارند ، تا بتوانیم وظیفه آموزشی ادبیات را ، بنحو کامل قوام بخشیم . باید بامر رشد فعالیت های ادبی در کارخانه ها ، دهات و در میان سربازان و ارتقاء نیروهای نوین ادبی در توده ها توجه مخصوصی مبذول داریم .

۳ - باید بقایای ادبیات نیمه مستعمره و نیمه فئودال قدیم و نفوذ ادبیات امپریالیستی بورژوائی ، و ادبیات فئودالی چین را که هنوز هم در دنیا رائجست جاروب کنیم . باید با روح انتقادی تمام موارث ادبی را بپذیریم . سنن مستحسن و مترقی را جذب کنیم و بسط دهیم ، و بمنظور ایجاد وحدت دموکراتیک میان وطن پرستی و انترناسیوالیسم ، بتجربه گرانهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کاملاً توجه نمائیم .

همکاران نماینده ! نهضت ادبی ما ، از همان ابتدای کار

بانهضت سیاسی پیوند نزدیک داشته است و در تمام مراحل بعد از نهضت چهارم مه ، نقش مهمی در انقلاب سیاسی بازی کرده است .

در نبرد بخاطر پیروزی دموکراسی نوین و انقلاب ادبی، بسیاری از نویسندگان و هنرمندان دوشادوش هموطنان قهرمان خود، جان نثار کردند. در جریان رفرم ارضی، عده زیادی از آنها دچار تعقیب و قتل عام مرتجعین کومین تانگ شدند. در جنگ چین و ژاپن و جنگ آزادیبخش توده‌ای، بسیاری در زرمگاه‌ها از پای درآمدند، در زندان‌ها جان سپردند یا بدست مأمورین مخفی کومین تانگ کشته شدند. ما باید از روح فداکار آنها در مبارزه با امپریالیست‌ها، عناصر فئودال و سرمایه داران بوروکراتیک و در مبارزه برای ایجاد چین نو، الهام بگیریم.

میدان ادبیات، میدان عمل ماست. و قتیکه در انقلاب و تجدید ساختمان ملی شرکت می‌کنیم، فقط نباید به شرکت کردن دلخوش کنیم، بلکه باید یک کارگر ادبی باشیم. نهضت نوین ادبی درسی سال گذشته بیشک پیروزی بزرگی بدست آورده است؛ بدین معنی که مقام شایسته‌ای در جامعه احراز کرده، نفوذ مطلوبی در میان توده‌های وسیع بدست آورده، و کمک پرارزشی بانقلاب نموده است. ولی بالمقایسه با مبارزه گرانبها و پرافتخار و نبوغ مبدع مردم چین، و با رعایت انتظاراتی که مردم از ادبیات و هنر دارند، اجرائیات آن هنوز غیر کافیست. نویسندگان ما، برای منعکس ساختن مبارزه و نبوغ مبدع مردم چین و ارضاء مطالبات ادبی آنها باید بحقایق توجه عمیق کنند و برای بررسی زندگی توده‌ها که سرچشمه لایزال نوشته‌های خلاقه است، مساعی بیشتر بکار برند. واقعاً قبل از اینکه درباره مردم چیزی بنویسیم، باید آنها را بشناسیم و با آنها آشنا شویم. برای اینکه آموزگار آنها باشیم، باید بکوشیم که قبلاً شاگردشان شویم. بنابراین،

نفوذ عمیق در حقیقت، باید نخستین قدم نویسندگان خلاق ما باشد. ولی استنباط کامل حقیقت با سانی میسر نیست، زیرا حقیقتی که امروز رو بروی ماست، از حقیقتی که با اسلاف ما رو برو بود، پیچیده ترست. جامعه چین امروز يك دوره التهاب شدید را میگذراند. همانطور که ما باید در قبال خوانندگان و تماشاچیان احساس مسئولیت شدیدتری بکنیم، همانطور لازمست که در مطالعه ثنوی انقلابی، حیات و اصول ادبیات پیشرو، بر جهد و سعی بیفزائیم. فقط از راه این مجاهدتست که میتوانیم صحیحاً و عمیقاً حقیقت را درک کنیم و کیفیت ایدئولوژیک آثار حلقه خود را بسطح بالا تری ارتقا دهیم. کیفیت هنری آثار ما هم باید بالا رود، ولی اینکار باید در جهت صحیح و بر اساس تعمیم، انجام شود. علاوه بر آن باید بشیوه انتقادی از تمام موارث چینی و ادبیات بیگانه مواضعی را که برای هنر توصیف مردم مناسبست و آنچه را که برای آنها مطلوبست، اخذ کنیم. ولی در عین حال، باید با عزم مشابه، مواضع زیان بخش آنها را بدور ریزیم. بطور خلاصه، تحقیر موارث ادبی خودمان و دنیا خطاست، پرستش و تقلید کورکورانه آنها هم صحیح نیست.

حقیقت دیگری هم هست که شایان توجه ماست. ادبیات نیمه مستعمراتی و نیمه فتودال قدیم و تمام نوشته های فتودالی، هنوز در میان توده هائی که پیشرفت زیاد نکرده اند، خوانندگان زیاد دارد.

ما با تصمیمات مؤثر باید این سنگر را که هنوز در تصرف ادبیات ارتجاعیست تسخیر کنیم. تجدید نظر در ادبیات قدیم و تجدید آموزش نویسندگان و هنرمندان تیپ کهنه، همانطور که در ده آزاد اجرا شده است، باید بعنوان يك وظیفه عاجل، مورد

توجه قرار گیرد. همانطور که قبلاً متذکر شدم، نفوذ ادبیات بورژوازی کشورهای امپریالیست هنوز در ادبیات نوین ما، وجود دارد. وظیفه ماست که از راه انتقاد و انتقاد از خود، آنرا از نهضت ادبی خود برانیم. راه صحیح برای رشد سالم ادبیات، در حال حاضر آنست که فعالیت‌های ادبی خود را در میان توده‌ها، در کارخانه‌ها، دهات و سپاهها بسط دهیم. هدف، ما آنست که ادبیات را بامردم، بريك اساس عام پیوند دهیم و آنرا تا آخرین حد امکان بخدمت مردم گماریم. باید بدانیم که نقص مهم ادبیات نوین ما، بعد از نهضت چهارم مه، اینست که تماس آن با توده‌ها کافی نبوده است.

همکاران نماینده! در گذشته، محدودیت‌های خارجی علت اساسی، نقائص ادبی ما بود، ولی حالا، از هر گونه امتیاری بهره مندیم. وظیفه ماست که کوشش بیشتر بکار بریم. برای ایجاد ادبیات و هنری که شایسته ملت کبیر ما باشد، باید بیشتر جهد کنیم. برای ارضاء مطالبات مردم در هنر و ادبیات، باید سعی بیشتر بکار بریم.

همکاران نماینده! وظیفه خطیری بعهده ماست. ولی راه روشنی داریم که باید آنرا دنبال کنیم و تجارب مهم و پرازشی که باید بکار بندیم. مهمترین درسی که از این تجارب آموخته‌ایم آنست که کارکنان ادبی و هنری، باید بکوشند که، با استفاده از جمیع وسائل، بامردم متحد شوند. ما اینکار را باید به يك جنبش داوطلبانه مبدل کنیم.

آن نویسندگان که در این رهگذر کاری انجام داده‌اند باید تذکرات مکرر رئیس ما را بخاطر آورند که غرور بزرگترین دشمن ترقی است، و آنها که چنین نکرده‌اند، باید با عزم استوار

همیشه گاه توده ها روند . من معتقدم که با رهبری صحیح و با جهد
 صوابخانه و از راه کار و مطالعه سخت ، نویسندگان و هنرمندان
 نسل ما میتوانند این رسالت تاریخی را انجام دهند و به مردم آثار
 سالی تقدیم کنند که شایسته نام نویسندگان آنها باشد .

مائو-تون

ادبیات در مناطق تسلط کومین تانگ

۱ - مدخل

جنگ آزادی بخش مردم چین به پیروزی نهائی نزدیک میشود و روز آزادی سراسر چین، پیش چشم ماست. با اصطلاح «مناطق تسلط کومین تانگ» بزودی يك اصطلاح تاریخی خواهد شد. اگرچه نهضت ادبیات انقلابی سالها در مناطق آزاد آزادانه رشد کرده است، ولی در مناطق تسلط مرتجعین در جریان مبارزات اولیه خود، متحمل تعقیبات و ناکامیهای بیحد و حصر شده است. من فکر میکنم لحظه ای رسیده است که اجرائیات نهضت مناطق تسلط کومین تانگ را در ده سال گذشته مورد مطالعه قرار دهیم.

تذکر این نکته که زمینه نهضت های ادبی در دو منطقه، باهم اختلاف فاحش داشته اند، ضرور نیست. در مناطق تسلط کومین تانگ، قدرت سیاسی در دست مرتجعینی است که مردم را تحت فشار میگذارند و با جمیع وسائل میکوشند که نویسندگان و هنرمندان مترقی را طرد کنند. نهضت توده ای نمیتواند بهیچوجه در حقیقت بزرگی قدرت گیرد و کارکنان ادبی فرصت های مناسب برای تماس با توده ها ندارند. در چنین شرائط، طبعاً نویسندگان به اصالت ذهن میل میکنند. ولی با وجود اشکالات ایدئولوژیک و نقائص مهمی که آثار ما داشته است، نهضت ادبی در مناطق تحت تسلط کومین تانگ، پاره ای نتایج شایان بدست آورده است تا

آنجا که هدف عمومی مبارزه مورد نظرست، نهضت های ادبی هم در منطقه تحت تسلط کومین تانگ و هم در مناطق آزاد، با هم پیوستگی دارند، و از لحاظ رشد ایدئولوژیک هر دو کوشیده اند که راه واحدی را دنبال کنند.

اگر به جریان اصلی، نهضت ادبی انقلابی در مناطق تسلط کومین تانگ توجه کنیم، خواهیم دید در همان جهتی که رئیس مائوتسه تونگ نشان داده است حرکت کرده و کوشیده است که با مردم پیوند یابد. بطور کلی نویسندگان با وجود فشار سه جانبه ای که بر آنها وارد میشده است، یعنی فشار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شدیداً با ژاپنی ها، امپریالیست های امریکائی و مرتجعین کومین تانگ مبارزه کرده اند. در سنگرهای خود باقی مانده و فعالانه با جنگ آزادی بخش ملی برضد ژاپن، نهضت دموکراتیک و جنگ آزادی توده ای، همکاری کرده و با آن همکاری نموده اند. مرتجعین هرگز نتوانسته اند که این نهضت را، در ادبیات نو، مختنق سازند.

برای توضیح اینکه، چگونه این نهضت، ضمن همکاری بارشد سیاسی، مبارزه کرده است، باید ده ساله گذشته را بدوره های زیر تقسیم کنیم.

دوره نخستین که از شروع جنگ مقاومت ضد ژاپن شروع و به سقوط هانکئو (ژوئیه ۱۹۳۷ تا پایان سال ۱۹۳۸) ختم میشود، یکسال و نیم است. در شروع جنگ، نویسندگان سراسر مملکت بشدت بهیجان آمدند. بلافاصله دسته های دراماتیک و تبلیغات متعدد ترتیب دادند و در دهات و ارتش مشغول کار شدند. آنها، قطعات کوتاه فراوان، مانند داستانهای کوتاه، اسناد، جرائد، «نمایش نامه های خیابانی» نوشتند. این آثار

فی نفسه، خالی از نقص های مهم نبود، ولی هیچکس نمیتواند ارزش تبلیغاتی آنها را در مرحله حساس جنگ مقاومت، انکار کنند. علاوه برین، بسیاری از کارکنان ادبی، از راه کار پراتیک در مناطق جنگی و نواحی روستائی، و از راه تماس با مردم، نه تنها بر وسعت چشم انداز خود افزودند و مساده تحریر خود را غنا بخشیدند، بلکه کوشش تازه ای بکاربردند و فهمیدند که آثار آنها تا آنوقت پاسخگوی مطالبات توده ها نبوده است. درین دوره، عده زیادی از آنها، روانه مناطق آزاد شدند و درعین حال، مسأله استفاده از اشکال ادبی قدیم، مورد بحث جدی قرار گرفت.

دوره دوم از سقوط ها نکیو و حدوث واقعه انهوئی جنوبی در اوائل سال ۱۹۴۱ شروع میشود و به یکسال قبل از پایان جنگ، خاتمه می یابد. درین سالهای دراز (۱۹۳۹-۱۹۴۴)، مرتجعین کومین تانگ شیوه منفی داشتند، دنبال یک دلال خارجی می گشتند تا آنها را بامهاجمین ژاپنی ها آشتی دهد، یا بآنها درست تسلیم شوند. اما بالاخره امید به پیروزی را کاملاً معلق به «کمک» امپریالست های امریکائی نموده بودند. ضمناً، دائماً بر خصومت خود نسبت به حزب کمونیست و مردم می افزودند و تعقیب نهضت ادبی مترقی را تشدید میکردند. بر اثر سانسور ارتجاعی بندرت آثار ادبی که به مسائل حقیقی اجتماع توجه میکرد، نشر میشد، یا روی صحنه می آمد، و در بحبوحه «ترور سفید» نویسندگان مترقی، هر لحظه، در معرض تهدید اعزام به بازداشت گاههای عمومی قرار داشتند. فشار شدید سیاسی توأم بامشکلات اقتصادی، عده ای از نویسندگان را براه انحطاط سوق داد. ولی با اینحال، بطور کلی، کارکنان ادبی امید خود را به پیروزی نهائی جنگ مقاومت از دست ندادند. قدرت و شهامت

سربازان، و مردم که برهبری حزب کمونیست، پیوسته پشت خطوط دشمن می‌جنگیدند، نیروی مهیجی بود که اعتماد به پیروزی را در نهاد نویسندگان و هنرمندان شجاع مناطق تسلط کومین تانگ، برمی‌انگیخت. آنها، در اینموقع مشغول ایجاد و تحکیم یک جبهه متحد وسیع بودند و بی‌تزلزل با مرتجعین می‌جنگیدند. مثلاً، اثر چو - یوان که کمی بعد از واقعه آنهوئی منتشر شد، و نوول فساد حسن استقبال شد. در اواخر، نشان داده شده بود که چطور، مامورین خفیه بلوک ارتجاعی، مردم را ترور می‌کردند. این هر دو اثر، در آنموقع عکس العمل سیاسی شایان توجهی بوجود آورد.

سومین دوره با نفوذ نظامی فاشیستی ژاپنی‌ها در هونان، کوانگ سی و سایر شهرستانها (در نیمه دوم سال ۱۹۴۴) شروع میشود و نزدیک پیروزی تابستان بعد، خاتمه می‌یابد. مرتجعین کومین تانگ حالا، اشکارا مشغول زدوبندها با دشمن و دست نشاندهان آن بودند. در همانحال که بحران اقتصادی، وخیم میشد، فشار سیاسی بر نویسندگان و حشنتانک می‌گردید. ولی درست در اینموقع بود که نهضت دانشجویان در چنگ توو کون مینگ شروع شد و نهضت دموکراتیک در تمام مناطق تحت نظارت کومین تانگ موفق به برهم زدن نقشه‌های جابرا نه گردید و نضج گرفت. این قدرت سیاسی بلافاصله به نهضت ادبی پیوند یافت. جلسات دموکراتیک متعدد زیر نقاب مجامع بحث یا دسته‌های مطالعه ادبیات و هنر تشکیل شد.

گروهی از نویسندگان و هنرمندان خود را بخط جبهه نبرد دموکراتیک رساندند و مستقیماً در فعالیت‌های سیاسی شرکت کردند. اشعار کوتاه و کوبنده سیاسی، نوشته‌ها و نمایشنامه‌ها، دوبار شروع به نشر کرد. مخصوصاً نمایشگاه‌های کاریکاتور،

حربه‌ای برای نشان دادن ظلمت حکومت ارتجاعی شد.

چهارمین مرحله از آخر جنگ مقاومت شروع میشود، از تشکیل کنفرانس مشورتی سیاسی قدیم می‌گذرد و به سالهای جنگ آزادی بخش توده‌ای میرسد. طی این مدت، مهاجمین ژاپنی تارومار شدند، دارو دسته ارتجاعی کومین تانگ با آغوش امپریالیستهای امریکائی افتادند. امپریالیست‌های امریکائی میخواستند چین را بمستعمره تمام عیار و مردم چین را بغلامان خود بدل کنند. در مناطق تحت نظارت کومین تانگ، تمام نهضت‌های دموکراتیک وطن پرستانه با کارکنان ادبی مترقی همکاری داشتند، سرودها و اشعاری که میسرودند، بمنزله حربه نیرومند نهضت توده‌ای بکار میرفت. در ژوئیه ۱۹۴۶ طبقه حاکم کومین تانگ، با کمک اربابان امریکائی خود، جنگ بیرحمانه، جنگ کشورگیر داخلی، برضد مردم و دموکراسی را آغاز کردند و بما اجرای قانون «سرکوبی شورش» روزنامه‌ها را توقیف کردند، انتشار کتب، مجلات را منع کردند، و نویسندگان را تحت تعقیب قرار دادند. دامنه این اعمال، به قتل، و سایر تصمیمات خشونت آمیز کشید. ولی، علی‌رغم فشار ارتجاعی شدید، کارکنان ترقی‌ادبی و هنری، باز مقاومت کردند. در اینجا، هنر سینما، شایسته تندکری خاص است. باوجود محدودیتهای سختی که کومین تانگی‌ها فراهم کرده بودند، هنرپیشگان موفق به ایجاد آثار عالی شدند که مردم را در تمیز حق از باطل یاری کرد و توجه آنها را بسوی این معنی که مبارزه لازمه آزادی‌شان است جلب نمود. ضمناً گروهی از نویسندگان و هنرمندان به هونگ کنگ رفتند، و بنفع هدف مشترک و برضد امپریالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک شروع بکار کردند. تأثیر کار آنها نه تنها در میان چینی‌های آنور

دریاها - در سراسر جهان مشهود شد ، بلکه در میان توده هائی که آنسوی دروازه مقفل مرتجعین کومین تانگ هم جای داشتند تأثیر کرد .

طی این چهار دوره ، « اتحاد ضد دشمن محافل ادبی و هنری سراسر چین » (این انجمن پس از تسلیم ژاپن ، انجمن نویسندگان و هنرمندان سراسر چین نامیده شد.) موفق شد که میان نویسندگان و هنرمندان وطنخواه تمام طبقات ، اتحاد عظیمی بوجود آورد ، آنها را مجهز و متشکل کند و بمیدان فعالیت های مختلف سوق دهد . این انجمن در تبلیغات ضد ژاپنی در آغاز جنگ مقاومت ، در مبارزه دموکراتیک با مرتجعین کومین تانگ و ضد جنگ داخلی - بعد از آنکه مرتجعین کومین تانگ جنگ داخلی را شروع کردند - کارهای درخشانی انجام داد و تا آخر کار ، مقاومت کرد .

بدین ترتیب ضمن بررسی نهضت متمدنی ادبیات ده سال گذشته در مناطق تسلط کومین تانگ ، نمیتوانیم انکار کنیم که این نهضت برفشار مرتجعین غلبه کرد و تمام دسائس هنری و ادبی را منکوب ساخت و پیروزی نهائی را بدست آورد . علت اساسی این پیروزی آنست که نهضت در همان جهتی سیر میکرد که نهضت سیاسی متمدنی توده ها رهسپار آن بود . باین دلیل ، نهضت متمدنی ادبی و هنری نیروئی داشت که مرتجعین بهیچ طریق قادر به تسلط بر آن نبودند؛ و در میان توده ها نفوذی اعمال میکرد که مرتجعین بهیچ طریق قادر بمحو آن نبودند .

۲- تمایلات مختلف در آثار اصلی

حالا ، بیایید به بررسی کار های ادبی ده سال گذشته بپردازیم .

قبلاً گفتیم که در ابتدای جنگ مقاومت، آثار ادبی وضع بهتری داشتند. ولی این دوره دیری نپایید. بتدریج که مرتجعین کومین تانگ بر فضا خود افزودند، وضع نویسندگان متدرجاً بوخامت گرائید و آثار ادبی با انواع محدودیت ها روبرو شد. در ابتدای جنگ، با اینکه عده‌ای از نویسندگان بمناطق روستائی رفتند ولی چون در اصلاح خود نمیکوشیدند، نتوانستند با مردم متحد شوند و در نتیجه تماس گرفتن با توده‌ها را مشکل یافتند. چون از زندگی دور بودند، آثار آنها عموماً فاقد روح زندگی بود. سانسور شدیده‌م غالباً آنها را وادار میکرد که قلمهای خود را بزمین بگذارند. اینها کراراً محکوم به تبعید میشدند و توجه به فعالیت های خلافت برایشان بسیار دشوار بود. در همان حال، چون نمیتوانستند زیر سلطه حکومت ارتجاعی، تشکیلات مقتدر و سالمی داشته باشند، چون تبادل نظر آنها با یکدیگر آسان نبود، ناچار تک‌تک به آغوش تاریکیها میخزیدند و راهنمای تئوریک صحیح نداشتند. بعلاوه این اشکالات و علاوه بر آن نقائص ایدئولوژیک و تکنیک خود مؤلفین، آثار ادبی در مناطق تسلط کومین تانگ، الزاماً تا اندازه‌ای مغشوش و بیمغز بود.

با اینحال، معنی این حرف آن نیست که ادبیات طی ده سال گذشته، تحت تسلط ارتجاع، موقعیتی بدست نیآورد. همانطور که قبلاً گفته‌ایم، شعر، درام، داستان، کاریکاتور، سرود و سینما طی ده سال گذشته، وظیفه مبارزه جویانه خود را انجام داده‌اند. مثلاً درسالهای پیش و بعد از غلبه برژاپن، ازمیان نهضت پر جوش و خروش دموکراتیک، نشریات ادبی تازه‌ای مانند سرودهای روستائی ما-خان-تی؛ درامهای جشن یاد بود اجدادی، تصویر تر فیع رسمی و داستان بیوگرافی میگو انتشار یافت. در تمام این آثار جوهر تسلط ارتجاعی مورد تحلیل انتقادی قرار

گرفته، بلوك بورو كراتيك كومين تانك شديدآ مسخره شده يا از راه تجسم مؤثر خورده بورژوازي، احساسات نارضائي و مخالفت خوانندگان نسبت بوضع موجود، و آرزوي براي زندگي نو، تحريك گرديده است. علاوه برين، در اين آثار معمولاً يك تمايل تازه در زمينه استيل ديده ميشود، محدوديت هاي بعد از نهضت چهارم مه از نظر اشكال تراديسيونل، بهم خورده، و كوشش براي نشو و نما در جهت اشكال ملي و تعميم، بعمل آمده است. بطور كلي اين روش جديد همان چيزيست كه نويسندگان مناطق تسلط كومين تانك، براي ابداع آن كوشش کرده اند. با استفاده از عكس العمل توده ها نسبت به آثار نوين ادبي، و تحت تأثير آثار مناطق آزاد، فهميدند كه اگر از حيطه تنك سليقه ها و عادات و رسوم روشفكران خورده بورژوا بيرون نروند، اشاعه آثار آنها در ميان مردم غير ممكنست.

بسياري از خوانندگان بقرائت آثاري كه در مناطق تسلط كومين تانك نوشته ميشد بسيار شائق بودند، ولي وقتي كه كتاب را بپايان ميرساندند و سعي ميكردند كه محتويات آن را تنظيم كنند، احساس ميكردند كه از آن هيچ چيز دستگيرشان نشده است. آثاري هم بوجود ميآمد كه تا اندازه اي افكار خوانندگان را روشن ميكرد ولي در عين حال، زير جلي، نظريات احساساتي اندويديواليستي را بآنها تزريق مينمود. مقصود از تمام اين حرفها چيست؟ بطور كلي، آثار ادبي مناطق تسلط كومين تانك نميتوانست تضادهاي اجتماعي مهم عصر خود را ترسيم كند، و اين نقص اساسي آن بود. چون نويسندگان، كم و بيش، از عمليات انقلابي مستقيم بر كنار بودند، آثار آنها منجر به يك سلسله تمايلات مختلف ميشد. چون نميتوانستند تضادهاي مهم جامعه را ترسيم كنند،

بعضی از نویسندگان این پدیده‌های اجتماعی را ، مثل مسائل درجه دوم که حتی بازندگی واقعی ارتباطی هم ندارد، جمع‌آوری میکردند سعی میکردند که توصیف دقیق وزنده‌ای هم از قهرمانان و هم از وقایع بعمل آورند و يك تم انقلابی را منعكس كنند. ولی نمیتوانستند ، از افشای نظریات احساساتی بی‌پر و پای خود، بین-السطور جلوگیری نمایند. سایر نویسندگان که ظاهراً تمایلاتشان مخالف تمایل فوق بود ، برای «قوت» دادن به اثر خود، در زمینه روحیات قهرمانان خود ، فشار می‌آوردند. ولی با وجود این، نحوه معرفی قهرمانان و ماجراهای آنها ، تناقض و تعارض مناطق تسلط کومین‌تانگ را منعكس نمیکرد. علاوه برین، توصیف قهرمانان و ماجراهای آنها، کاملاً با حقیقت عینی تطبیق نمینمود، و حتی نویسندگان واقعیت عینی را آزادانه طبق مشرب ذهنی خود، تفسیر و تعریف میکردند. معتقد بودند که با اصرار در خیالبافی بهتر میتوانند در اثر خود يك تم مثبت بوجود آورند.

بعضی نویسندگان دیگر بودند که آثارشان ، از افکار و احساسات انسان دوستانه آکنده بود. آنها هوادار عدل و داد بودند. آنها مهربان بودند. این افراد حقیقتاً موفق شدند که گوشه‌ای از حقیقت تلخ را نشان دهند و پاره‌ای حقایق عینی را مجسم کنند. ولی در برابر تضادهای مهم اجتماعی پاسبی کشیدند. جهان بینی آنها مبتنی بر اصالت تجربه بود، و بالنتیجه در آثارشان ، کم و بیش محتوی ناسالم ایدئولوژیک دیده میشود.

تمایلات بالا که ناشی از فقدان مبارزه جوئی در آثار نویسندگان مترقی و انقلابی بود، بخوبی دیده میشود. بغیر از تمایلات فوق، شیوه‌های مضرت‌تری هم وجود داشت که در بطن ادبیات مترقی، مخفیانه رشد میکرد و روحیه جنگی را مسموم میساخت.

فی‌المثل، یکی از این تمایلات آن بود که نویسنده در جمع

آوری صحنه‌هایی از زندگی پایتخت - طبق مشرب و مذاق فردی خود - اصرار میورزید، بعد بدون يك تم مثبت یا حتی بدون ترسیم واضح محتویات، آنها را در قالب داستان خود بهم گره میزد. ظاهراً اینگونه آثار فقط برای مشغولیات نوشته میشد، هدف آن ارضاء خورده بورژوازی و نتیجتاً روی گرداندن از هدف اساسی تزریق روحیه انقلابی به توده‌ها، بود.

يك تمایل دیگر آن بود که نویسنده ضمن توصیف جنگ مقاومت بر ضد ژاپن، عمداً از بیان زشتی‌هایی که در اردوی ضد ژاپنی وجود داشت خودداری میکرد. بجای آن، غالباً ماجراهای عشقی را وارد حوادث میکرد، و از اختلاط جنگ مقاومت با انتریک‌های احساساتی، رمانس جدیدی بوجود می‌آورد.

چون نویسنده به حقیقت و بمردم، وفاداری کامل نداشت. آثار او الزاماً مبتذل و فاسد از آب در می‌آمد.

تمایل سومی هم وجود داشت. محیط ظلمانی رژیم ارتجاعی نویسندگان را مختنق کرده بود. مشکلات مالی مبهوتشان ساخته بود. سرمایه‌داری منحط، فاسدشان کرده بود، از اینجهت، طرز تفکر منحط داشتند و برای اغفال خوانندگان ادعا میکردند که خداوند «ادبیات خالص اند».

باید متذکر شویم که تمام این پیوندهای زیان بخش را دشمنان ادبیات مرفعی، در اردوی ما بوجود آورده بودند. وقتی که انسان میبیند، نویسنده با استعدادی، بر اثر مشکلات زمان از پای درآمده - ولو بطور موقت - و در چنین تله‌های کشنده‌ای افتاده است واقعا متأسف میشود.

بنابراین وظیفه حتمی ماست که این ناکامیها را صریحاً توضیح دهیم تا بتوانیم در قبال آنها، هوشیار و بیدار باشیم. دسته بندی کلی تمایلات مختلف، بطریق فوق بیمناسبت

نیست . درواقع ، بعضی از این تمایلات ، باتمایلات دیگر مخلوط، و حتی ممزوج بودند. باین دلیل ، و باین دلیل که المثنای تمایلات ادبی همیشه در تئوری های ادبی وجود دارد ، تحلیل مناسبات متقابل آثار ادبی در مناطق تسلط کومین تانگ در ده سال گذشته، کار بسیار بفرنجی است .

چون اینکار واقعاً مستلزم تتبع مخصوص در آینده است، فعلاً چاره ای جز آن نداریم که مجملی درین گزارش مختصر بیان کنیم. چرا ، آثار ادبی در مناطق تسلط کومین تانگ نمیتوانست تضادهای اساسی اجتماعی عصر خود را ترسیم کند. چرا دچار انحرافات گوناگون میشد ؟ علت تنها اوضاع و احوال عینی فوق الذکر که موجب محدودیت هائی شده بود نیست، بلکه شرائط ذهنی نویسندگان هم در این امر دخیل بود، و ما این مسأله را از قلم نمی اندازیم . اغلب نویسندگان و هنرمندان مترقی مناطق نفوذ کومین تانگ ، روشنفکران خورده بورژوا و اصولاً از توده ها جدا بودند . جهان بینی خورده بورژوائی آنها را بسوی سن بورژوائی بورژوازی های غربی میکشید ، و نمیکداشت که نظریه جامع و نافذی در باره واقعیات تاریخی داشته باشند. در ده سال گذشته ، قسمت اعظم سوژه های آثار ادبی ، حول محور زندگی روشنفکران خورده بورژوا دور میزد ، از نقائص آنها غالباً دفاع میشد ، و اگر کسی بر آنها خورده میگرفت توجیه و تعلیل بعمل می آمد . سوژه های مربوط به دهقانان در دایره توصیف سطحی زندگی آنها محصور بود و به اصل مطلب توجهی نمیشد. نویسندگان بزندگی ، بچشم یک وجود را کدنگانه میکردند و در نگارخانه خاطرات و اندیشه های خود ، چهره آنها رقم میزدند . دهقانان را از راه واقعیت مبارزه مورد توجه قرار نمیدادند .

اگر سوژه هائی مربوط به زندگی طبقه کارگر وجود داشت، مجمل و ناقص بود و غالباً قهرمانان بصورت ظاهر کارگر بودند، و باطناً، افکار و احساسات آنها، همان افکار و احساسات روشنفکران خورده بورژوا بود.

بر اثر همین جهان بینی خورده بورژوائی بود که در ده سال گذشته، هر موقع که اوضاع وخیم یا تاریک میشد، نویسندگان در آثار خود، نسبت به مبارزه ضعف بیشتر نشان میدادند تا شوق

فرمانروایان مرتجع از یکطرف میکوشیدند که ادبیات مترقی انقلابی را مختنق سازند و از طرف دیگر ادبیات را وسیله ای برای اغفال و فریب خلق قرار دهند. باصطلاح نویسندگان اردوی ارتجاع در آثار خود یا جاسوسان مخفی را قهرمانان خود میساختند و آنها را علناً میستودند یا روحیه منحط خود را از راه ترویج مزورانه شهوت جنسی، از روی عمد اشاعه میدادند. با اینحال، مقصد سیاسی آنها در نظر مردم بقدری آشکار بود که بهیچوجه نمی توانستند نفوذ مثبت آثار مترقی را در میان اکثریت خوانندگان خنثی نمایند. ولی باید متذکر شویم که ادبیات ارتجاعی در بازار مناطق نفوذ کومین تانگ بیخبردار نیست، علت آنست که اکثریت خوانندگان ادبیات مترقی انقلابی هنوز روشنفکران خورده بورژوا هستند.

در رژیم ارتجاعی، داستان های قدیم که دارای چاشنی قوی عوام فریبی فئودالی است، کتابهای سراپا زود خورد و خرافاتی، بقلم چرت و پرت نویسان، زهر خود را در میان خورده بورژوازی و حتی عده ای از مردم زحمتکش پراکنده است. مرتجعین همچنین از «کتب عکس دار» استفاده میکردند و درباره موضوعات گوناگون ضد انقلابی عکسهای مبتذل زیاد تهیه مینمودند و این

عکس‌ها را برای فریب اطفال معصوم، بقیمت ارزان بمعرض فروش می‌گذاشتند.

همچنین بعضی اعمالشان را لباس جدید ادبی می‌پوشاندند. ظاهراً این آثار بامسائل سیاسی ارتباطی نداشت، ولی کنه سوژه باملاک سلیقه و مشرب عقب افتاده خورده بورژوازی تطبیق مینمود. این آثار یابه صحنه‌های تراژدی - کمدی اختصاص دارد، یا بیعض تناقضات کوچک زندگی روزانه مردم پایتخت پرداخته است، یا تسلائیست برای شکوائیه‌های زندگی حوزده بورژوازی، ولی کاملاً مواظبت که شک‌آسایی در باره وضع موجود ایجاد نشود. این آثار روحیه منحنط سرمایه داران روبرو با غربی را پذیرفته است؛ و احساسات منحنط گروهی از روشنفکران عقب افتاده استثمار طلب را منعکس می‌کند و با روحیه لذت طلبی طبقه متوسط پائین، منطبقست. اینها نه تنها گروهی از خوانندگان خود را اغفال کرده اند، بلکه در موارد مختلف، موفق شده‌اند که بیسروصدا دردنیای ادبیات متمدنی هم نفوذ کنند. تمایلات مضرری که در اردوی متمدنی دیده میشود و مافوقاً از آنها یاد کردیم، نتیجه همین نفوذست. از این پس باید برای خرد و خمیر کردن عناصر ناسالم در اردوی ادبی انقلابی و آموزش خوانندگان کمر همت ببندیم. باید مواظب اینگونه ادبیات تقابدار ارتجاعی که در درجه اول تحت نفوذ ادبیات سرمایه داری بوده است باشیم.

۳- رشد اندیشه و تئوری در ادبیات

مناطق تسلط کومین تانگ، طی بیست سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی و همچنین سه سال بعد از جنگ، در رشد اندیشه و تئوری موفقیت‌هایی بدست آورده اند. بعضی مسائل بحث گذاشته شده و بعضی از آنها تا اندازه ای حل شده است (این مسائل را بعداً مورد توجه قرار خواهیم داد). معیناً، تئوری‌های ادبی در ده

سال گذشته ، جلوه گاه بسی ابهامات و آشفتگی ها بوده است . چون ، با ورود دکتربین های اجتماعی در ادبیات مخالفت میشد ، نقش رهنمای اندیشه علمی ادبی از قلم میافتاد و نظریات خورده بورژوازی بتاخت و تاز میپرداخت . تا کیدی که در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، درمورد ناسیونالیسم بعمل آمد ، اهمیت جهان بینی طبقاتی را تحت الشعاع قرارداد چون اتحاد وسیع نویسندگان دموکرات وطن پرست مورد نیاز بود ، ما متوجه نبودیم که در امر تحکیم اتحاد ، تشخیص متقابل نه تنها جایز بلکه لازمست . اینگونه تمایلات و شرائط مخصوصاً در اوائل جنگ مقاومت ظاهر شد .

قسمتی از اینگونه تمایلات و شرائط در دوره اخیر محاربات مخصوصاً بعد از نطق رئیس مائوتسه تونگ در ۱۹۴۲ زیر عنوان سخنانی درباره ادبیات و هنر تصحیح و شد ولی کاملاً از میان نرفت . بعد از خاتمه جنگ و طی جنگ آزادی بخش توده ای هنوز در بعض احتجاجات اساسی درباره اصول ادبی ، مسائلی وجود دارد که باید حل شود .

نطق رئیس مائوتسه تونگ سخنانی درباره ادبیات و هنر منتشره در سال ۱۹۴۲ ، میبایست ، در منطقه تسلط کومین تانگ هم اصل راهنمای ادبی و هنری قرار گیرد . رئیس مائوتسه تونگ در نطقهای خود ، مسأله نقطه نظر و تلقی صحیح ادبی و هنری ، مسأله آموزش کافی نویسندگان و هنرمندان ، و مسأله تشکیل جبهه متحد کارکنان مترقی ادبیات و هنر را مطرح کرد . تمام این مسائل در منطقه کومین تانگ هم وجود داشت . ولی بطور کلی ، نویسندگان و هنرمندان این مناطق این سخنان را کاملاً مطالعه نکردند ، در آزمایش خود و انتقاد از خود جوهر این سخنان را بکار نبستند ، بهانه شان این بود که شرائط مناطق تسلط کومین تانگ ، با شرائط

مناطق آزاد فریق دلداد، بعضی‌ها باین سند خیره میشدند و « موافقت اصولی » خود را با آن اعلام میداشتند. بعضی دیگر، از تجارب حاصله در مناطق آزاد استفاده میکردند و سعی میکردند که برای مسائل ایدئولوژیک و تنویریک در ادبیات و هنر، یکره حل کلی پیدا کنند. ولی چون یک تحلیل اساسی از رشد ادبی در مناطق تسلط کومین تانک بعمل نمیآوردند، واقعا بحل هیچ مسأله‌ای قادر نبودند.

ولی پرائر سخنان رئیس مائوتسه ترنک درباره ادبیات و هنر و سرمشق شدن نهضت ادبی مناطق آزاد، ادبیات مناطق نفوذ کومین تانک تدریجاً در رشد ایدئولوژیک خود راه صحیح راجست. بزحمت میتوانیم رشد ایدئولوژیک ادبیات را در مناطق نفوذ کومین تانک در سه مقوله زیر، طبقه بندی کنیم.

۱- مسأله تعمیم

با شروع جنک مقاومت ضد ژاپنی، تعمیم ادبیات و هنریکی از مسائل مورد توجه عموم شد، ولی توجه اصلی مردم در این موقع معطوف بمسأله شکل بود، گوئی نقطه نظر، جهان بینی و تلقی نویسنده - موقعیکه تم ضد ژاپنی انتخاب میشد - اصلاً مسأله‌ای را تشکیل نمیداد. ما در ارزش اشکال ادبیات و هنر « بسبک غربی » شک داشتیم ولی بمسأله تحصیل نقطه نظری که مبتنی بر توده‌ها باشد توجهی نمیکردیم. این امر منجر بمباحثاتی بر سر « شکل ملی » در سال ۱۹۴۲ شد. بعضی از نویسندگان مسأله تعمیم را باتخاذ « شکل توده‌ای قدیم » تنزل دادند. می گفتند اینکار « شراب تازه در ساغر کهنه ریختن است » و باین عمل، تمام اشکال ادبی جدیدی را که بعد از نهضت چهارم مه بوجود آمده بود نادیده گرفتند. بعضی دیگر، بنام دفاع از اشکال ادبی

در حفظ بینش تنك نظرانه خورده بورژوازی خود اصرار ورزیدند. آنچه این افراد از آن دفاع میکردید « شکل » نبود ، بلکه محتویاتی بود که درون شکل مخفی شده بود.

پس از مطالعه احتجاجات افراد فوق الذکر ، دیده میشود که هر دو طرف ، هم آنها که اشکال توده ای قدیم را بدون هیچگونه تغییر قبول داشتند و هم آنها که اشکال ادبیات غربی را بی کم و کاست میپذیرفتند ، تعصب میورزیدند . در نتیجه این مباحثات ، در شکل آثار ادبی ، شقوق مختلفی پیدا شد . در سال های پس از این مباحثه ، درباره ادبیات لهجه ای و همچنین آهنگ های توده ای تتبعات و مباحثاتی بعمل آمد ، نتیجه این مباحثات مثبت بود و تأثیر مفیدی روی فعالیت خلاقه ادبی باقی گذاشت . با اینحال مسأله تعمیم ، صرف مسأله شکل نیست . اگر فقط بنظر شکل بآن نگاه میکردیم ، دچار تلقی محافظه کارانه ای شده بودیم ، و نمی توانستیم بانحوه تفکر خورده بورژوازی و اشکال ادبی خورده بورژوازی که مهمترین مانع راه تعمیم است ، مقابله کنیم .

۲- مسأله کیفیت سیاسی و کیفیت هنری

دراوائل جنك مقاومت برضد ژاپن ، بعضی از نویسندگان بورژوا این تئوری را ترویج میکردند که ادبیات « کاری بکار جنك مقاومت ندارد » و این نظریه منجر بمناقشاتسی دز سال ۱۹۴۰ شد . بغیر از آنها ، تمام نویسندگان وطن پرست مترقی معتقد بودند که ادبیات باید بجنك مقاومت توجه کند و آنرا یاری دهد ، و این نظریه را ، يك اصل لا یتغیر میشمردند . با اینحال بتدریج که وضع سیاسی داخلی بفرنچ ترمیشد ، نقط نظر صرف ناسیونالیستی برای مقابله با واقعیت جدید کافی نبود و شعارهای جنگی بنحوی اشاعه نمی یافت که احتیاجات ادبی توده ها را برآورده کند .

از این رو ، اختلاف عقائد روی داد ، و مهمترین اختلافات

مربوط به مسأله کیفیت سیاسی و کیفیت هنری بود. ظاهراً کسی کیفیت سیاسی ادبیات را انکار نمی‌کرد، ولی بالفعل کیفیت سیاسی را تحت الشعاع کیفیت هنری قرار می‌دادند و این تمایل مخفیانه نشو و نما می‌کرد.

در سال ۱۹۴۵، تقویه بعضی آثار ادبی، موجب مناقشاتی در باره مسأله فوق شد. پاره‌ای آثار از نظر کیفیت سیاسی بسیار قوی بود ولی فاقد کیفیت هنری بود. بعضی آثار دیگر از نظر کیفیت سیاسی، بهتر بود ولی با مسائل سیاسی جاری، ارتباطی نداشت. خوب، حالا آثار اولی بهتر بود یا آثار دومی؟ در حقیقت اینجا تنها مسأله اهمیت نسبی کیفیت سیاسی و کیفیت هنری مطرح نبود، این سؤال هم مطرح نبود که با چه معیاری کیفیت هنری را باید اندازه گرفت؟ اگر احساسات خورده بورژوازی را مآخذ کیفیت هنری قرار دهیم، آنوقت مسأله وحدت کیفیت سیاسی و کیفیت هنری هر گز حل نخواهد شد.

از سال ۱۹۴۵ باینطرف دیگر این مسأله مطرح نشده و در نتیجه مناقشاتی پیش نیامده است. ولی در حقیقت، حتی وقتی که پیروزی ارتش آزادی بخش توده‌ای، بچشم می‌خورد، این مسأله هنوز گره‌ای باز نشدنی است که در مغز بسیاری از کارکنان ادبی جای دارد.

بعضیها فکر می‌کنند که نقص آثار ادبی مافقدان کیفیت سیاسی نیست. آثار ادبی ما، کیفیت سیاسی دارد. آنچه که ندارد کیفیت عالی هنریست، بهمین جهت است که شاهکارهایی بوجود نمی‌آید.

بعضیها استدلال می‌کنند که جوهر ادبیات در ارزش هنری آن خفته است. محققاً ادبیات باید دارای کیفیت سیاسی باشد ولی این امر، صرفاً یک نحوه نمایش ارزش هنری است. و یک ارزش

بازاری» متغیر است.

بعضی‌ها فکر میکنند که اثر مستقیم سیاسی از هنر طلبیدن کفر است. بنظر آنها، ادبیات ممکنست وظیفه سیاسی داشته باشد ولی این وظیفه دارای ماهیت دائمی است و در ابتدای کار غیر قابل تصور است. راستست که یک قطعه موفقیت آمیز ادبی، از راه نمایش تیپ‌ها؛ تأثیراتی دارد که بیشتر دائمیست تا موقتی، ولی این امر معلول این حقیقت است که قطعه موفق شده است به نافذترین وجه، کیفیت سیاسی واقعیت را مجسم کند. بدین جهت، یک نویسنده، با دور انداختن اثر مستقیم سیاسی و توجه به ارزش طویل‌المده سیاسی، در عمل دچار او مانسم تجریدی میشود و کیفیت سیاسی هنر را بطور کلی انکار میکند.

بعضی دیگر، که معتقد بودند نباید آثار خلاقه را با مطالب سیاسی زینت داد، می‌گفتند مطالبه کیفیت سیاسی از هنر، سبب میشود نویسنده به «کارماشینی» بیردازد. آری چنین تمایلی وجود دارد: محتوی اصلی چنین آثار، ایدئولوژی خورده بورژوازی و اندیویدواایسم است، و در نتیجه، کیفیت انقلابی این آثار منحصر به بازی دوپهلوی سطحی با کلمات است. ولی نتیجه این تمایل چیست؟ البته، بعضی آثار ادبی هست که هدف آن نیرنگ و فریب است. در موارد مکرر، تمایل فوق‌الذکر، معلول این حقیقت است که نویسنده هنوز از نظر ایدئولوژیک واقعاً اصلاح نشده و هنوز با توده‌ها آشنا نگردیده است. برای غلبه بر این تمایل، باید با کمال شدت از تمام هنرمندان طلب کنیم که کیفیت سیاسی را در آثارشان منظور بنظر قرار دهند. اگر بخودمان اجازه دهیم که هنرمندی را حقیقت و سیاست را فریب بشمریم، باین جهت که نویسندگان توانسته‌اند احساسات خورده بورژواها را، بازیابی ترسیم کنند ولی در قبول نداشتن تمایلات سیاسی توده‌ها قصور ورزیده‌اند.

باین طریق فقط ادبیات و هنر را بسوی حرف مفت هدایت کرده ایم.

بعد، تمایل برای « معرفی » بدون انتقاد و ستایش آثار کلاسیک بورژوازی غربی تظاهر میکند. بعضی از نویسندگان تصور میکنند که اینگونه آثار کلاسیک دارای کیفیت هنری عالی و جاودانست و ادبیات چین تنها چیزی که کم دارد، اینگونه آثار است؛ میگویند اندیویدوالیسم ژان کریستف بزرگترین کامیابی هنریست (البته، این اثر رومن رولاند مقلّم جاویدانی در تاریخ ادبیات دارد)، و بودلر، سرمشق شایسته ای برای ماست. بعد تمایل بسوی فرمالیسم ظاهر میشود. اگر نویسنده ای به حقیقت زندگی توجه نکند، هرطریقی را که انتخاب کند، خواه خالق تصورات بدیع باشد، خواه تجسم نمونه های عالی یا غنا زبان، به راه بیخردانه فرمالیسم کشیده میشود.

در برابر این شیوه فرمالیستی، تمایل در زمینه اصرار در باره « قدرت زندگی » و « اراده ذهنی » نویسنده ظاهر میشود. کار ادبی و هنری بهر صورت که باشد، اگر با مبارزه جاری سیاسی ارتباط نداشته باشد، یک موضوع بوک و بیمعنی میشود. تا کید در باره این مطالب موجب تشویق تبعیت از فرمالیسم است. تنها نتیجه ای که دارد اینست که کیفیت سیاسی هنر را انکار میکند و شعار « هنر برای هنر » را از نظرگاه دیگر تأیید مینماید. این عمل به تمایل سومی میدان میدهد که در مبحث آینده در باره آن صحبت خواهیم کرد.

۳ - مسأله « ذهنیت » یعنی مسأله نقطه نظر، جهان بینی و تلقی نویسنده.

در حدود سال ۱۹۴۴، در چونکینگ یک مشی فکری پیدا شد که در باره « قوه حیات » تأکید میکرد. این مشی فکری

در حقیقت، یکی از مظاهر خورده بورژوازی بود که تحت الشعاع ظلمت جاویدان و رنج زندگی قرار گرفته بود. چون واقعیت را غیر قابل تحمل مییافت از یکطرف احساسات غم انگیز و منحط بروز میداد و از طرف دیگر از پیشرفت و ترقی میهراسید. این هردو تمایل در آثار ادبی مشهود بود، ولی تمایل دومی بشدت مورد انتقاد ادبی قرار گرفت و بعداً به ظهور تئوری «انقلاب خورده بورژوازی» کمک کرد. این تئوری احساسات حزن انگیز و منحط را بشدت مورد حمله قرار داد، ولی نتوانست کمک مثبتی به حل مسائل ایدئولوژیک بکند. این تئوری فقط موضوع تقویت «ذهنیت» را بنحو یکطرفه و انتزاعی مطرح ساخت.

در سالهای اخیر، مسأله «ذهنیت» که در مغز نویسندگان مناطق تسلط کومین تانگ جوش میزد، و بیک مسأله اساسی ادبیات مبدل شده بود سریعاً حل گردید.

هسته مسأله مبتنی بر این فرض است که یک کارکن ادبی نباید نسبت به زندگی دارای تلقی «صرفاً عینی» باشد. در این صورت علت تمایلات ناسالم گوناگونی که در آثار ادبی مشهودست چیست؟ آیا علت آنست که تلقی نویسنده خیلی عینی است یا علت آنست که به نقطه نظر ذهنی خورده بورژوازی شدیداً تکیه میکنند؟ در صورتیکه نقطه نظر، افکار و احساسات خورده بورژوازی عامل اساسی منع نویسنده از اتحادش با توده هاست، پس نباید برای حل مسأله از او طلب ذهنیت «بیشتر» بکنیم. اینجا نه مسأله قدرت نسبی ذهنیت مطرح است و نه مسأله تغییر عواطف و نه مسأله قدرت شخصیت. اینجا مسأله نقطه نظر، مسأله اینکه چگونه باید نویسنده نقطه نظر ذهنی خورده بورژوائی را بی پروا ترك کند و چگونه خود را هم از نظر فکری و هم از نظر زندگی با مردم تطبیق دهد مطرح است.

آیا میتوانستیم زیر تسلط ارتجاعی کومین بانك، مسأله نقطه نظر را برای نویسندگان مطرح کنیم؟ بیشك میتوانستیم و لازم بود که این کار را بکنیم. نویسندگان مترقی میتوانستند در اوضاع و احوال مغشوش، تئوریهای مربوط به مسائل اجتماعی و انقلابی چین را تحصیل کنند. و سپس از راه تطبیق این اصول با پراتیک، جهت ثابتي برای آثار خود بوجود آورند. همچنین میتوانستند تا اندازه معینی با مبارزه سترك توده ها در تماس باشند، و از این راه، برای تحریر آثار خلاقه خود کسب توشه کنند. ولی بعضی از افراد معتقد بودند که تحصیل تئوریهای انقلابی به تمایل «دروغ بردازی ماشینی» منجر خواهد شد، و مافقط از راه رشد و تکامل «ذهنیت» میتوانیم تصویر حقیقی هنر را ترسیم کنیم. طبق نظر آنها، يك نویسنده انقلابی ذاتاً واجد نقطه نظر انقلابی است. در غیر این صورت، تمام مساعی او برای تحصیل و اصلاح خودش بیهوده و عبث خواهد بود. بعقیده آنها، يك نویسنده باید در هر يك از میدانهای زندگی که قرار گرفت «بجنگد». (با توجه باین موضوع که در رژیم کومین تانك نویسندگان از تمام آزادیها محروم بودند، این استدلال خیلی هم بی پایه نیست). ولی این افراد لزوم شرکت مستقیم نویسنده را در مبارزه جاری توده ها، انکار میکردند. آنها، از یکطرف نقائص افرادی را که تحت سلطه فتودالی بوجود میآمدند قبول داشتند و معتقد بودند که مبارزه با اینگونه نقائص وظیفه اصلی کارکنان ادبی است و از طرف دیگر مبارزه خود بخودی و فردی را بی قید و شرط تقدیس میکردند و آن را مظهر «قوه حیاتی» سالم، و بدوی بحساب میآوردند و این حقیقت را نادیده میگرفتند که مبارزه خود بخودی دسته جمعی قوه محرکه تاریخست. آنها سعی میکردند بوسیله «قوه حیاتی» انتزاعی و حمله فردی خود بخودی، برضد واقعیت طغیان کنند.

بیشتر یافت، پای مساله نقطه نظر، جهان بینی و تلقی نویسنده، بترتیبی که رئیس مافوتسه تونگ در گفتار درباره ادبیات و هنر مطرح کرده بود، بمیان آمد.

اگر نویسنده ای نتواند نقطه نظر خورده بورژوائی را هم از نظر افکار و هم از نظر زندگی ترک کند و نتواند نقطه نظر کارگری - دهقانی - سربازی را تحصیل نماید، نه برای مساله تقسیم و نه برای مساله کیفیت هنری و کیفیت سیاسی، راه حل کاملی نخواهد یافت و مساله اینکه ذهنیت نویسنده قویست یا ضعیف، سالم است یا بیمار و چگونه میتواند اثر او را تحت تأثیر قرار دهد، هیچکدام حل نمیخواهند شد. از مطالعه مبارزه فکری و تئوریک کارکنان ادبی، که در مناطق تسلط کمین تانگ زندگی میکردند، در سالهای گذشته و همانطور از براتیک نویسندگی آنها فقط نتیجه فوق استنتاج میشود، نه چیز دیگر.

نتیجه

مطالبی که شرح دادیم، توصیف عمومی مجملیست از نهضت های ادبی مناطق تسلط کومین تانگ در ده سال گذشته. همانطور که متذکر شدیم بعد از انهدام کامل قوای نظامی کومین تانگ «مناطق تسلط کومین تانگ» به یک اصطلاح تاریخی بدل خواهد شد و اصطلاح «نهضت های ادبی مناطق تسلط کومین تانگ» بشکل یک حادثه، به صفحات تاریخ منتقل خواهد گردید. بانزدیک شدن آزادی کامل کشور تمام کارکنان ادبی باید برای اجرای وظائف جدیدی که در چین دموکراتیک توده ای به عهده دارند آماده شوند. عصر توده ای تازه ای که با اعصار گذشته ازسرتا پا تفاوت دارد در برابر ماست. زیر فشار حکومت ارتجاعی آزادی تحریر و انتشار آثار خود را نداشتیم و نتوانستیم باتوده ها اتحاد

صمیمانه برقرار کنیم؛ ولی از این پس دردنیای آزادزندگی خواهیم گرد و برای اتحاد صمیمانه با مردم، همه گونه امکان در برابر ما وجود خواهد داشت. ما بعنوان کارکنان ادبی، منابع پایان ناپذیری در اختیار داریم که پیروزیهای عظیم و بی سابقه انقلاب توده ای و همچنین تجدید ساختمان عظیمی که هم اکنون در سراسر کشور آغاز شده، موجب آنست که قهرمانان و نمونه هایی که در میان میلیونها انسان بیدار، جنگاور و زحمتکش وجود دارند، قهرمانان مهم آثار ادبی ما خواهند بود.

ولی باید مواظب کار خود باشیم.

مسأله اصلی و اساسی اینست که آیا می توانیم از عصر خود و از مردم درس بگیریم یا نه. در دوره انتقال از عصر کهنه به عصر نو، باید بتوانیم کهنه را از نو تشخیص دهیم. فی المثل در چین نو، مناسبات میان مردم و دولت و همچنین مناسبات میان مردم و ارتش کاملاً با آنچه که در رژیم کومین تانگ وجود داشت تفاوت دارد. بدین جهت کارکنان ادبی باید مسئولیت و اهمیت تازه ای برای آثار خود و در عین حال روشی که در قبال آثار خود دارند، احساس کنند. اگر در نتیجه زندگی طولانی در حیطه فرمانروائی ارتجاعی کومین تانگ جهان بینی سابق خود را که تحت نفوذ مناسبات اجتماعی قدیم بوجود آمده است حفظ کنیم و بکوشیم که آنرا بر مناسبات اجتماعی کنونی و در عین حال بوضع و کارمان در جامعه جدید - بعنوان یک نویسنده - تطبیق دهیم، در اینصورت از کاروان عقب خواهیم ماند، حتی زمان ما را محکوم خواهد کرد.

در ده سال گذشته در رژیم ارتجاعی کومین تانگ اصرار ما در ادامه نهضت های ادبی و هنری مرفقی و انقلابی همانطور که که قبلاً گفتیم نتایج زیادی بیار آورد. ولی نباید درین باره مغرور

شویم. زیرا با وجود کامیابی‌هایی که بدست آورده‌ایم در عین حال نقائص فراوانی داریم و غرور و خودخواهی موفقیت مارا به مانع خطرناکی در راه ترقیمان و وسیله‌ای برای انحطاطمان مبدل خواهد کرد. باید شرایط و الزامات اجتماعی مبنای توسعه آن قسمت از کامیابی‌هایی قرار گیرد که شایسته تحکیم و گسترش بیشتر است. در همان حال باید بر نقائص خود غالب شویم تا بتوانیم دائماً بجلو رویم و مسئولیت‌های تازه‌ای را که عصر نو به‌عهده ما محول کرده است با انجام‌رسانیم. ما معتقدیم که تمام دوستانمان که پرچم ادبیات مرفقی و انقلابی را در رژیم ارتجاعی کومین تانگ با سر سختی بدوش کشیده‌اند با شادی و شوق بی‌پایان بسوی چین نو رهسپارند و بار اسخ‌ترین تصمیم و شجاعت در راه پیشرفت و اصلاح خود میکوشند. آنها میخواهند بدین ترتیب به شایسته‌ترین شرکت کنندگان در تجدید ساختمان فرهنگی چین دموکراتیک توده‌ای نو ما مبدل شوند.

چویانگ

ادبیات نوین توده ای

آغاز بزرگ

تهیه گزارش مختصر و جامعی درباره مبانی ادبیات مناطق آزاد در تمام دوره رشد آن و کامیابی‌ها و تجارب متنوعی که در هفت سال گذشت بعد از نطق رفیق مائو در جلسه ادبی ینان (۱۹۴۲) بدست آمده است کار آسانی نیست.

ادبیات مناطق آزاد غنی و آکنده از روح زندگیست و در تماس با مردم بقدری تجربه بدست آورده که ماهنوز فرصت نکرده ایم بمنظور ارتقاء آن، این تجارب را مورد مطالعه کامل قرار دهیم. با اینحال یک چیز محققست و آن اینست که بعد از جلسه ادبی ینان، ادبیات و کارکنان ادبی مادر مناطق آزاد تغییر اساسی یافته اند. ادبیات نوین توده ای پا بعرصه وجود نهاده است. مناسبات میان ادبیات و توده ها از پایه تغییر یافته است. ادبیات اکنون به حربه مؤثری برای آموزش توده ها و کادر ها مبدل شده است. ادبیات دیگر مسئولیت کامل خود را در قبال مردم حس میکنند بعد از نهضت چهارم مه ۱۹۱۹ برهبری لوهسون، تمام هنرمندان مترقی انقلابی در جستجوی راهی بوده اند که ادبیات را با واقعیت و توده ها مربوط کنند.

در مناطق آزاد بمناسبت رهبری مستقیم و صحیح رفیق مائوتسه تونگ، بمناسبت کمک ارتش توده ای و حکومت توده ای و بمناسبت اصلاحات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دموکراسی نوین

ادبیات انقلابی و زندگی توده های کارگران، دهقانان و سربازان واقعاً باهم مخلوط شدند. بتدریج آزادی پیشاهنگان ادبی خود را درک کردیم. طبعاً ماهنوز در مراحل اولیه ایم ولی مقدمه بزرگی را بنیان می نهیم.

نطق مائوتسه تونگ در جلسه ادبی ینان راه ادبیات چین نوین را توصیف کرد. نویسندگان مناطق آزاد آنرا درک کردند و به تحقیق همت راسخ گماشتند. تجارب شخصی آنها، دقت تام و تمام مفاد این نطق را به ثبوت رساند. نویسندگان معتقدند که هر راه جز آن راه که رفیق مائوتسه تونگ نشان داده غلط است.

میخواهیم بیان کنیم که ادبیات مناطق آزاد از نظر وجوه مختلفه زیرین واقعاً ادبیات توده ایست:

تم های نو، قهرمانان نو، زبان نو، اشکال نو

تم های نو و قهرمانان نو، چون موجی، انواع اشکال و شیوه های آثار ادبی را فرا گرفت. میخواهم ارقام کلی مربوط به ۱۷۷ اثر ادبی را که در مجموعه ادبیات توده ای دیده ام، بیان کنم. این مجموعه شامل نمایشنامه های موزیکال، درام، داستان، رپورتاژ، داستان شعری است:

تعداد موضوعات مربوط به جنگ مقاومت ضد ژاپن، جنگ آزادی بخش توده ای (اشکال مختلفه مبارزه توده ها برضد دشمن) و ارتش توده ای (رفتار ارتش، مناسبات میان مردم و ارتش)

- ۱۰۱

تعداد آثار مربوط بمبارزه دهقانی برای اصلاح ارضی و انواع مبارزات ضد فئودالی (تقلیل اجاره، انهدام مالکین، اصلاح ارضی، ضد خرافات، ضد بیسوادی، بهداشتی، آزادی عمل در زناشویی

و غیره) - ۴۱

تعداد آثار صنعتی و کشاورزی - ۱۶

تعداد موضوعات تاریخی (اغلب داستانهای مربوط به دوره انقلاب ارضی درشنسی شمالی) - ۷

آثار متفرقه (مثل روش کارکادرها و قس علیهدا) - ۱۲

از روی ارقام فوق، میدان عمل وسیع ادبیات مناطق آزاد و منظره عمومی و مراحل مجزای مبارزه مردم چین در راه آزادی دیده میشود.

موضوعات مربوط به مبارزه ملی، مبارزه طبقاتی و تولید، بر تمام مواضع دیگر می‌چربد. توده‌های کارگران، کشاورزان و سربازان در ادبیات هم، مانند جامعه حائز شامخ‌ترین مقامند. ادبیات نوین همچنین روشنفکران که در تمام زمینه‌ها اعم از فکری و بدنی، فعالیت داشته‌اند، توجه میکند. مواضع مربوط به روشنفکران که در مبارزه توده‌ای شرکت نکرده، و در دایره محدود و دنیای فردی خود مانده‌اند، بی‌بهاست و در آثار ادبی مناطق آزاد، خریدار ندارد.

در آثاری که برای انتباه روشنفکران در فاصله نهضت ۱۹۱۹

تا جلسه ادبی ینان (۱۹۴۲) نوشته شده است، آرمانهای روشنفکران مترقی ما و فعالیت‌های توده‌ها، هنوز دیده نمیشود. بنابراین، این آثار در همان حال که درباره روشنفکران جوانی بیداری بحث میکند از لحاظ ماهیت اندیویدوالیستی است. با این حال این آثار، بعنوان مقدمه سودمندست. مردم چین، برهبری حزب کمونیست بیش از ۲۰ سال شدیداً جنگیده‌اند. سطح شعور سیاسی و میل سازمان‌طلبی آنها خیلی، بالا رفته است. در حالیکه مردم چین تقدیر خود را فدای وظیفه عظیم تعیین سرنوشت چین می‌کنند، اگر ما بجای اینکه آنها را کاملاً در ادبیات خود توصیف کنیم، در همان

دائرة تنگی که مألوف روشنفکران بوده است ، باقی بمانیم ، نه تنها از توده ها بوضع خطرناکی جدا شده ایم ، بلکه از حقایق تاریخ و اصول رئالیستی نیز روی گردانده ایم .
در مناطق آزاد ، مؤلفین با تمام قوا کوشیده اند که با کارگران دهقانان و توده های سربازان متحد شوند . آنها ، به جبهه های جنگ ، مناطق روستائی ، و کارخانه ها رفته اند ، آنها ، عملاً در جنگ ، در اصلاحات ارضی و در نهضت تولیدی شرکت کرده اند . آنها مشقات زیادی تحمل نموده اند .

موضوع شایان تحسین آنست که بسیاری از کارکنان ادبی مستقیماً در جنگ شرکت کرده ، و کاملاً همراه و همقدم جنگاوران ، بوده اند . درسنگرهای جبهه ، به آموزش و سرگرم کردن سپاهیان پرداخته اند . بعضی از آنها آخرین قطره خون خود را هم در میدان جنگ نثار کرده اند . آنها شایسته عالی ترین درجه احترام و تذکار جاویدان ما هستند .

مؤلفین مناطق آزاد ، مارکسیسم-لنینیسم و اصول ماوتسه تونگ را تحصیل نموده و در مبارزات مختلف توده ها شرکت کرده اند . آنها ، از راه کار پراتیك با سیاست حزب کمونیست چین ، ارتش توده ای و حکومت توده ای آشنا شده ، و از راه تجربه واقعی بدرک آن موفق گردیده اند . این امر ، دلیل اصلی رشد سالم ادبیات در مناطق آزادست .

طبعاً ، آثار ما آکنده از روح مبارزه پرشور و شوقست . ما هم اکنون آثار بهتری داریم که مربوط به جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، نبرد توده ای بخاطر آزادی ، ارتش توده ای ، مبارزه برای رفم کشاورزی و نهضت تولیدیست . جنگ ارتش آزادیبخش توده ای چین ، مساعدت کامل و تعاون مردم را در همه زمینه ها جلب

کتابخانه مرکزی

کرده است. علت آنست که این جنک بنفع توده ها بوده و این امر در تاریخ چین بی سابقه است. ماهیت توده ای این جنگها در بسیاری از آثار ما منعکس شده است.

سالنامه قهرمانان سوسیالیست اثر «ما فنک» و «هسی جونک» تغییرات در دهکده سی چیا اثر «شائو-شو-لی» سالنامه مردان وزنان وقهرمانان نو اثر «یوان چینگ» و «گونک جوئه» مین زار اثر «شائو تزونان» (رمان) میدان دید خود را وسعت دهید (درام) اثر «هوتان-فو»؛ اشکهای خونین انتقام و قدرت مرد ییچاره (درام جدیدشن سی) اثر «ماچین لینک» و چریکهای ییمانند اثر «چونک پینگ» (درام موزیکال)؛ اسکادرون وانک که چینک اثر دسته های دراماتیک شهرستانهای شان-سی-هویی - شانتونک - هونان (درام موزیکال) لیو هوا-لان قهرمان اثر «دسته دراماتیک چریکها» (درام موزیکال) گروهان تدارکات اثر «هیونگ-لین»، تمام مربوط به مبارزه قهرمانی مسلح و غیرمسلح دهقانان بامهاجمین ژاپنی و مرتجعین کومین تانگ است.

سه سرباز شجاع و کمیسر سیاسی اثر «لیوپی-یو» اکتبر قهرمانی اثر «هواشان» خون بر آستین اثر «لیون-پو» اسکادرون پرنده کوههای یمنک اثر «هان-هسی لیانک» (رمان و گزارش)؛ قهرمانان کوههای چو کو اثر دسته دراماتیک مبارزان (درام)، تمام اینها مستقیماً روحیه قهرمانی ارتش آزادی بخش توده ای و وفاداری به مقصد انقلاب را منعکس می-کند.

اثر برجسته ای که مبارزه دهقانان را منعکس میکند در حقیقت اثر نمونه ادبیات مناطق آزاد - نغمه های لی یونسائی اثر شائو شولی میباشد. بعلاوه، روز روشن اثر «وانک لی»

بدبختی اثر «وانگ هسی - شین» خورشید بر رودسانک
 کان میتابد اثر «تینگ لینک» طوفان اثر «لی بو» ده روز
 در دهکده شبانک شان اثر «ماشیا» (رمان)، مبارزه باضد
 مبارزه اثر «سی شی هوا» (درام)، تمام اینها تا اندازه موباعمق
 معینی، نهضت دهقانان برای تقلیل اجاره، ربح و رفرم ارضی را،
 توصیف میکنند.

زن سپید موی اثر چینگ چی و دیگران (درام موزیکال)
 رود بر گهای ارغوانی اثر «یوان چانگ - چینگ» (درام
 موزیکال) و منظومه مطول او بنام تله، عروسی هسیانوار -
 هی «اثر «چائی شو-لی» آشوب اثر «هان تسو» داستان
 آزادی یک زن اثر «کونگ چونه» لی هسیولان اثر «هونگ
 لین» و صاحب ملک من اثر «کانگ چائو» (رمان)، تمام این
 آثار مربوط به زنانی است که در جامعه فئودالی متحمل مشقات
 بی نهایت سخت شده اند، این زنان قهرمانان اصلی این آثار
 هستند، و درین آثار مبارزه دشوار دهقانان بر ضد فئودالیسم
 نشان داده میشود، و درعین حال شادی و خوشبختی مردان و زنان
 بعد از شروع زندگی جدید - بعد از آزادی - توصیف میگردد.

در درام های موزیکال بسیار رائج برادر و خواهر
 پشاهنک، تجهیز و وانگ هسیولان اثر «فوتو» کارو
 تولید، تم اصلی است. درمیدان رمان نویسی، آثاری از قبیل
 کائوکان تا اثر «اوایانک شان» داستانی بذرافشانی اثر
 «لیوچینگ»، قوه محرکه اثر «تائومینگ» بوجود آمده است.
 درامها عبارتند از چگونه یک گلولة توپ ساخته میشود؟
 اثر «چین چی تونگ» سه سرود پرچم سرخ اثر لومی و دیگران
 همچنین فیلم پل تهیه شده است.
 در زمینه موضوعات تاریخی، منظومه معروف و مطول

«لی چی» بنام وانگ و لی هسیانک هسیانک، درام موزیکال چوتزوشان و خانم لی پیر اثر «کائولانک تینگ» و سایر داستانهای کوتاه، نهضت اصلاح ارضی درشن سی شمالی را توصیف کرده اند.

تمام آثار بالا چگونگی مبارزه مردم چین را برضد انواع فشارهای ملی و فتودالی، غلبه برمشکلات، اصلاح خود و بوجود آمدن انسانهای قهرمان و نمونه بیان میکند. بسیاری از آثار ما از قبیل داستان آزادی يك زن، لی کو جوی، لیوهولان قهرمان و غیره متضمن حوادث واقعیست. مادر دوره ای زندگی می کنیم که آکنده از مبارزه و عمل است. ما باچشمان خویش انواع قهرمانان و افراد نمونه را درصفوف مردم خویش دیده ایم. آنها بزرگ و درعین حال عادیند. آنها با عرق و خون خود، معجزات تاریخی می آفرینند. بغیر از ستایش بیحد وحصار این خداوندان واقعی تاریخ جهان، چه کار دیگری از دست ما ساخته است. اگرما فقط تصویری از آنها تهیه کنیم بهتر از آنست که هیچ سخنی درباره آنها بزبان نیاوریم، ودراینصورت کمتر مورد انتقاد تاریخ قرار خواهیم گرفت. بنابراین، نوشتن درباره «مردم حقیقی» و درباره «حوادث واقعی» نباید موردعدم موافقت قرار گیرد. لازمست بگویم که این گونه نوشته ها، یکی از شیوه های خلق آثار هنریست. تا وقتی که ما به انتخاب موضوعات مناسب دست میزنیم و آن را هنرمندانه ختم می کنیم، میتوانیم آثاری بوجود آوریم که نه تنها آموزنده است، بلکه دارای ارزش هنری هم هست. چاپایف اتحاد شوروی يك نمونه عالی برای ماست.

قهرمانان مادر زاد نیستند، بلکه درگیراگیر مبارزه قهرمان میشوند. در جریان تغییر تاریخ، مردم خود را هم

تغییر میدهند. توده‌های کارگر، دهقان و سرباز بی نقص نیستند. غالباً به نحو اجتناب ناپذیری، نظریات، عادات و رسوم را که از جامعه قدیم مانده است، حفظ می‌کنند. ولی، در نتیجه آموزش ورهبری حزب کمونیست، و بر اثر انتقاد توده‌ها، مردم، نقائص خود را رفع می‌کنند، و بر نظریات عقب مانده خود غلبه مینمایند. و به شخصیت‌های قهرمان نوینی، بدل می‌شوند. بسیاری از آثار ادبی ما به توصیف دوره دشواری اختصاص دارد که طی آن، توده‌ها از راه مبارزه خود را بهبود می‌بخشند. فقط در جریان مبارزه، خوی بردبار و عامی مردم چین میتواند باوج ترقی و تکامل خود برسد.

در نمایشنامه‌هایی که به توصیف آن می‌پردازند از پرسناژهای درجه اول زن درزن سپیدموی و رودر گلهای ارغوانی گرفته تا داستان آزادی يك زن اثر چه‌چوینك، و از نمایشنامه‌های وانك هسیولوان گرفته تا لیو هوا-لان قهرمان و مابعد آن به بینید چند قزن پیشرفت روحی حاصل شده است! در عبور از این راه دراز، آنها خون داده اند و اشك بی پایان فشانده‌اند ادبیاتی که تغییرات حاصله در بعضی از سربازان عقب افتاده ما را توصیف می‌کند، دارای اهمیت آموزشی بزرگی است. این ادبیات نتایج قابل توجهی را که از آموزش درك طبقاتی و آرمانهای دموکراتیک بدست آمده است بیان می‌کند، و در عین حال میکوشد که اینگونه ادبیات را برای تحصیل موفقیت‌های بازهم بیشتر یاری دهد. نمایشنامه لی-کتوجوی اثر لی فنك نمایشنامه متحد برای کامیاینها اثر لویس، درام موزیکال شایستگی یا نك هونك اثر پی‌هو، سه سرباز شجاع اثر لیوپی‌هو، همه آثاری هستند که درین زمینه موفقیت دارند.

درام موزیکال ما چین لینك بنام همه خوشحالند

و بسیاری از نمایشنامه‌های کوتاه دیگر ، از رفرم در مناطق روستایی صحبت می‌کنند .

سرود پرچم سرخ از تلقی دوزن کارگر در جریان رقابت برای ازدیاد تولید ، و تلقی مغایر دومیستول اداری کارخانه صحبت می‌کند . کارگر عقب افتاده بر اثر آموزش پرصبر و حوصله و توجهی که از طرف مسئول مترقی در باره اش مبذول میشود ، تلقی قبلی خود را درباره کار تصحیح می‌کند ، و بیک شرکت کننده پر شور در کار تولیدی بدل میشود .

بزرگترین زنده کی بخش نهضت ادبی نوین چین لوهسون بر بیکر با اصطلاح « روحیه ملی » تازیانه گفت . این « روحیه ملی » در حقیقت یک حالت روحی عقب افتاده است که مولود مصائب طولانی مردم زیر یوغ فتودالیسم و امپریالیسم است . لوهسون با نظر انتقادی جنبه‌های منفی ، تاریک و اندوهگین خصال مردم چین را تعریف کرد ، و چشم براه پیدایش یک روحیه ملی جدید بود .

مردم چین از راه سی سال مبارزه گذشته اند و اکنون دست بکار گسستن زنجیرهای روحی هستند که امپریالیسم و فتودالیسم بر گردنشان استوار کرده اند . میخواهند عشق بکار ، دلیری ، و سایر خصال را که قبلی مردم چین است ؛ باز هم بسط و توسعه دهند . روحیه جدیدی در شرف ایجاد است ، ادبیات ما رشد آن را منعکس و تسریع میکند . ماهنوز هم میتوانیم نقائص خلقمان را انتقاد کنیم ، ولی همانطور که رئیس مائو تعلیم داده است اینکار باید با روحیه صمیمانه « حفظ مردم » انجام شود . نباید دریان نقائص خلقمان راه مبالغه به پیمائیم . نقائص آنها ، بالمقایسه با کمکهای عظیمی که بچنگ آزادی بخش و تولید نموده اند ، قابل ملاحظه نیست . ما باید خصال نوین درخشان مردم را بیشتر

مورد ملاحظه قرار دهیم. این مشخصه عصر نوین ما، یعنی عصر توده‌هاست و با عصور سالفه فرق دارد. این مشخصه ادبیات نوین مردم است که با تمام ادبیات گذشته فرق دارد.

چون ادبیات مناطق آزاد از نظر محتوی جدیدست، از نظر شکل نیز، ابداعات تازه‌ای بدست آمده است. این امر نخستین بار در زمینه زبان بروز کرد. بعد از چهارم مه، نویسندگان مترقی انقلابی پیوسته مسائل مربوط به «تعمیم» و «ناسونالیزاسیون» را مطرح کرده درباره آن بحث پرداخته‌اند، ولی ما نمیتوانستیم به حل پراتیک و کامل این مسائل توفیق یابیم. بعد از جلسه ادبی ینان، چون نویسندگان با شور و شوق قوای خود را بقوای توده‌های کارگر و دهقان منضم کردند، و زبان و ادبیات آنها را تحصیل نمودند مسئله «تعمیم» و «ناسونالیزاسیون» به حل نزدیک شد یا لااقل راه حل صحیح را یافت. وجه مشخص ادبیات مناطق آزاد اینست که زبان آن از نظر شکل توده‌ایست. زبان عامل مهمی در آثار ادبیست و اولین مبین شکل ادبیاتست. کامیابی چائوشوی از یکطرف محققاً مرهون فهم عمیق زندگی روستائی، مناسبات طبقاتی روستائی و پیچیدگی و ظرافت مبارزه طبقاتی و امکانات این مناسبات و مبارزات در عملیات کادرهاست. این امر به آثار او ارزش ایدئولوژیک بزرگی می‌بخشد. ولی از طرف دیگر، کامیابی او همچنین مرهون زبان اوست، زیرا زبان او واقعاً زبان توده‌هاست و این زبان آنقدر ساده و منزه است که کوچکترین اثری از تصنع در آن پدیدار نیست. در آثار او هنر و اندیشه، هماهنگی بزرگی دارند. بغیر از چائوشوی، بسیاری از نویسندگان دیگر، مخصوصاً آنها که با توده‌ها کار کرده‌اند، در زبان ترمیمات بسیاری بعمل آورده‌اند.

یکی دیگر از مشخصات ادبیات مناطق آزاد اینست که

پیوندهای صمیمانه خود را با ادبیات ملی و مخصوصاً ادبیات ترادسیونل توده‌ای حفظ کرده است .

در میان رمان ها زمان لی تو تسائی و در میان اشعار شعر وانك كوئى و لی هسیانك هسیانك و در میان درام ها درام زن سپید موی و اشکهای خونین انتقام از این قبیلست . آثاری که مورد پسند کامل توده‌هاست همه دارای این خصلتست .

چرا زن سپید موی و اشکهای خونین انتقام کورد
نمایشنامه‌های جدید را شکسته اند چرا اینقدر مطبوعند و چرا چنین تأثیر عمیقی دارند ؟ علت عمده آنست که : در جریان نبرد توده‌ای با ژاپنی‌ها ، این آثار تم مبارزه طبقاتی را با حدت به پیش رانند ، و باین تم يك رنگ قوی رمانتیک زدند . در عین حال این آثار در اشکالی عرضه شد که مطبوع توده‌ها بود و توده‌ها می دانستند آنها را باسانی بپذیرند .

زن سپید موی نخستین کوشش برای ایجاد يك درام موزیکال بر اساس یانك كو بود . پس از جلسه ادبی ینان نویسنده گان در اشکال مصطلح ادبی تفحصات قابل ملاحظه و تصحیحات خلاقه‌ای بعمل آوردند . موفقیت مهم بدست آوردن شکل یانك كو بود . ما يك یانك كو جدید توده‌ای بر مبنای قدیم روستائی آن بوجود آورده ایم . تأثیر آن سراسر چین را فرا گرفته است .

چوب کنده‌های مناطق آزاد نقاشی‌های سال جدید کتابهای مصور کودکان و قس علیهندا تمام دارای استیل و طعم پرمایه چینی است . ماهمه با چوب کنده‌های کویوان ، ین هان ، لی چون ، و کاریکاتورهای هوا چون و و تسائی جو هونك آشنائیم . در زمینه موزیک ، سرودهای متعدد تازه ساخته شده که بسیار مطبوع توده‌هاست و طعم سرودهای فولکلوریک را حفظ کرده است .

ما از اشکال قدیم استفاده می‌کنیم، ولی نه بسادگی، ما
 « شراب تازه را در ساغر کهنه نمی‌ریزیم » بلکه از « ساغر کهنه
 شراب تازه‌ای » بیرون می‌کشیم. ایرامر با جریان عادی، تکامل
 ادبیات ملی ما مطابقت کامل دارد.

لوهسون گفته است: « در اتخاذ اشکال قدیم، بعضی چیزها
 باید نابود شود، و بجای آنچه نابود شده است باید چیز تازه‌ای نهاد.
 در نتیجه، شکل جدید بدست می‌آید و این عمل تغییر نام دارد. » نخستین
 قدم در راه تحقق پیش‌بینی لوهسون فعلاً در مناطق آزاد برداشته
 شده است. اکنون هیچکس نمیتواند بگوید که **نغمه‌های لی**
یوتسائی یا **وانك كولى لی هسیانك** یا **یانك كو**
 متعلق به اشکال قدیم است. بالعکس این‌ها همان اشکال تازه‌ای هستند
 که در جستجویشان بوده‌ایم.

سابقاً، اشکال ادبیات فتودالی را کهنه میدانستیم. این
 حرف صحیح است، ولی نودانستن اشکال ادبیات بورژوازم خطاست،
 استنباط اخیر، ناشی از میل به پرستش کور کورانۀ مغرب زمین
 است. بی‌پرده‌تر بگوئیم، انعکاس نظریات نیمه استعماریست.
 تا آنجا که بای ادبیات توده‌ای در میانست، اشکال ادبیات
 فتودال و بورژوا اشکال کهنه است. ما از استفاده از آنها چشم‌پوشی
 می‌پوشیم ولی مورد تجدیدنظر قرارشان میدهیم. ما باید از یک نظر
 گاه ملی، علمی و توده‌ای، در آنها تجدیدنظر کنیم تا بتوانند
 بکار مردم آیند. این تلقی اساسی، در قبال اشکال کهنه، و من جمله
 اشکال فولکلوریک است.

نویسندگان مناطق آزاد از اشکال فولکلوریک، بسی
 چیزها آموخته‌اند و بیشک در آینده باز هم بسی چیزها خواهند آموخت.
 با اینحال معنی این حرف آن نیست که بغیر از اشکال فولکلوریک

ما باشکال دیگر احتیاج نداریم یا برای اشکال دیگر اهمیت قائل نیستیم. ما به تمام موارث عالی و سودمند بومی و بیگانه مخصوصاً تجارب ادبیات و هنر سوسیالیستی شوروی، با نظر احترام می‌نگریم، و با فروتنی آنها را پیشواز می‌کنیم.

ما دائماً در اشکال منتخب فولکلوریک تجدید نظر میکنیم و آنها را بسط میدهیم. فی‌المثل، رقص یانک کو از صورت حرکات کارگران، دهقانان و سربازان بشکل یک رقص جدید مانند رقص تولید و رقص ارتشی که به پیش میرود تکامل یافته است. هر شکل خارجی که زمانی برای تجسم زندگی و مبارزات مردم چین بکار رفته است و توده‌ها آن را پذیرفته اند، ناگزیر متدرجاً به شکل هنر ملی و توده‌ای ما، در خواهد آمد. توده کارگران، دهقانان و سربازان و کادرهای ما، قابلیت زیادی برای قبول چیزهای نو دارند. چوبان اثر کسوموژو، جشن یادبود اجدادی و فساد اثر مائوتون، و سایر آثار عالی متعلق به مناطق آزاد که متضمن پیامی هستند، خوانندگان بسیار در مناطق آزاد دارند و برای خوانندگان دارای ارزش آموزشی هستند.

ادبیات مناطق آزاد، از راه انعکاس مبارزات توده‌های کارگران، دهقانان و سربازان و اتخاذ اشکال آشنای آنها، در جرم آوری و آموزش توده‌ها و کادرها مورد بالاترین درجه استفاده است. دهقانان و سربازانی که زن سپیدموی و اشک‌های خونین انتقام و لیوهو - لان را می‌بینند، خشم طبقاتشان به دشمن افروخته میشود و چون شعله‌ای در عرش انتقام میسوزند. آنها خشمگین فریاد می‌زنند: انتقام هسی‌اره را بگیریم! انتقام وانگ جن‌هو را بگیریم! انتقام لیوهو - لان را بگیریم! بعضی

از سپاهیان ما « گروه انتقام‌لیو هو - لان » تشکیل داده اند .
ارتباط میان ادبیات و مردم ، و میان ادبیات و سیاست ، بدرجه‌ای
رسیده است که اکنون نویسندگان مناطق آزاد مطالبات و
عکس‌العمل‌های تماشاچیان و خوانندگان خود را مورد توجه کامل
قرار می‌دهند. آنها از صمیم قلب به مردم خدمت می‌کنند و این
خدمت را افتخار و مسئولیت دلبذیری می‌شمرند .

فهرست ادبی توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان
بغیر از فعالیت‌های خلاقه نویسندگان حرفه‌ای، نویسندگان
آماتور هم در میان کارگران، دهقانان و سربازان مناطق آزاد وجود
دارند. مردم مناطق آزاد بر اثر رف‌رم‌های سیاسی و اقتصادی ،
توانسته‌اند که رف‌رم فرهنگی ر شروع کنند . توده‌های کارگران
دهقانان و سربازان ، که در فعالیت‌های ادبی شرکت کرده‌اند
قدرت خلاقه شکفت انگیزی نشان می‌دهند .

در ارتش آزادی بخش توده‌ای ، سعی میشود که از سنن عالی
« دوره ارتش سرخ » استفاده شود. در ارتش ادبیات به يك سلاح
نیرومند سیاسی مبدل شده است . سربازان برای خود مراکز
تفریح ایجاد میکنند ، دوره‌های تبلیغاتی تشکیل می‌دهند، روزنامه -
های دیواری ، تراکت‌های جیبه‌ای ، روزنامه‌های متناوب
میدان جنگ منتشر میکنند، در سنگرها نمایش ترتیب می‌دهند ،
تمام اینها نشان دهنده زندگی و مبارزات سربازان از تعلیم
سربازان جدید و تجدید سازمان سربازان قدیم گرفته تاراه پیمائی
وجنگست . اینگونه فعالیت‌های خلاقه در میان آنها ، بشکل
نهیض‌های توده‌های وسیع درآمده است . بگذارید بچند نمونه
اتفاقی توجه کنیم .

هنگام جنگ در مغرب چین چو (در شمال شرق چین) ، از
 « اشعار تفنگ » ، تراکت های تبلیغاتی جبهه ای ، قصه ها و غیره
 که بوسیله يك ستون ارتش چهارم صحرائی نوشته شده بود ،
 هفتاد و يك مجموعه در ۲/۵۰۰۰ نسخه چاپ شد. سربازان این نسخه ها
 را می قاپیدند و می خواندند ، علاوه برین در باره مضامین آنها
 صحبت میکردند و اگر اوضاع و احوال اجازه میداد میان خودشان
 برای تحریر قصه ها ، اشعار ، و سرودهایی که جنبه آموزشی داشت
 و روحیه جنگی افراد را بالا میبرد ، مسابقه میگذاشتند .

اعضاء ارتش دوم صحرائی در نبرد هوایی هائی اشعار تفنگ
 فراوانی سرودند و اوراق تبلیغاتی جنگی بسیاری نوشتند .
 از این میان ، آنچه برای انتشار انتخاب کردند ، به بیست و نه قطعه
 - در حدود ۲۰۰۰۰ کلمه - بالغ میشد. اشعار و اوراق غالباً مصور
 بود ، و اوراق بصورت عزیزترین دارائی سربازان درمیآمد .
 سربازی از گردان ۲۸ ، وقتی که دید عکس رفیقش بعنوان یکی
 از فرمانان در یکی از نشریات مصور ارتش چاپ شده است ،
 گفت : « منم میخوامم مقامی در نشریه مصور بدست آورم » .
 سرباز دیگری در میدان جنگ معرض يك بمب آتش زای دشمن قرار
 گرفت ، چنین وضعی را در یکی از نشریات مصور دیده بود ، فوراً
 روی زمین غلطید ، و آتش را خاموش کرد . گفت که : « نشریه
 کوچولو جان مرا نجات داد » .

در میان « اشعار تفنگ » که سربازان سروده اند ، بعضی
 قطعات عالی مانند ارتش جدید کومین تانگ را درهم
 شکافیم دیده میشود ،

انسان وقتی درختی را انداخت باید ریشه آن قطع کند

باید ارتش جدید اول کومین تانك را درهم شکنیم .
 هر سربازی در برابر سربازی
 هر ژنرالی در برابر ژنرالی
 چه کسی میگوید که انسان آزاد و بزرگوار نمیتواند
 سربازان برده را درهم شکند ؟
 ارتش جدید اول را تار و مار کنیم ،
 سه شکست باعث مرك چو رای شد .
 سه شکست تو بومينك را به زاري خواهد انداخت .
 آهي که حرارت سپید بیند به پولاد بدل خواهد شد
 سپاهان کار آزموده را هیچ دشمنی نمیتواند عقب زند ، هم شکنیم
 «بایتخت» چانکایچك را آنها هرگز نمیتوانند قدرت نظامی ما را
 سد کنند
 و روحیه قهرمانانه ای ، چه ایمان عظیمی ! چگونه چنین ارتشی
 میتواند پیروز نشود ؟
 در اینجا دو نمونه دیگر را نقل می کنیم :
 ای توپ «هشتاد و دو» اگر چه تو خیلی جوان نیستی
 و اعتبار تو چندان نیست .
 فرصت دیگری برای حمله پیش آمده است .
 این بار دیگر عقب نمان ، بکوش !
 دیگر عقب نمان .
 تفنك هفتاد و نه من صیقل خورده است
 و میدرخشد ،
 درین حمله متقابل ،
 میروم تا بر این چیانك نامرد دست یابم
 شنیده ایم افراد آتشباری که خدمه توپ مذکور در شعر

نخستین بودند و نویسنده اشعار هم یکی از آنها بود باپراتیک
 دقیق و پر زحمت ، اثر بخشی سلاح خود را بهبود بخشیدند .
 سراینده دومین شعر ، در میدان جنگ شعر خود را با آواز
 بلند خواند و دلیرانه بصغوف دشمن حمله کرد . بدین ترتیب ،
 مناسبات صمیمانه ای میان هنرو نبرد بوجود آمده بود .
 جنبش در اماتیک در ارتش ، در غالب نقاط ، بشکل دسته های
 کوچک نمایش در آمده و نتایج بزرگ بدست آورده است .
 سربازان نقش سربازان را بازی می کنند ، گروهانها زندگی
 افراد گروهان ها را در اماتیزه می کنند ، و وقتی که نمایش به
 پایان میرسد ، افراد محتوی نمایش نامه را برای خود آزمائی
 مورد استفاده قرار میدهند . یکی از افراد یکی از گروهانهای
 شمال شرق میگوید : « همانطور که شما در آینه بچهره خود
 مینگرید و اگر کثیف بود آن را میشوئید ، همانطور وقتی که
 عقاید خود را میآزمائید ، اگر آنها را خطا یافتید ، باید
 بیدرنک خطایای خود را در برابر گروهان تصدیق کنید . »
 بدین ترتیب ، با گسترش جنبش ادبی در گروهان ها و با کمک
 و راهنمایی دسته های در اماتیک و گروههای تبلیغات ، در همان
 حالی که ارتش آزاد بخش توده ای بر زمین های وسیعتری
 دست میآید ، روحیه ابتکار پر برکت سربازان ظاهر میشود و
 آثار و هنرمندان بزرگی ظهور می کنند .

نهضت ادبی در مناطق روستائی از این هم وسعت و نفوذ
 بیشتری داشته است . در مناطق آزاد قدیم ، دست های دراماتیک
 روستائی ، صورت موسمی دارند . تعطیلات سال نو موسم فستیوال
 ادبی آنهاست . دهقانان آثار خود را منتشر می کنند و نمایش
 های خود را میدهند . آنها اکثرا در باره روستا های خو-

مینویسند؛ و نمایشنامه های خود را با مسائل مهم جاری، از نزدیک مربوط میسازند. قهرمانان اصلی این آثار خود دهقانان هستند. اگرچه در غالب این آثار شکل توده ای قدیم، بعنوان اساس مورد استفاده قرار گرفته، ولی در غالب آنها، کم و بیش تجدید نظر شده، و باشکال جدید ادبیات توده ای در آمده اند. این نمایشنامه ها که معمول کار خود دهقانانست فراوانست، ولی عده کمی از آنها چاپ و منتشر شده است. بسیاری از آنها حتی نوشته هم نشده است. در جریان مبارزه و تشدید توارش روستائی، در آموزش و اصلاح خود دهقانان، این آثار، وظیفه فوری، مستقیم و سودمندی را انجام داده اند. دهقانان یانک گو جدید را « یانک گو مبارزه » مینامند. در جریان نهضت اصلاح ارضی بسیاری از نمایشنامه ها « درام آزادی » خوانده میشد. این واقعاً وجه تشبیه قبیعی بود. نمایشنامه ها و رقص های یانک گو، جزء تفکیک ناپذیر زندگی توده ها شده اند. طبعاً تنها در نمایشنامه هانیست که دهقانان قدرت خلاقه عظیم خود را نشان میدهند، در سایر اشکال ادبی هم همینطورست، مخصوصاً در جریان اصلاح ارضی، دهقانان اشعار و نمایشنامه های بیشتری درباره آزادی بوجود آوردند، و این اشعار و نمایشنامه ها متضمن هسته های هنری توده ای فراوانیست، مثل:

معبد چی چن ناولیت

جای خویست

درختان صنوبر و بلوط در حیات سنگی آن میرویند.

سنگ فرش را بشکافید و نگاه کنید.

این درختان برگردیده بیچاره کان میرویند.

سنگ فرشها را بشکافید و نگاه کنید

اشعار زیرچقدر قوی و پرمعنی است.
 در میان در خانه ملاك
 ديك بزرگی از سوپ آبدار
 وقتیکه باقاشق هم زده میشود
 بخاری دارد که ترا بحال مرك می اندازد
 کماج ذرت او تیغ دارد
 کلوچه او مثل گزنه نیش میزند .
 او کاسه های های خود را نمیشوید
 و قاشق او به لبان تو زیان میرساند
 با این حال او بتو پول نمیدهد
 توپ و تشر او بسرت میبارد
 در این اوضاع چگونه میتوان زندگی کرد .
 « در میان خانه ملاك »



برای اینکه مثل انسان زندگی کنی ، با ربح مرکب
 قرض ممکن .

تو یکساله قرض میکنی
 دهسال میکشد که آنرا پس بدهی .
 وقتیکه مشغول تصفیه حساب بودیم از او سوال کردم:
 « آیا باید چنددلار خورده قرضم را هم پردازم ؟ »
 او میگوید : « نگران مباش . نگران مباش »
 بعد از دو سالی او تغییر عقیده میدهد
 دنبالت میآید برای بیست سی هزار دیگر !
 « ربح مرکب »
 چه رهای نیشداری در باره ملاکین غاصب !

مانه تنها اشعار و نمایشنامه های دهقانان را کشف و جمع کرده ایم ، بلکه مؤلفین ادبیات توده ای را هم پیدا کرده و مورد تشویق قرار داده ایم . در تمام مناطق آزاد ، اقدامات وسیعی برای بهبود هنر توده ای و هنر ماندان توده ای بعمل آمده است . فی المثل ، در منطقه مرزی هوپی هانتونك هومان در شمال چین ، بیش از ۷۱۰ هنرمند را آموزش داده ایم ، گروه های مختلف تبع و تحقیق بوجود آورده ایم ، و در جریان دو سال گذشته شصت تا هفتاد نوع اثر ایربك ، نمایشنامه ، نقاشی های سال نو و قس علیهذا تهیه کرده ایم .

چون سابقاً شهر های بزرگ را کنترل نمی کردیم ، فعالیت ادبی کارگران در اوقات فراغت تازه شروع شده ولی تاکنون بسطح مشخصی رسیده است ۱۰ کنون ، دسته های یابك گو کارگران در هر شهری ، کارخانه ای ، ایستگاه راه آهنی و معدنی وجود دارد . شش ماه بعد از آزادی تین تسن ، تقریباً چهل مرکز تفریح فرهنگی در کارخانه ها بوجود آمد . عده زیادی از کارگران در اوقات فراغت خبرنگار کارخانه هستند ، و روزنامه خودشان را مصور می کنند . طبق آمارها ، در حدود ۵۰۰۰ کارگر مستقیماً در فعالیت های ادبی شرکت دارند . کارگران حالا قابلیت خلاقه خود را نشان میدهند . چون معلومات فرهنگی کارگران بالنسبه زیادست و چون شعور سیاسی آنها بالنسبه دیگران سریع بالا میرود ، توسعه فعالیت های ادبی کارگران ، در آینده سریع خواهد بود .

شرکت توده های کارگر ، دهقان و سرباز در فعالیت های ادبی به ادبیات مناطق آزاد ، رنگ و جلای تازه ای داده

است . فعالیت های ادبی نویسندگان حرفه ای و فعالیت های آماتوری توده های کارگر ، دهقان و سرباز ، اجزاء لاینفک ادبیات مناطق آزادند .

شوق انقلابی بالقوه توده های کارگر ، دهقان و سرباز ، وقتی که میدان بروزی پیدا کند ، بیشک خستگی ناپذیری پیاپی بهمین طریق آنها ، در تحریرات خلاقه خود شوق و شایستگی بی پایان نشان داده اند . استفاده از خصلت خلاق توده ها ، مهمترین وسیله تعمیم ادبیات و هنر در میان توده هاست . نویسندگان حرفه ای از یکطرف ، شایستگی خلاقه توده ها را توجه می کنند ، و از طرف دیگر ، از آثار آنها کسب توشه مینمایند و آثار خود را با آنها ، غنی میسازند . اتخاذ یک روش شـمات آمیز و بی تفاوت در قبال آثار توده ها خطاست . این روش ، بعد از جلسه ادبی ینان تصحیح شد . در همان حال ، نویسندگان حرفه ای ضمن راهنمایی فعالیت های ادبی توده ها باید در نظر داشته باشند که این فعالیت ها از نظر خصلت آماتوری است و نباید مانع تولید شود . هدف ادبیات ، خدمت سیاست است . اگر از نظر پراتیک صحبت کنیم ، هدف ادبیات ، آنست که به تحصیل پیروزی سریع در نبرد و تولید کمک کند .

بدین ترتیب ، ما باید خصلت موسمی زندگی روستائی را مراعات کنیم نه اینکه بطور مبالغه آمیز بکار بی ثمر به پردازیم . در کارخانه ها ، باید خصلت دسته جمعی و با انضباط تولید را در نظر بگیریم . در ارتش باید محیط و خاصه های جنگ را ملاحظه کنیم . بعضی از دسته های تاتردر مناطق روستائی و صنعتی این مسأله را نخستین اصل خود قرار داده اند که « بازیگری نباید موجب تأخیر تولید شود . » این اصل صحیحی است .

در میدان فعالیت های ادبی ، باید کارهای كوچك انتخاب کرد و از تمایل برای نشان دادن نمایشنامه های فوق العاده طولانی پرهیز نموده باید بخاطر داشت كه آموزش توده های كارگر، دهقان و سرباز ، بالا بردن سطح شعور سیاسی و شوقشان برای تولید و جنگ ، مهمترین عامل توسعه ادبیات توده هاست. مسأله ادبیات توده ها فی نفسه مطرح نیست . ادبیاتی كه خود را از وظائف سیاسی حاضر و از احتیاجات توده ها جدا كند ، توده ای و مورد قبول عامه نخواهد بود و رشد نخواهد كرد .

تجدید نظر در درام سبك قدیم

برای كمال بخشیدن به ادبیات نوین توده ای لازمست نه تنها ادبیات قدیم را كه وظیفه خدمت به امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروكراتيك را به عهده دارد ، ریشه كن كنیم ، بلكه نفوذ و محمل آن را هم بر آثار ادبی نوین نابود سازیم ما باید قدمهای مقتضی در راه تجدید نظر در ادبیات فئودالی كه هنوز در میان مردم ساری است برداریم . بعد از جلسه ادبی بنان « دكترین سازان بیگانه » ادبیات بتدریج زمینه خود را از دست دادند ، ولی درام سبك قدیم ؛ كه ستون مهم ادبیات فئودالی است ، با اینکه در آن تجدید نظر های متعدد و شدید بعمل آمده ، هنوز تماشاچی خیلی زیاد دارد . درام سبك قدیم ، يك میراث مهم هنری چین است . با توده ها پیوند نزدیك دارد ، مردم بان آشنایند و دوستش دارند . در همان حال ، درام قدیم حربه ایست كه طبقه حاكمه ارتجاعی برای اغفال و فریب توده ها از آن استفاده میكند . بنابراین ، تجدید نظر در درام سبك قدیم يك وظیفه بی نهایت مهم و متضمن مبارزه عقیدتی فوق العاده

پیچیده است. ما راه تصحیح درام سبک قدیم را ؛ قدم بقدم ، هم از نظر ایدئولوژی و هم از نظر شکل انتخاب کرده ایم . از یکطرف ما با استعمال درام سبک قدیم ، به ترتیب ساده برای تفریح مخالفیم . با مدح خالی از انتقاد آن و یا ستایش خالی از تشخیص تکنیک آن هم مخالفیم ، شعار «بر تکنیک قدیم مسلط شوید .» عملاً مخالف اصلاح درام سبک قدیم است . از طرف دیگر ما هوادار تحریم آن ، از راه صدور دستورات اداری نیستیم . اینکه توده ها درام سبک قدیم را دوست دارند یک مسأله مربوط به ایدئولوژی است و مسائل مربوط به ایدئولوژی را نمیتوان از راه صدور دستورات اداری حل کرد . باید بدانیم بتدریج که شعور سیاسی توده ها زیاد میشود ، علاقه به درام سبک قدیم کم میگردد . تجدید نظر باید از یک نقطه عملی شروع شود . با توجه به متن نمایشنامه های قدیم ، باید آنها را از این نقطه نظر که آیا بنفع مردم هستند یا نیستند ، مورد قضاوت قرار دهیم . نمایشنامه هایی که مضر بحال مردم هستند باید تصحیح شوند . ما باید محتوی ارتجاعی آنها را در معرض تماشای توده ها بگذاریم تا دسته های تأثری داوطلبانه از نمایش آنها خود داری کنند و توده ها داوطلبانه بتماشای آنها نروند . اگر نمایشنامه ها مفید بحال مردم هستند ، با ستم فئودالی و فساد اداری مخالفت می کند ، تمامیت ارضی و روحیه توده ای و غیره را تجدید مینمایند ، باید آنها را تشویق کرد . درام سبک قدیم ناقل تاریخ ملت چین بمیان توده ها است . ولسی این تاریخیست که آمیخته با ایدئولوژی طبقه حاکمه فئودال است . تاریخ منحرف و تحریف شده است . وظیفه ما است که اهمیت تاریخ را حفظ کنیم و درامهای تاریخی جدید طبق استنباطات ماتریالیسم تاریخی بوجود آوریم تا بدین ترتیب درام سبک

قدیم تفسیر علمی جدیدی از تاریخ در اختیار توده ها بگذارد. طی چند سال گذشته ما نبایشنامه های عقب نشینی به کوهستان لیانك، سه حمله ی دهكده چوچیا و سایر نمایشنامه هارا بوجود آورده ایم. ارزش مهم آنها اینست که جهت تازه ای را که در آن ابرای پكن، بعنوان يك درام تاریخی جدید رشد میکند، نشان میدهند.

البته، علاوه بر ابرای پكن، با اصطلاح ابراهای محلی که در مناطق خاص بوجود آمده اند، بعد از تجدید نظر میتوانند وارد زندگی نوین شوند. تمام درامهای سبك قدیم باید درین جهت تکامل یابند. ابرای جدید شنسی، ابرای جدید شائوهسیانك، و ابرای جدید پنگ پنگ، این امکان را نشان داده و به پیشرفت مشخصی نائل گردیده اند.

اگر قرار است که در درام سبك قدیم تجدید نظر کنیم، باید هنر پیشگان مکتب قدیم را هم متشکل و اصلاح نمائیم. در حکومت نوین توده ای، مقام هنرپیشگان مکتب قدیم در جامعه، از دوره پیش خیلی بالاتر است. غالب آنها علاقمندند که خود را اصلاح کنند، و استنباطات و شیوه های تازه ای برای بالا بردن سطح معلومات خود از نظر ایدئولوژیک و هنری، تحصیل نمایند. برهبری ایدئولوژی ادبی مائوتسه تونك، هنرمندان جدید و هنر مندان مکتب قدیم نه تنها جبهه متحدی را تشکیل میدهند، بلکه مرزی را هم که میان جدید و قدیم کشیده شده است، از میان بر میدارند.

در راه يك ایدئولوژی و هنر عالی تر در آثار ادبی در سطور گذشته، خطوط کلی ادبیات مناطق آزاد را بعد از

جلسه ادبی ینان شرح دادیم. کارما در زمینه ادبیات مناطق آزاد موفقیت‌هایی داشته است. ولی آیا بدین جهت میتوانیم مغرور شویم؟ کوچکترین دلیلی برای مغرور شدن وجود ندارد. آثار ادبی ما خیلی از رشد اجتماعی و سیاسیمان، که محمول انقلاب است عقب است. موفقیت‌هایی که در جبهه ادبی بدست آورده‌ایم از موفقیت‌هایی که در جبهه نظامی بدست آورده‌ایم خیلی کوچکتر است.

اکنون که انقلاب سرانجام به پیروزی رسیده است، چین وارد مرحله تجدید ساختمان عظیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود میشود. نویسندگان ما باید به متحد شدن با توده‌ها ادامه دهند، با واقعیت‌دمساز شوند، و فعالانه در مبارزه توده‌ای بخاطر آزادی، در تمام زمینه‌های تجدید ساختمان دموکراتیک شرکت کنند. آنها، باید بوسیله اشکال متنوع هنر، این مبارزه و تجدید ساختمان را بیشتر و بهتر منعکس نمایند. این مرحله تجدید ساختمان ملی، اساساً مرحله ایست که یک ملت کشاورز را یک ملت صنعت کار بدل میکند. سابقاً چون کارما در مناطق روستائی متمرکز شده بود، اکثریت عظیم آثار ما مبارزه و تولید روستائی را منعکس می‌ساخت. آثار مبین تولید صنعتی و طبقه کارگر بسیار معدود بود. در حال حاضر، ما فقط بعضی آثار بالنسبه خوب مانند قدرت متحرک و سرود پرچم سرخ داریم. طبقه کارگر، طایفه دهقان، و روشنفکران نیروی رهنمای دیکتاتوری دموکراتیک توده‌ای هستند. آثار ما باید بنحویه این سه نیرو را معرفی کند. روشنفکران مناطق آزاد، پس از گذراندن دوره خودآموزی و آبدیده شدن در کوره سالها

مبارزه پراتيك، تلقی و روش خود را، از نظر ایدئولوژيك، عواطف و استیل، عوض کرده اند. آنها عملاً به کارگران و دهقانان نزديك شده اند و روحیه جدید آنها در آثار خلاقشان منعكس شده است. طبعاً، ادبیات میتواند تمام طبقات و فلهیت های انواع مردم را منعكس کند، زیرا فقط از راه توصیف مناسبات مشخص موجود میان توده های کارگران، دهقانان و سربازان از یکطرف و سایر طبقات از طرف دیگرست که زندگی و مبارزه توده های کارگران، دهقانان و سربازان کاملاً میتواند بیان شود. بدین ترتیب باید، بیچون و چرادر باره کارگران، دهقانان و سربازان تأکید بعمل آید، زیرا آنها روح جنگ آزادی بخش و تجدید ساختمان هستند.

تم های تولید کشاورزی، و تولید صنعتی و ساختمان، اهمیت عظیمی را حائز است. ولی محققاً ساختمان نمیتواند با مسالمت انجام شود. ماهیت ساختمان مبارزه است. اگرچه دشمن مسلح مغلوب شده است، ولی دشمنان مخفی برای نابود کردن ما، مخصوصاً برای نابود کردن تجدید ساختمان صنعتی دائماً مشغول نقشه کشی هستند. ما باید برهشیاری خود بیفزائیم. از طرف دیگر اگر چه طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار هر دو هدفشان اینست که معاملات خصوصی و عمومی را رونق دهند، برای کار و سرمایه هر دو تحصیل سود کنند، تولید را وسعت دهند، برای ایجاد يك اقتصاد پررونق فعالیت نمایند، با اینحال نمیتوان انکار کرد که اختلافات آشتی ناپذیری آنها را از هم جدا کرده است، آثار ادبی باید تمام تصادمات مهم را شرح دهد، و تمام مبارزات زندگی اجتماعی را بیان نماید.

جنگ انقلابی بزودی به پایان میرسد. آیا لزومی هست که

بازهم درباره چنگ آزادی بخش توده ای و حتی چنگ مقاومت ضد ژاپن چیزی نوشته شود ؟ بلی ، زمان توسن نیز تکی است . زمان هنوز ازمایش است ، و باید باو برسیم . در جبهه های چنگ نویسندگان بالقوه فراوانند ، آنها شایسته اند که حوادث چنگ بزرگ را بیان کنند ، ولی تاکنون ، شاید هنوز فرصت اینکار را نیافته اند . خوب ، اکنون موقع اینکار رسیده است . مردم چین باعلاقه تمام دنبال آثاری میگردند که این چنگ بزرگ را بیان کند . نویسندگان باید نه تنها دلیری رهبران جنگی را توصیف کنند ، بلکه باید عقل آنها ، عقاید استراتژیک آنها ، و راهی که بدنبال آن نظریات نظامی رئیس مائو ، بوسیله ارتش توده ای کاملاً جامه عمل پوشید ، توصیف شود چنین اثر ادبی دارای بزرگترین ارزش خواهد بود ، و تاریخ مبارزه آزادی بخش مردم چین را بیان خواهد کرد .

آثار ما که دارای محتوی ایدئولوژیک هستند ، مبارزه ، تفکر ، اراده و انگیزه مردم را منعکس می کنند . ولی کیفیت سیاسی آنها هنوز غیر کافیست و باید غنی شود . تمام نویسندگان مترقی باید ، همانطور که هکل گفت ، در سطح ایدئولوژیک زمان خود قرار گیرند . امروز ، معنی این حرف آنست که نویسندگان مترقی باید در سطح مارکسیسم - لنینیسم و اصول مائوتسه تونگ قرار گیرند . فقط بدین طریق میتوانیم تمام اشکال و پدیده های زندگی را ملاحظه ، تحلیل و ترکیب کنیم و هنر جامعی بوجود آوریم .

فقط بدین طریق ، قادر خواهیم بود که زندگی را با تمام وجوهش بترتیب نافذ منعکس کنیم ، با وضوح و صراحت سیاست را اشاعه دهیم ، و این هر دو را با هم بیامیزیم . بدین ترتیب

نه واقعیات اساسی زندگی را بخاطر يك سیاست معین ؛ در يك زمان معین كج و معوج خواهیم كرد؛ و نه ایدال های اساسی سیاسی را بخاطريك « رئالیسم » جزئی و ناچیز ، در لفافه ابهام خواهیم پیچید . فقط بین طریق قادر خواهیم بود كه قهرمانان مثبت خود یعنی قهرمانان و نمونه های توده ها را با قدرت باز هم بیشتر معرفی كنیم . فقط و بدین طریق میتوانیم بر نقائص سابق خود در زمینه توصیف بهتر قهرمانان منفی و بیعالم از قهرمانان مثبت و فعال ، غلبه كنیم . فقط بدین طریق ، نه تنها میتوانیم شرائط و مسائل مربوط به توده ها را منعكس كنیم بلکه میتوانیم شرائط و مسائل مربوط به رهبری را هم منعكس نماییم . ما خیلی دلمان نمیخواهد كه مثل پیش تازان شوروی كه ایدئولوژی و تلقی رهبری را منعكس و انتقاد میکند عمل نماییم . برای تحریر این مطالب نویسنده باید دارای سطح عالی ایدئولوژيك و آشنائی با تلقی تفكر و خصلت تمام رهبران و كادرها ، من جمله كادر های عالی رتبه باشد . بعد از جلسه ادبی یشان نویسندگان ، در نتیجه نفوذ عمیق در زندگی توده های كارگر و دهقان كم كم آموختند كه چگونه آنها را توصیف كنند . این امر بزرگ‌گست . اكنون باید پیآموزیم كه چگونه كادر های كارگر ، دهقان و سرباز مخصوصاً كادر هایی را كه در مقام رهبری هستند ، توصیف كنیم . تمام مسائل باید هم از نقطه نظر توده ها و هم از نقطه نظر رهبری مورد قضاوت قرار گیرد . بدین ترتیب میتوانم نقطه نظرمان را وسیع كنیم و در نتیجه سطح معلومات ایدئولوژيك آثارمان را باز هم بالاتر ببریم .

نویسندگان برای اینکه ، آثار واجد ماهیت ایدئولوژيك غنی بوجود آورند ، باید نخست سیاست های ماركسیسم - لنینیسم و اصول مائوتسه تونك و سیاست اساسی كنونی را مطالعه كنند

نویسندگان نمیتوانند زندگی و مبارزه مردم را دقیقاً توصیف کنند مگر آنکه سیاست ها را درك کنند . سیاست چیزی است که روش طبقات را طبق اوضاع مختلفشان ، طی یکدوره مشخص تاریخی تعیین میکند ، و خود را با نیازمندیهای مردم تطبیق میدهد و فعالیت های مردم را توجیه مینماید . کیفیت هر فردی را وضع طبقه ای که فرد به آن وابسته است و سیاست اساسی مربوط به روش آن طبقه ، تعیین میکند . کیفیت هر فردی تحت تأثیر چگونگی اجراء سیاست و اینکه هر سیاستی فی نفسه تا چه اندازه مستحسن است ، قرار دارد . در جامعه نوین دیکتاتوری دموکراتیک توده ای مردم خداوند سرنوشت خود شده اند . اعمال آنها آگاهانه و متشکل و دارای هدف نهائی است . اهمال آنها را سیاست توجیه میکند ، و افراد سرنوشت خود را بوسیله سیاست هائی که از طرف حزب کمونیست و حکومت توده ای ، طبق مصالح آنها تعیین میشود ، تحت نظارت قرار میدهند . در زمینه همین اصل سیاسیست که عصر جدید توده ای با تمام اعصار گذشته تفاوت دارد . بنابراین ، اگر این استنباط سیاسی را کنار بگذاریم نخواهیم توانست آن اصول اساسی را که در عصر جدید باید بر زندگی مردم حکومت کند ، بفهمیم . فقط با داشتن استنباط صحیح از سیاست يك نویسنده میتواند هنگام توصیف مناسبات میان افراد ، فعالیت های ایدئولوژیک و سرنوشتشان ، مناسبات و مبارزات طبقات اجتماعی و در عین حال زندگی ، عادات ، فعالیت های ایدئولوژیک و سرنوشت هر طبقه را ، کاملاً منعکس کند . کیفیت عالی ایدئولوژیک يك اثر را بطور عمده تصویر نافذ آن از مبارزات و مناسبات متقابل طبقات مختلف اجتماعی ، نشان میدهد . فقط نویسندگانی که استنباطات صحیحی از سیاست داشا

باشند، میتوانند از کج و معوج کردن آگاهانه، یا غیر آگاهانه زندگی، از تقطیع زندگی و انتخاب قطعاتی که دارای ماهیت اتفاقی، احساساتی، و عاطفهای و انفرادی است، اجتناب کنند. «رعایت تأثیرات و ترجیحات شخصی بجای سیاست» برای آثار خلاقه زیانبخش است.

اشاعه سیاست از راه آثار ادبی طبعاً باید از واقعیت آغاز گردد، نه از عبارت پردازی صرف در باره سیاست. ادبیات باید حالات مختلفی را که در آن حالات رهبران و کادرها سیاستها را اجرامی کنند، و عکس العملهای مختلف هر طبقه را وقتیکه اینگونه سیاستها اجرا میشود - با وضوح تصویر کنند. باید جریانی که از راه آن سیاست حزب ما و سیاست حکومت از طرف توده ها، بعنوان سیاست های خودشان مورد قبول قرار می گیرد، بنحویکامل توصیف شود. فقط بدین طریق ادبیات میتواند اوضاع واحوال را واقعاً منعکس کند، و از روی مسائل پرده بر افکند. بدین ترتیب، موافقینی که سعی در درک سیاست می کنند، باید در موقع تحریر، سیاست را مبنای نقطه نظر و همچنین متد و استنباط خود قرار دهند. آنها باید در عین حال در بطن زندگی، در بطن توده ها نفوذ کنند، و شرائطی را که در آن سیاست عملی میشود، آزمون کنند و شخصاً مجرب سازند. در غیر اینصورت نه تنها نمیتوانند آثار هنری واقعی بوجود آورند، بلکه يك استنباط واقعی هم از سیاست بدست نخواهند آورد. علاوه برین، مؤلفین باید تئوریهای اساسی مارکسیسم - لنینیسم، مشی کلی انقلاب چین، و سیاست کلی را تحصیل کنند. فقط بدین طریق میتوانند تفکرات و ادراکات خود را در زمینه سیاست

های عملی مختلف ، در مواقع و مکانهای معین بهم گره زتند ؛ ولی موقع اشاعه يك سياست عملی مخصوص ، نباید اشتباه کنند یا به کیفیت ایدئولوژیک آثارشان زبان رسانند یا آن را تنزل دهند .

سطح هنری آثار ما هم باید بالا رود . باید قبول کرد که آثار مناطق آزاد از لحاظ شکل ، هنوز از مرحله کمال بسیار دورست . باید بمطالعه تکنیک پردازیم ولی باید کاملاً با ما فوق همه چیز شدن تکنیک (جدا کردن تکنیک از ایدئولوژی ، ستایش کور کورانۀ تکنیک غربی و قس علیهذا) و فرمالیسم ، مخالفت کنیم . باید از موازین استیک نوین ادبیات توده ای قویاً حمایت کنیم . تمام اشکالی که « تازه و سالمند ، و داری استیل و مشرب چینی اند و مردم عادی به شنیدن و دیدن آنها شائقند » زیایند . هر گونه شکل دیگر زشتست .

مهمترین وظیفه ای که امروز در برابر مؤلفین قرار دارد اینست که آثار ایدئولوژیک زیبا ؛ آثاری که شایسته عصر انقلابی کبیر توده ای باشد بوجود آورند .

تعمیم هنوز مهمترین کارست ؛ روستاها را باید فراموش کرد

امروز ، مهمترین هدف ما ارتقاء سطح ادبیات است ، یا تعمیم آن ؟ باین سؤال باید با صراحت پاسخ داد . اگر در باره نهضت ادبی بطور کلی صحبت کنیم باید بگوئیم که در حال حاضر تعمیم هنوز وظیفه اولیه ماست . این تنها بدان جهت نیست که فتح کشور گیر و توسعه مناطق آزاد جدید مستلزم آنست که نخست در آن مناطق

میان توده ها کار تعمیمی انجام دهیم (فی المثل باید کار ادیبان را با حرارت در کارخانه ها به پیش برانیم) ، بلکه همچنین بدان جهت است که مبنای کار تعمیمی ، در مناطق آزاد قدیم هنوز استوار و دورنمای آن باندازه کافی وسیع نیست .

اکنون فشار کار ما ، از روستاها بشهرها منتقل شده است . اگر یکدفعه در شهرها روستاها را فراموش کنیم ، آنوقت هر پایه ای که اصولا بنا کرده ایم متزلزل خواهد شد . شیوع درام های سبک قدیم (غالب آنها از نظر محتوی قدیمند) در روستاها در دو سال گذشته خطرریست که باید هشیاری مارا بر انگیزد . رئیس مائوتسه تونگ سالها پیش ، در کتاب در باره دموکراسی نوین متذکر شد . « معنی فرهنگ برای توده ها ارتقاء فرهنگ دهقانانست » . مائوتسه تونگ در اثر جدید انتشار در باره دیکتاتوری نوین توده ای بیان کرد : « مسأله مهم اینست که چگونه دهقانان را تعلیم دهیم » . بنابرین ، باید تمام شرائط مفیدی را که از طرف شهرهای مدرن و مواصلات مدرن بمعارضه میشود ، مورد استفاده قرار دهیم ، و انواع متدها را برای ادامه کار تعمیمی در میان دهقانان دنبال کنیم .

باید توسعه دستههای دراماتیک روستائی و سایر فعالیت های ادبی را ، کاملاً مداومت دهیم . نهضت دراماتیک روستائی در مناطق آزاد قدیم ؛ بالنسبه مبنای خوبی دارد . دسته های دراماتیک روستائی اصلی باید تقویت و اصلاح شوند . دسته های کارآموز درام سبک قدیم محتاج اصلاح اند . همچنین باید کار داستانرانی را سازمان دهیم و بهبود بخشیم . باید آثار دهقانان را سازمان دهیم ، و حرارت بخشیم . دهقانان را با نمایشنامه ها و اشعار غنائی مناسب و کافی مجهز سازیم . دسته های دراماتیک شهری

باید با دسته های دراماتیک روستائی ارتباط دائم داشته باشند و از راه پرورش کارکنان ادبی نمونه ، و اجرای نمایش های نمونه و از راه تعلیم دائم و مرتب آنها در فواصل مقرر ، بآنها کمک کنند . دسته های شهری باید کمک به دسته های دراماتیک روستائی و راهنمایی آنها را ، یکی از مهمترین مسئولیت های خود بشمارند . بعد از تشدید فعالیت های هنری فعلی ، باید انواع اشکال جدید هنری و از جمله سینما را بمیان آنها ببریم .

در شهرها ، باید بر میزان فعالیت های ادبی در کارخانه ها بیفزائیم . وقتی که ما شهرها آمدم ، یانک کو جدید را به کارگران اهداء کردیم . یانک کو جدید از شکل هنری دهقانان گرفته شده بود ، و به کارگران نشان میداد که چگونه دهقانان در گذشته بوسیله ملاکین استثمار میشدند . چگونه دهقانان قیام کردند و مبارزه خود را پیش بردند ، و چه کمکهای مهمی به جنگ مقاومت ضد ژاپنی و جنگ آزادی بخش توده ای نمودند . این امر سبب شد که طبقه کارگر اهمیت متحد همیشگی خود یعنی دهقانان را تصدیق کند . اکنون باید به کارگران بگوئیم که شهرها باید برای کمک به دهقانان از جمیع وسائل استفاده کنند : نه تنها باید حوائج روزانه آنها را تأمین کنند ؛ بلکه باید بفکر غذای معنوی آنها هم باشند . کادرهای ما که در دهات کار می کنند باید طبعاً به دهقانان بگویند که چگونه طبقه کارگر تمام قوای خود را صرف توسعه تولید می کند و چگونه در راه انتقال چین از یک کشور کشاورزی ، بیک کشور صنعتی به کارگران متکی هستیم ، و چرا طبقه کارگر رهبر انقلاب توده ایست . ما باید باستناد واقعیات به دهقانان ثابت کنیم که شهرها بآنها کمک می کنند و در کار اجرای نقشه هائی هستند

که حوائج مادی و معنوی آنها را برآورند ، فقط بدین طریق میتوانیم اتحاد میان کارگران و دهقانان را بوجود آوریم و تقویت کنیم ، تا شهر و ده نه تنها از نظراقتصادی باهم همکاری کنند ، بلکه از نظر فرهنگی هم یار و مددکار هم شوند. علاوه برین ، از راه ایجاد مجامع تعاون روستائی و سایر شیوه ها ، باید دهقانان کمک کنیم تا بتجدید حیات فرهنگی خود توفیق یابند و آخرین تکیه گاه فرهنگ فئودالی را معدوم نمایند .

انقلاب فرهنگی دموکراسی نوین و هدف نهائی انقلاب ادبی همینست . تمام مؤلفین ، از جمله نویسندگان حرفه ای ، باید دائماً فعالیت های ادبی توده های کارگر ، دهقان و سرباز را مورد ملاحظه قرار دهند ، و عمل تعمیم را ، وظیفه خلل ناپذیر و مشترک تمام کارکنان ادبی بدانند . این رهنمائی باید طبق نقشه منظم و با تمام قوا دنبال شود. فقط بدین طریق میتوانیم به امر تعمیم توفیق یابیم و به هدف ارتقاء سطح فرهنگ ، نائل شویم .

تجدید نظر طبق نقشه و قدم بقدم در درام سبک قدیم و ادبیات فئودالی

درام سبک قدیم از جمله درام اپرای پکن و سایر درام های محلی ، هنوز نه تنها تأثیر عظیمی در مناطق آزاد جدید دارند ، بلکه در مناطق روستائی آزاد قدیم هم مؤثرند . این واقعیتی است که در موقع ایفاء وظیفه تعمیم ، نباید نادیده گرفته شود. انواع هنر فئودالی ، از درام سبک قدیم گرفته تا کتابهای مصور کودکان ، باید مورد تجدید نظر قرار گیرند . تجارب پکن-تین تسن ثابت میکند که توده ها از اپرای پکن و نمایش های محلی که از نظر محتوی نوهستند ، استقبال می کنند و بازیگران

دراماتیک قدیم علاقمندند برنامه های تازه ای نمایش دهند ، و عملا هم درین را قدم گذاشته اند . مشکل کنونی آنست که باندازه کافی نمایشنامه جدید نداریم . بنا برین تجدید نظر در درام قدیم معلق به خلق نمایشنامه نو باندازه کافیست . بدین منظور باید بازیگران دراماتیک فراوان قدیم و کسار کنان ادبی و دراماتیک جدید را برای خلق و تجدید نظر در نمایشنامه ها متشکل کنیم . حکومت توده ای و سازمان رهنمایی ادبی ، آنها را رهنمایی خواهند کرد و کمک های لازم را در باره آنها معمول خواهند داشت .

هنگام تجدید نظر در درام سبک قدیم ، از یکطرف باید ازداشتن یک تلقی غرورآمیز برهیز کرد . از طرف دیگر باید با استنباطات محافظه کارانه ای که برای هنر و درام سبک قدیم (مخصوصاً اپرای پکن) «اصالت» قائلند ، یا تسلط بر تکنیک آن را مشکل می شمارند و بدین ترتیب در راه قطع علاقه از اشکال قدیم ایجاد رعب مینمایند ، مخالفت کنیم .

عمل تجدید نظر در درامهای سبک قدیم از راه تجهیز بازی-گران دراماتیک سبک قدیم و همکاری با آنها ، اگر طبق اصول ادبی مائوتسه تونگ انجام شود محققا نتایج تازه ای بیار خواهد آورد .

رواج انتقاد ادبی علمی و تقویت رهبری پراتیک در

فعالیت های ادبی

از هر سو فریاد میزنند «ما انتقاد میخواهیم.» در حال حاضر ما عملا فاقد انتقاد ایدئولوژیک هستیم . انتقاد ادبی بطور کلی نادرست . چون خوانندگان راهنمای انتقادی ندارند ، کتابهایی

را که میخوانند الله بختکی انتخاب می کنند. بسیاری از مولفین جوان، چوت از راه انتقاد مورد تأیید قرار نمی گیرند، در راه تعزیر آثار خود کورمال می کنند، و احیاناً در پیچ و خمهای غیر لازم می افتند.

سازمانهای ادبی بر اثر فقدان نقد لازم، گاهی بدون اصول ادبی میمانند.

ما باید مبارزه لازم ایدئولوژیک را در سراسر جبهه وسیع ادبی دنبال کنیم. چیزهایی را که در ادبیات باید تأیید یا تقبیح شوند، باید دائماً متذکر گردیم. انتقاد عبارت است از بکار بستن عملی اصول ادبی مائوتسه تونک. انتقاد باید تفکر توده های کارگر، دهقان و سرباز و کادرهای آنها را جمعاً نشان دهد. باید انتقاد از خود را در میان کارکنان ادبی تشویق کند و کیفیت ایدئولوژیک و سیاسی آثار ما را بالا برد. انتقاد وسیله مهمیست برای تحقق رهبری ایدئولوژیک در آثار ادبی.

برای تسریع موثر رشد ادبیات در مناطق آزاد، بغیر از رهنمایی ایدئولوژیک، ما هنوز به رهبری سازمانی خودمحتاجیم. راه حل های مناسب برای بسیاری از مشکلات و مسائل عملی، که مولفین در آثارشان با آنها روبرو بند، باید بدست آید.

پس از این کنفرانس باید فدراسیون نویسندگان و هنرمندان سراسر چین را تأسیس کنیم

این فدراسیون، نیروی عظیمی برای تسایید و تقویت نویسندگان سراسر چین در ادبیات نوین چین خواهد بود. من مطمئنم که پس از این کنفرانس، ادبیات توده های چین، توسعه بازهم بیشتر خواهد یافت و در تاریخ ادبیات چین، با افتخار خواهد درخشید.

پاره‌ای توضیحات

رفرمهای کشاورزی یا انقلاب کشاورزی . مقصود جریانیست که طی آن اراضی ملاکین مصادره و میان دهقانان تقسیم دست و کارکنان مزارع، توزیع شد و سهم معینی هم به خود ملاکین تخصیص یافت.

اهمیت رفرم کشاورزی در آنست که سیستم اقتصادی فتودال را ریشه کن کرده است .
این امر یکی از برنامه‌های مهم انقلاب در کراتیک نوین است .

نهیض درددل کردن : وقتیکه دهقانان تهیدست مبارزه علیه ملاکین را شروع میکنند ، میتینگهای توده‌ای برای بیان مصائب و مشقاتی که شعباً زیر یوغ استثمار و فشار ملاکین تحمل کرده‌اند، تشکیل میدهند و بدین ترتیب نفرت طبقاتی خود را به فرمانروایان فتودال بیان می‌کنند . این نهیض در تمام روستاها رواج دارد. سربازانی هم که بوسیله ارتش آزادی بخش توده‌ای اسیر شده، یا اخیراً در صفوف آن وارد گردیده‌اند برای تشریح ماهیت ارتجاعی سپاهیان کمین تانک و سوء رفتاری که درباره توده‌های سربازان بعمل می‌آید، نهیض درددل کردن را بوجود آورده‌اند.

این نهیض ، آگاهی طبقاتی سربازان جدید را، قویاً بیدار می‌کند.

نهیض چهارم مه: در ۴ مه ۱۹۱۹ ، دانشجویان یکن دموکراسیون بی سابقه‌ای بعنوان مخالف با دولت که میخواست به تقاضای غیر عادلانه ژاپنها در پاریس تسلیم شود ترتیب

دادند. ژاپنی‌ها میخواستند از امتیازاتی که سابقاً آلمان از آن برخوردار بود برخوردار شوند. نهضت فوراً در سراسر کشور بسط یافت و آنقدر قوت گرفت که دولت مجبور شد به هیئت نمایندگی خود در پاریس دستور دهد که به امضای قرار داد غیر مساوی با ژاپن تسلیم نشود. این نخستین نهضت توده‌ای سیاسی علیه امپریالیسم و فتودالهای دست‌نشانده آن در تاریخ جدید چین بود و منجر به يك انقلاب فرهنگی خلاق گردید.

مناطق آزاد قدیم: مناطقیست که قبل از سال ۱۹۴۹ آزاد شده‌است. از جمله منطقه مرزی شن‌سی - کانسو - نینگ‌هسیا منطقه مرزی شان‌سی - سوی یوان، منطقه مرزی شان‌سی - چاهار - هوپی و مناطق آزاد مشرق چین.

درام سبك قدیم یا درام قدیم: قصود ابرای بکن و ابرای قدیم دیگرست که با نمایشنامه‌های جدید و ابرای سبك نو فرق دارد.

دوره ارتش سرخ: پس از شکست انقلاب بزرگ ۱۹۲۷ قیام‌های دهقانی در ولایات مختلف آغاز شد و رهبر نخستین قیام رفیق مائوتسه‌تونگ بود. سپاهیان تحت فرماندهی رفیق مائوتسه‌تونگ با سپاهیان تحت فرماندهی رفیق چوته تلاقی کردند. بدین ترتیب ارتش سرخ بوجود آمد و رژیم شوروی رسماً در کیانک‌سی استقرار یافت. دوره‌ای که با ایجاد ارتش سرخ شروع و بتجدید سازمان آن به ارتش هشتم صحرائی ملی (پس از شروع جنگ ضد ژاپنی) ختم میشود، معمولاً «دوره ارتش سرخ» نامیده میشود.

واقعه آنهوئی جنوبی: در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۰، چیانگ کای‌چک فرمانی نظامی صادر کرد و کمو نیست‌ها را مجبور نمود که از ساحل جنوبی رود خانه زرد بساحل شمالی آن عقب

نشینی کنند. وقتی که سپاهیان وارد مناطق جنوبی آنهومی شدند
مورد حمله غیر مترقبه چیانگایچک قرار گرفتند. در نتیجه،
از ترس جدید چهارم، متحمل خسارات بسیار سخت شد و فرمانده
آن ژنرال به تنگ اسیر گردید.

یانگو: نوعی رقص توده ایست و عبارتست از يك سلسله
حرکات بالبداهه و هنری عالی که معمولاً يك داستان
یا مجموعه‌ای از مناظر روستائی را بیان میکند. دهقانان موقعی که
به کشت برنج مشغولند، برای تسکین مشقات خود به خواندن
سرودهای بنام «سرود برنج» می‌پردازند، و یانگ گو از این
سرودها سرچشمه می‌گیرد. این رقص اکنون بصورت اپرا در
آمده، و در تمام شهرها و روستاهای کشور، مورد قبول و پسند
شدید مردمست.

جلسه ادبی ینان و سخنان رئیس مائوتسه‌تونگ در باره
ادبیات و هنر: در ماه مه ۱۹۴۲ رئیس مائوتسه‌تونگ يك جلسه
ادبی با شرکت کاردهای ادبی تشکیل داد در ۲ مه، رئیس
مائوتسه‌تونگ ضمن نطق درین کنفرانس باره‌ای مسائل را برای
بحث مطرح ساخت. در جلسه ۲۳ مه، رئیس مائوتسه‌تونگ گزارشی
عمومی خود را قرائت کرد و متذکر شد که راه انقلاب ادبی
خدمت به منافع کارگران، دهقانان و سربازان است. گزارش
رئیس مائوتسوری ادبی مارکسیسم-لنینیسم را شرح و بسط داد، و
اصل راهنمای تمام نویسندگان مترقی قرار گرفت. این جلسه،
يك حادثه خلاق در تاریخ نهضت ادبی چین است.



کتابخانه شخصی استاد